

# اسلام و نژاد پرستی

مؤلف:

استاد عبدالعزیز قارہ

مترجم:

قریب اللہ مطیع

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.islam۴۱۱.com](http://www.islam۴۱۱.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۷
مقدمه‌ی مؤلف	۱۰
فصل اول: قرآن کریم چطور نژاد پرستی را معالجه می‌نماید؟	۱۴
معجزه های خداوند ﷺ در آفرینش بندگان:	۱۴
چه کسی گرامی و بزرگوار در نزد خداوند ﷻ است؟	۱۵
ابلیس اولین نژاد پرستی بود که از اوامر خداوند ﷻ سر باز زد و ادعای برتری نمود.	۱۶
زندگی عرب قبل از اسلام	۲۶
بعضی از عادات نژاد پرستان در مورد نام و نسب اجداد شان	۲۸
نژاد پرستی یهودیان و ادعای شان بر اینکه پسران خدا اند	۳۰
آغوش اسلام برای همه باز است	۳۹
مؤمنان از عصر آدم ﷺ تا روز رستاخیز یک امت اند	۴۳
قصه ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام	۴۹
مسلمانان با چه کسانی باید دوستی نمایند	۶۶
مسلمانان خویشاوندان کافر خود را به قتل رسانیدند	۷۰
نژاد پرستی یا همتا گزیدن با خداوند ﷻ	۷۱
قرآن کریم افتخار و خود پسندی را با کفر پیوست و مرتبط می‌داند	۷۵
خود پسندی، ابو جهل را از پذیرفتن اسلام باز داشت	۷۷
عکرمه ﷺ پسر ابو جهل از پدر مشرکش حکایت می‌کند	۷۹
قصه ابو لهب مشرک	۸۱
روابط و پیوندها میان خویشاوندان در روز قیامت	۸۳
ای رسول خدا! به من اجازه بدهید تا پدر منافقم را بکشم!	۸۴
چگونه میتوان بر ملیت پرستی نفرت انگیز موفق گردید!	۸۷

- ۸۸..... پرهیزگاران دوستان پیامبر ﷺ در روز رستاخیز خواهند بود
- ۸۹..... دسیسه و آشوب افگنی یهود میان اصحاب پیامبر ﷺ
- فصل دوم: سردار عالمیان حضرت محمد ﷺ در مورد ملیت گرائی می فرمایند**
- ۹۳.....
- ۹۴..... مجموعه از احادیث گرانبهای پیامبر ﷺ در مورد ملیت پرستی
- ۱۰۲..... توصیه عمر فاروق رضی الله عنه قبل از وفاتش
- ۱۰۳..... امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه امر نمود تا گردن قوم پرستان از دم شمشیر کشیده شود
- ۱۰۴..... توصیه عمر رضی الله عنه به سر لشکرش سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
- ۱۰۵..... اولین دستوری که پیامبر ﷺ آنرا برای امت اسلامی قرار گذاشتند
- فصل سوم: امت اسلامی**
- ۱۰۷.....
- ۱۰۷..... ویژه گی های امت اسلامی
- ۱۰۹..... سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه مادر خود را قربانی عقیده می نماید
- ۱۱۱..... مهاجرین و انصار پیمان برادری را با هم بستند
- ۱۱۱..... مسلمان و کافر از یکدیگر میراث نمی برند
- ۱۱۲..... نمونه ای از برادر خواندگی دینی
- ۱۱۲..... اصحاب کرام رضی الله عنهم از قبایل و نژاد های مختلف بودند
- ۱۱۳..... برادری عقیده بلند تر وقوی تر از برادری خون و نسب است
- ۱۱۴..... محیصه بن مسعود رضی الله عنه برادر مشرکش را تهدید به مرگ می نماید
- ۱۱۵..... ام حبیبه رضی الله عنها پدرش را از نشستن بر بستر رسول الله ﷺ باز می دارد
- ۱۱۶..... موفقیت یاران پیامبر اسلام ﷺ در آزمون بزرگ خداوند ﷻ
- ۱۱۶..... دشمنی با مسلمان برابر با کفر است
- ۱۱۷..... تکفیر نمودن مسلمان حرام است
- ۱۱۸..... تهیدسی مهاجرین و جان نثاری انصار با آنها
- ۱۱۹..... نقش ملیت گراها در تباهی و پارچه شدن امت اسلامی

- 
- ۱۲۲ ..... فروتنی پیامبر بزرگ اسلام ﷺ با اعراب خشک مزاج
- ۱۲۴ ..... فصل چهارم: نتایج نژاد پرستی (تجاوز، کشتار، ویرانی و بربادی)
- ۱۲۶ ..... خداوند ﷻ در مورد کشتن مسلمان چه فرموده است؟
- ۱۳۲ ..... هدف مسلمان برتری کلمه توحید است
- ۱۳۴ ..... کسیکه علیه مسلمانی سلاح بردارد از من نیست
- ۱۳۴ ..... طاعت خداوند ﷻ و پیامبرش ﷺ مقدم بر همه چیز است
- ۱۳۸ ..... ارزش و اهمیت مسلمان نزد حکومت اسلامی
- ۱۴۰ ..... حرمت مسلمان بزرگتر از حرمت کعبه شریفه است
- ۱۴۰ ..... چه زمانی خون مسلمان حلال شمرده می شود؟

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ الحجرات: ۱۳

«ای انسانها! ما شما را از مرد و زنی (بنام آدم و حواء) آفریدیم و شما را نژادها و قبایل گردانیدیم تا همدیگر را بشناسید، بیگمان گرامی ترین شما در نزد خداوند جَلَّالٌ پرهیزگار ترین شما ست، حقا که خداوند دانا و آگاه است.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَنُكُوتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ الروم: ۲۲ «و از زمره نشانه های - قدرت و عظمت - خدا جَلَّالٌ آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما ست، بی گمان درین دلایلی است برای فرزندگان و دانشوران.»

رسول الله ﷺ می فرمایند: «من بطأ به عمله لم يسرع به نسبه». (کسیکه

عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمی تواند او را سبقت دهد)

علامه اقبال رحمته الله چنین می سراید:

نه افغانیم و نه ترک و تتاریم

چمن زاریم و از یک شاخساریم

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است

که ما پرورده یک نو بهاریم

## مقدمه‌ی مترجم

مردم مظلوم و رنج‌دیده افغانستان در طول تاریخ با فداکاری و جانبازی های خویش استعمارگران را جواب دندان شکن داده اند، که هرگز فراموش آنها نخواهد شد، اخلاص و صداقت آنها در برابر دین و عقیده، وطن و مردم خویش را نمیتوان نادیده گرفت، ولی متأسفانه احساسات پاک و شور آفرین آنها قربانی خواسته های مردمان مغرض و خیانت کار شده است، عدم وجود قیادت واحد، دسیسه و توطئه دشمنان، غفلت، بی پروایی و بی توجهی بزرگان باعث شده تا دست آورد ها و ثمرات چندین ساله ملت که محصول جان و خون آنهاست آهسته آهسته از دست رود، دشمنان اسلام همیشه کوشیده اند تا ملت های مسلمان را از راه تفرقه و اختلاف زیر یوغ استعمار خویش در آورند، (تفرقه بینداز و حکومت کن) شعار قدیمی استعمارگران است که توانسته اند از این راه پلان های شوم خویش را عملی نمایند. با تأسف درین دام خطرناک کسانی گیر ماندند که گمان نمی رفت آنها طعمه آن شوند، خانه جنگی ها، حوادث دلخراش و فاجعه های که در دهه هفتاد، بعد از پیروزی مجاهدین بر حکومت دست نشانده روس رخ داد، نشان دهنده آن است که عاملین آن از خط سیر اصلی شان تخطی نمودند. و هر قوم و نژادی کوشید تا بر منصب و مقام بلند تری حایز آید بدون در نظر داشت مصلحت، اهلیت و توانمندی اشخاص.

حضرت ابوذر رضی الله عنه هنگامیکه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا او را در یکی از مقام و مسؤولیت های بزرگ بگمارد آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اباذر! همانا تو ناتوانی و آن امانت است و نتیجه آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که درین مورد بر دوش اوست بجای آورد».

روایت مسلم

توصیه های پیامبر گرامی مان ﷺ را همه فراموش کردند آنگاه که گفتند، باید قوم و نژادشان بیشتر از دیگران سهم داشته باشد، و اینکه صلاحیت و توانمندی آنها دارند یا نه؟ مورد بحث نیست.

قوانین اسلام در همه موارد اهلیت و صلاحیت را مد نظر گرفته، نژاد، رنگ، نسب کسی را مقدم نمیشمارد. چنانکه می بینیم در خلافت های اسلامی گذشته مقام رهبری مردم به کسی سپرده می شد که اهلیت و توانمندی آنها می داشته است، حتی بردگان گاهی سپه سالاران و علمای بزرگ را رهبری کرده اند، چون مسأله قوم، نژاد و جنس مطرح نبود.

درینمورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ امت مسلمه را توصیه نموده اند تا از زمامداران شان اطاعت و فرمانبرداری نمایند و از قیام بر ضد آنها منع فرموده است چنانکه می فرمایند:

«بشنوید و فرمان برید اگر چه بر شما غلام حبشی مقرر شود که گوئی سرش دانه کشمش است». صحیح بخاری

مردم ما اگر به توصیه های پیامبر ﷺ پی می بردند و آنها عملی میکردند هرگز دچار این مصائب و دشواری ها نمی شدند و فرصتی برای دشمنان باقی نمی ماند.

این کتاب آوازیست دل سوزانه، که مسلمانان را در هرکجائی هستند به اخوت، برادری، شفقت و از خود گذری دعوت مینماید، میخواهد بدون در نظر داشت قوم، قبیله، نژاد و رنگ همه باهم زیر پرچم لاله الا الله محمد رسول الله زندگی نموده پروردگار خویش را بپرستند تا رستگاری دنیا و آخرت



---

---

نصیب شان گردد.

در پایان از برادر بزرگوار و دعوتگر استاد عبدالعزیز قاره متشکریم که این کتاب پر بها را که درمان بسیاری از دردهای مسلمانان است به امت اسلامی تقدیم نموده است و از خداوند عز وجل برایش اجر و پاداش بزرگ را خواهانیم، و از دوستانی که در تهیه آن با من همکاری نموده اند صمیمانه اظهار سپاس مینمایم.

## مقدمه‌ی مؤلف

حمد و ستایش ذاتیراست که آفریدگار امت‌ها و پروردگار عرب و عجم و همه نژادها و قبیله‌هاست، خداوندیکه سفید و سیاه و سرخ و زرد و شب و روز و رنگ و زبانهای گوناگون را علامه قدرت و عظمت خویش گردانید. و درود فراوان و بی پایان بر حضرت محمد مصطفی ﷺ رهبر و رهنما و پیشوای جهانیان و سردار و سرور عالمیان باد. اما بعد:

هر امتی زمانی را می‌پیماید که در خواب غفلت فرو می‌رود و از خود بی‌خود و ناآگاه می‌گردد. ولی روزی فرا می‌رسد که از این خواب گران بر می‌خیزد و به خود می‌آید و پرنشاط می‌شود، می‌تواند پیشوا و پیشتاز دیگر امت‌ها گردد و از شان و شوکت بلندی بر خوردار گردد مشروط بر اینکه با کمال اخلاص مطیع و فرمانبردار رب العزت ﷻ بوده، الفت، محبت، و یکپارچگی افراد جامعه مسلمان را نگهدارد و به ریسمان ناگسستنی خداوند چنگ بزند، راه و روش و کردار گذشتگان نیک و صالح را سرمشق زندگی خویش قرار داده، واز دوستی و رابطه محکمی که میان آنان وجود داشت اندرز بگیرد. لیکن اگر هر گروهی خویش را برتر و بلندتر بر دیگران بیندارد، بلاخره دوستی و محبت ایمانی از میان برداشته شده دشمنی و عداوت جاگزین آن گردیده، راحت طلبی و عیاشی میان آنها رائج می‌گردد، و بلافاصله همه دست آوردها، شان و شوکت و عظمت را از دست خواهند داد، بنده در سفرهایی که به بعضی از کشورهای آسیائی و افریقائی و اروپائی داشتم از چشم دیدها و آنچه را شنیدم به این نتیجه رسیدم که یگانه سبب و علت بی‌اتفاقی‌ها و کشمکش‌ها و خونریزی‌ها میان مسلمانان همانا حقیر شمردن بعضی نژاد و توده‌ها، و تکبر، خودخواهی، و خودپسندی برخی دیگر، چه از نگاه نژاد، رنگ، جنس و وطن

می‌باشد.

در مقابل، دشمنان اسلام بویژه اروپائی‌ها اختلافات و دشمنی‌های قدیمی خویش را که باعث جنگ‌های خونینی میان آنها گردیده بود، کنار گذاشتند و حالا می‌خواهند باهم برادر و یکپارچه زندگی نمایند. علما و دانشمندان آنها با وجود اختلافات نژادی، مذهبی و دینی که میان آنان وجود دارد کوشش دارند تا همه این اختلافات را فراموش نموده و همه کشور های اروپائی را متحد و متفق و یکپارچه سازند.

متأسفانه ما مسلمانان بخود نیامدیم و مشغول دشمنی و اختلافات بی اساس و بی مورد هستیم، حتی عده ای بخاطر ایجاد تفرقه و نفاق دست بکار هستند و به این راه دعوت میدهند.

نژاد پرستی امروزی در مرحله خطرناکی قرار دارد، زیرا این مرض کشنده و مهلک انواع و اشکال مختلفی را بخود گرفته و دامنه آن در همه جا گسترش یافته است.

نژاد پرستی عهد جاهلیت - قبل از اسلام - منحصر به قبیله و افتخار به نسب بود تا اینکه با گذشت زمان، آهسته آهسته از هم پاشید، و اگر صفحات تاریخ درخشان اسلام را بنگریم، از ابتدای عهد عباسی‌ها اکثر شاهان و سپه سالاران مسلمانان از نژاد های مختلفی بودند. که همه در راه پیشبرد اهداف مقدس و والای اسلام فداکاری و جانبازی های چشمگیری از خود نشان دادند، بلکه اغلب آنان از بردگان آزاد شده ای بودند که در سایه پرچم اسلام پرورش یافته بودند، ولی روزی آوازی بلند نشد که باعث اختلاف و تفرقه میان مسلمانان گردد، همه برادر وار کوشا بودند تا دامنه سرزمین اسلامی هر چه

بیشتر وسعت یابد و شان و شوکت دولت اسلامی پایدار باقی بماند، نژاد پرستی امروزی به اوجش رسیده است و شاید هم افزایش یابد و از پیامدهای این سرطان مهلک جنگ، خونریزی، عداوت و دشمنی است. کشور هائیکه گرفتار این مرض هستند و سالها مشغول جنگ و درگیری میان هم بودند عواقب وخیمی را پیشرو دارند.

جای شگفت این است که اکثر علما و دانشمندان اسلامی بی تفاوت نشسته اند و حرکتی در راه مبارزه علیه این مرض از خود نشان نداده احساس مسئولیت نمی کنند، به همین منظور خواستم کتابی در مورد نژاد پرستی در پرتو آیات قرآنی و احادیث نبوی شریف و روش خلفای راشدین و دیگر صحابه کرام بنویسم، زیرا دیده می شود که این بلای تباه کن رو به افزایش بوده و سبب ریختن خون هزاران مردمان بیگناه و بی خبر خواهد شد.

خداوند عز و جل کشتن نفس انسانی را از هر نژاد، دین و آئینی که باشد بدون حق حرام قرار داده است. حتی اگر کافری هم به عهد و پیمان یکی از مسلمانان - هر چند فرد عادی هم باشد - داخل حریم مسلمانان گردد، جان مال وی در امان می باشد و کشتن او روا نیست. مگر اینکه بخاطر اشغال و تصرف و یا توطئه چینی و تجسس علیه کشوری اسلامی داخل گردد، درین حالت جنگ و یا کشتن او به حکم امام روا می باشد.

این کتاب شخص یا گروه یا کشوری را هدف قرار نداده است زیرا با تأسف نژاد پرستان در هر زمان و مکانی وجود دارند حتی اقلیت های مسلمان که در کشور های غیر اسلامی زندگی دارند و انتظار می رود تا آنها از همه بیشتر متحد و متفق باشند ولی آنها نیز دچار این مرض هستند. تا جائیکه خون

یکدیگر را می‌ریزند و زندگی آرام و مطمئن خود را قربانی قوم پرستی و نژاد پرستی نموده‌اند حتی در مقابل مؤلف نیز نقشه‌کشی و توطئه کردند زیرا وی نادانی آنها را بیان نموده دعوت به سوی برادری و اخوت اسلامی مینمود، پس این یک گام و عمل ناچیز این بنده ناتوان است که از خداوند عز و جل تمنا دارم تا مسلمانان و جهان اسلامی از آن مستفید گردند.

و خواهش‌م از دعوت‌گران و مربیان مخلص این است تا درین موضوع هر چه بیشتر و مفصل‌تر بنویسند و یا اینکه این کتاب را به زبانهای مختلف ترجمه نمایند. چنانکه از مسلمانان توانمند و دارا خواهش‌مندم تا در چاپ و نشر آن سهم فعال گیرند.

خاطر نشان باید شد که این کتاب بر گرفته شده از کتاب (الاسلام والعنصریه) است که بخاطر سهولت چاپ، توزیع و خواندن آن اختصار شده است و اگر کسی معلومات اضافه‌تر در مورد نژاد پرستی و اقسام آن میخواهد، میتواند به اصل کتاب مراجعه نماید.

دراخیر از خداوند قدیر و توانا خواهانم تا این عمل را خاص بخاطر رضامندی خویش قبول نماید. و از کسانی که در تصحیح آن همکاری نموده‌اند سپاس گذارم و خداوند پاداش نیک برای آنان عطا فرماید، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

مؤلف

## فصل اول:

### قرآن کریم چطور نژاد پرستی را معالجه می‌نماید؟

همه تان فرزندان آدم هستید و تفاوتی در بین نیست: همه بشریت از یک اصل آفریده شده اند این حقیقتی است که قرآن کریم و فرموده های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آنرا به اثبات رسانیده است و هر کسی ایمان به خداوند ﷻ و پیامبرش دارد و از اوامر دین اسلام پیروی می کند به این حقیقت اعتقاد دارد بلکه همه ادیان آسمانی گذشته به آن معتقد هستند. ولی جای بسیار تعجب است که بعضی از مسلمانان معتقد برآنند که اصل و نسب و نژاد آنها بهتر و بلند تر از دیگران است.

### معجزه های خداوند ﷻ در آفرینش بندگان:

خداوند ﷻ امتیاز و برتری را در بسیاری از امور میان بندگانش گذاشته است مانند ایمان و کفر، دانستگی و نادانی، سرمایه داری و ناداری، زیبایی و زشتی، توانائی و ناتوانی، ذکاوت و کم فهمی، لیکن در اصل و نسب این امتیاز و برتری را نگذاشته است.

تفاوت در امتیازات فوق بین همه نژادها و مردمان جهان و در هر وطن، شهر و قریه وجود دارد، که این همه در ذاتش از معجزه های خداوندی به شمار می رود. خداوند ﷻ حتی بعضی از پیامبرانش را بر دیگری برتری داده است چنانکه می فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾<sup>(۱)</sup> «از این پیامبران ما بعضی شان را بر بعضی دیگر برتری دادیم از ایشان کسی بود که خداوند با او سخن گفت و بعضی دیگر را

---

(۱) بقره/۲۵۳.

به درجات ارتقا داد».

خداوند تَعَالَى بشریت را به خاطر شناخت، دوستی، الفت و محبت و همکاری با یکدیگر به شکل قوم و قبیله آفریده است.

مسلمان حق ندارد انسان غیر مسلمان را به خاطر شخصیت یا جنسش تحقیر و توهین نماید، بلکه بخاطر اعتقاد باطلش (کفر و شرک) وی را توهین و تحقیر می نماید ولی اگر کافر یا مشرکی مشرف به دین اسلام گردید بلا فاصله برادر مسلمان محسوب می گردد. مسلمانان ملزم براین هستند تا با مردمان جنایت کار، گنهگار، منحرف، ظالم، و خاین قطع رابطه نمایند هرچند برادر یا از قوم و خویش یا از فرزندان شان هم باشند تا اینکه از چنین اعمال دست کشیده و توبه نمایند.

### چه کسی گرامی و بزرگوار در نزد خداوند تَعَالَى است؟

اسلام به مساوات و برابری تاکید می نماید و در جامعه مسلمانان چیزی بنام نظام طبقاتی وجود ندارد، در حقوق و واجبات همه با هم برابرند و هیچ کسی بر دیگری برتری و فضیلتی ندارد مگر به تقوی و پرهیزگاری، هر شخصیکه الله تَعَالَى را اضافه تر از دیگران عبادت نمود و در راه او با جان و مال خویش فدا کاری نمود، همان شخص گرامی و بزرگوار در نزد خداوند تَعَالَى می باشد، زیرا وی این اعمال را به خاطر کسب رضامندی خداوند انجام داده است. نه اینکه خود را بالاتر از دیگران بشمارد. خداوند تعالی می فرماید: ﴿

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَنْفَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَيْرٌ ﴿١﴾ «ای مردم! بی گمان شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبایل گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیز گار ترین شماست».

### ابلیس اولین نژاد پرستی بود که از اوامر خداوند جل جلاله سر باز زد و ادعای برتری نمود.

خداوند عزوجل می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَا بَلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي طَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْهَا مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاحِمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلِنَعْلَمَنَّ نِبَاهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾ ﴿٢﴾

«وقتی را بیاد آور که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشر را از گل می آفرینم هنگامیکه او را برابر کردم و در او از روح خود دمیدم به او به سجده افتید پس تمام فرشتگان همه یکجا سجده کردند جز ابلیس که تکبر ورزید و

(۱) حجرات/۱۳.

(۲) ص ۷۱-۸۸.



از کافران بود خداوند عز وجل گفت: ای ابلیس چه چیزی ترا از سجده به کسی باز داشت که او را من خود با دو دستم آفریدم آیا تکبر کردی یا به پندار خویش از جمله موجودات برتران بودی؟ ابلیس گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای خداوند گفت: پس تو از اینجا (بهشت) بیرون رو بی گمان تو از درگاه من رانده شده ای و تا روز قیامت لعنت من بر تو دوام دارد ابلیس گفت: ای پروردگار من! پس مرا تا روزیکه مردگان بر انگیخته میشوند مهلت ده، خداوند گفت: حقا که تو از مهلت داده شدگانی تا روز معین و وقت معلوم، ابلیس گفت: قسم به عزت تو که همه ایشان را گمراه می گردانم مگر بندگان مخلص تو از ایشان، که بر آنها سلطه ندارم خداوند گفت: پس این است سخن حق و من سخن حق را میگویم که یقیناً دوزخ را از تو و از همه کسانی که ترا پیروی می کنند پر میکنم، بگو من از شما در برابر تبلیغ حق پاداشی نمیخواهم و من از تکلف کنندگان نیستم - شما را به امر پیچیده ای مکلف نمی سازم-».

این قصه ابلیس و آدم علیه السلام بود که خداوند عز وجل در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف و در سوره ص که قبلاً ذکر شد حکایت کرده است. در این قصه پند و اندرز است برای همه مردم، به ویژه نژاد پرستان. ابلیس از جمله عبادت کنندگان و صالحین بود و وظایف بزرگی را خداوند عز وجل به دوشش گذاشته بود مگر زمانی که خداوند عز وجل آدم را آفرید ابلیس به این گمان بود که او بر آدم برتری دارد چنانکه خداوند عز وجل می فرماید: «ابلیس گفت من از او بهترم مرا از آتش و او را از گل آفریده ای»<sup>(۱)</sup>.

و هنگامیکه خداوند عز وجل فرشتگان را به سجده نمودن به آدم امر نمود

(۱) ص: ۷۶.

تمامی فرشتگان به سجده افتادند زیرا خداوند جَلَّالاً آدم را به دست خویش آفریده بود مگر ابلیس ابا ورزید خداوند عَزَّوَجَلَّ می فرماید: «جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود»<sup>(۱)</sup>.

پس بدانیم که کبر غرور و خود پسندی انسان را به کفر می کشاند، و شاید هم مسلمان را از دایره اسلام بیرون نماید برتری جستن بعضی مردم بر بعضی دیگر و یا گمان بعضی مردم بر اینکه آنها در جنس، قبیله، خانواده، نسب، رشته، رنگ، وطن و نژاد شان بر دیگران برتری دارند، غرور و تکبر است، و یا اینکه آنها را به استکبار میکشاند خداوند عَزَّوَجَلَّ می فرماید: ﴿ قَالَ

يٰۤاِبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدَیْٖ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعٰلِیْنَ ۙ﴾<sup>(۲)</sup>

«خداوند گفت: ای ابلیس چه چیزی ترا از سجده به کسی باز داشت که او را من خود با دو دستم آفریده ام؟ آیا تکبر کردی یا به پندار خویش از جمله موجودات برتران بودی؟» پس تکبر و غرور و گمان نمودن بعضی بر اینکه وی بلندتر و افضل تر و یا خوبتر و یا مترقی تر و عزتمندتر از دیگران است همه این معتقدات انسانرا به کفر و نافرمانی خداوند جَلَّالاً می کشاند. او تعالی می فرماید: «جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود». غرور، تکبر و برتری جستن بنیاد همه مصائب و پریشانی هاست و یکی از اسباب اساسی کفر و نافرمانی خداوند جل جلاله و سبب غضب خداوند عَزَّوَجَلَّ می باشد فلذا مسلمان نباید بر دیگران خود را بلند بشمارد و احساس نکند که وی بهتر و افضلتر از دیگران است خداوند عَزَّوَجَلَّ می فرماید: (ابلیس گفت من از او بهترم مرا از آتش و

(۱) ص ۷۴.

(۲) ص: ۷۵.

او را از گل آفریده ای).

امام طبری رحمته الله آیت فوق را چنین شرح کرده است: «خداوند تعالی از زبان ابلیس چنین حکایت می کند: من به آدم سجده نکردم زیرا من بهتر از او هستم چون من از آتش آفریده شدم و آدم از گل آفریده شده و آتش بر گل غالب است و آنرا می سوزاند پس آتش بهتر از گل است و سجده نکردم به معنای استکبار و غرور بر خداوند نیست، بلکه بخاطری سجده نکردم که منزلت و قدرم از آدم بالاتر است خداوند تعالی خواست مشرکین مکه را در این قصه سرزنش و نکوهش نماید. زمانیکه آنها از پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و فرمانبرداری او ابا ورزیدند، زیرا غرور و تکبر شان اجازه نمی داد تا به شخصی از میان خود تسلیم شوند و از او پیروی و فرمانبرداری نمایند. خداوند تعالی در این مورد می فرماید: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِي﴾<sup>(۱)</sup> «آیا از میان همه ما قرآن براونازل شده است؟! و به همدیگر می گفتند: آیا این شخص که ادعای پیغمبری می کند ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾<sup>(۲)</sup> (انسانی همچو شما نیست؟!)) قصه ابلیس و هلاک شدن وی بسبب غرور و تکبرش بر آدم که گفت: من بهتر از آدم هستم، به این خاطر مورد نفرین و طرد خداوند تعالی قرار گرفت، برای مشرکین مکه هشدار و اخطاری از جانب خداوند تعالی بود که: «اگر شما آنچه را محمد صلی الله علیه و آله از نزد خداوند تعالی آورده پیروی نکنید و از کبر و غرور تان دست نکشید، مانند ابلیس مستحق لعن و غضب خداوند تعالی قرار خواهید گرفت»<sup>(۳)</sup>. فلماذا ابلیس زمانیکه اعتراف به

(۱) ص: ۸

(۲) انبیاء ۳.

(۳) تفسیر طبری.

برتری آدم ننمود اولین نژاد پرست در تاریخ بشریت شمرده شده، زیرا وی اساس و بنیاد تبعیض نژادی را گذاشت، و فرقی که میان ابلیس و نژاد پرستان وجود دارد اینست که ابلیس ملعون به آنچه که ادعا داشت، دلیلی را پیشکش نمود، ولی سودی از آن نبرد و مورد نفرین خداوند قرار گرفت در حالیکه نژاد پرستان بنی آدم که از یک پدر و مادر و از یک جنس هستند خود را بر همنوعان خود بدون کدام دلیل و حجتی بهتر و با منزلت تر می شمارند.

باید دانست که ابلیس اعتراف به خداوند عَلَّامٌ خَبِيرٌ داشت و از خداوند عَلَّامٌ خَبِيرٌ خواست او را تا روز رستاخیز مهلت دهد و خداوند عَلَّامٌ خَبِيرٌ قادر و توانا برایش این مهلت را داد تا در فتنه انگیزیش دوام دهد و در فساد و فتنه غرق گردد تا آنکه جزای مناسبی را که برایش آماده نموده است بچشد.

ابلیس میدانست که خداوند عَلَّامٌ خَبِيرٌ آفریدگار، مالک، روزی دهنده با تدبیر است که هیچ چیزی در کائنات بدون اراده وی صورت نمی گیرد ولی باز هم سرکشی نمود، زیرا خود را عالیقدر می شمرد.

ابلیس هنگامیکه ضمانت بقای خود را تا روز قیامت از خداوند عَلَّامٌ خَبِيرٌ دریافت به عزت و جلال وی سوگند خورد که اولاد آدم را فریب داده همه را گمراه خواهد ساخت، «ابلیس گفت قسم به عزت تو که همه ایشان را گمراه می گردانم»<sup>(۱)</sup>.

بدون شک از جمله فریبکاری و نیرنگ های ابلیس که میان بنی آدم تخم آن را پاشیده است، نژاد پرستی است که یکی بر دیگری خود را از نگاه جنس، قبیله، رشته، رنگ، نژاد، خانواده، نسب و وطن برتر و عالیقدر، باعزت و مترقی

می شمارد تا گناه و نافرمانی بنی آدم با جریمه و جنایت و نافرمانی ابلیس یکسان باشد زیرا ابلیس فراموش نکرده است که به سبب آدم مورد نفرین و طرد و غضب خداوند جل جلاله قرار گرفت و تصمیم دارد تا انتقام آنرا از فرزندان آدم بگیرد فلذا جنایت نژاد پرستان بالاتر از جنایت ابلیس است چون ابلیس معتقد بود که میان آتش و گل فرق زیادی وجود دارد و او بهتر از آدم است در حالیکه بنی آدم همنوع یکدیگر اند و فرقی میان شان از نگاه تکوین و پیدایش وجود ندارد، ابلیس نیز اعتراف نمود که بندگان پرهیز گار و مخلص خداوند جل جلاله را فریب داده نمیتواند و بر آنها سلطه و غلبه ندارد.

از قصه ابلیس بر می آید که تنها ایمان به وحدانیت خداوند جل جلاله کفایت نمی کند باید پیروی و فرمان برداری از اوامر خدا جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله صورت گیرد و گفتن کلمه طیبه و کلمه شهادت به تنهایی کفایت نمی کند باید مطابق خواست و مقتضای این دو کلمه مسلمان اعمالش را انجام دهد.

اگر کسی حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دلیل بگیرد (کسیکه لاله الا الله بگوید داخل بهشت می شود) برایش گفته شود که این کلمه برای گوینده اش زمانی سود مند واقع می شود که نظر به خواست و مقتضای آن عمل نماید و از جمله خواست های این کلمه آنست که گوینده آن از نژاد پرستانی که خود را بر دیگران برتر و بلندتر می شمارند، نباشد. همچنان آیات و احادیثی که در نکوهش و زشتی نژاد پرستی آمده است، نا دیده نگیرد.

سپس خداوند جل جلاله سر انجام ابلیس و هر کسیکه از راه و روش وی پیروی

می نماید واضح ساخته می فرماید:

﴿ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾<sup>(۱)</sup>

«خداوند گفت این است سخن حق و من سخن حق را می گویم که یقیناً دوزخ را از تو و از همه کسانی که ترا پیروری می کنند پر می کنم»  
بدون استثنا هر کسی که پیروی ابلیس را نماید سرانجام جا یگاهش دوزخ خواهد بود. سپس خداوند ﷻ می فرماید: (بگو من از شما در برابر تبلیغ حق، پاداشی نمی خواهم و من از تکلف کننده گان نیستم و شما را به امر پیچیده مکلف نمی سازم)<sup>(۲)</sup>.

یعنی ای پیامبر! برای فخر کنندگان مشرکین قریش بگو من در برابر تبلیغ رسالت از شما اجر و پاداشی نمی خواهم. «نیست قرآن مگر پندی برای عالمیان»  
آری قرآن پندیست برای همه مردمان روی زمین پس باید از این گمراهی و بیهوده گوئی ها دست برداشته خویشتن را بر دیگران بلند و افضل نشمارند و همیشه گناه ابلیس را بیاد آورند که سبب لعن، طرد و کفر وی گردید.

سپس خداوند ﷻ می فرماید: ﴿ وَنَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴾<sup>(۳)</sup> «و البته خواهید دانست صدق آنرا بعد از زمانی»

یکی از معانی آیت فوق این است که برای بنی آدم با مرور زمان ثابت خواهد شد که استکبار و خود خواهی و نژاد پرستی عواقب وخیمی را در پیش دارد که باعث قتل و قتل و خونریزی مردمان می شود و این اندیشه فرسوده مخالف سرشت، اخلاق و ترحم انسانی است و اگر از این چنین

(۱) ص: ۸۴-۸۵

(۲) ص ۸۶

(۳) ص ۸۸

اعمال و مفکوره ها دست نبردارند سرانجامش هما نا بدبختی، دشمنی، تفرقه، ذلت، خواری و پراکندگی خواهد بود.

خداوند ﷻ در آیت دیگر می فرماید: ﴿ قَالَ فَأَهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴾<sup>(۱)</sup> «خداوند گفت: ای ابلیس پس فرود رو از آسمان زیرا که لائق نیست ترا که سر کشی کنی در آن، پس بیرون شو هر آینه تو از خوار شوندگانی»

اینست سرانجام هر متکبر و خود پسندیکه خود را از دیگران بهتر و با عزت می شمارد و در روز رستاخیر نیز مورد باز پرس و جزای خداوندی قرار خواهد گرفت مگر اینکه از این مفکوره ها پشیمان شده و توبه نمایند.

آیت سابقه می رساند که خداوند ﷻ ابلیس را بخاطر ابا ورزید نش از سجده برای آدم راند و قهر و غضبش بر وی فرود آمد زیرا وی خود را فاضلتر و بهتر از آدم می شمارید، پس نژاد پرستان امروزی درین مورد چه میگویند؟ آیا آنها نافرمان خداوند ﷻ را مرتکب نشده اند؟ در حالیکه از یک پدر و مادر و از یک اصل آفریده شده اند؟ خداوند ﷻ آنها را قبیله قبیله با نژاد های مختلف آفرید تا با یکدیگر دوستی، الفت، و معرفت داشته باشند، و تأکید بر آن نمود که بهترین و محبوب ترین شما در نزد من، پرهیز گاران شما ست و از خود ستائی و خود پسندی و تکبر در روی زمین منع نمود ولی با آن هم برخی اصرار برین دارد که وی بهتر و بالاتر از دیگران است. آیا این مفکوره مخالف اوامر خداوند ﷻ و استکبار در روی زمین نیست؟!

نژاد پرستان نه تنها اکتفا به یاوه گوئی نکردند بلکه عده ای را تمسخر و تحقیر نمودند درحالیکه منسوب به یک دین و عقیده اند، حتی درین راه جنگیدند و خون ها را ریختند.

نژاد پرستان باید عواقب ناگوار این مفکوره را درک کنند و فرصت را از دست نداده، به خدا عزوجلله رجوع کرده و توبه نمایند، زیرا ما جز هدایت و برگشت شان بسوی عقیده و دین حق را نمی خواهیم.

نژادپرستی خود ستائی بیهوده و بیجاست: خداوند عزوجلله می فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ <sup>(۱)</sup>.

«خداوند از همان زمانیکه شما را از زمین آفریده است و از آن روزی که شما به صورت جنینهای ناچیز در درون شکمهای مادرانتان بوده اید از شما آگاه بوده است و هست، پس از پاک بودن خود سخن مگویید زیرا که او پرهیز گاران را بهتر می شناسد».

همچنان خداوند عزوجلله می فرماید: ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ <sup>(۲)</sup> ﴿٤٩﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا

« مگر آگاه نیستی از کسانی که خویشان را پاک می شمارند بلکه خداست که کسانی را که بخواهد پاک می دارد و به اندازه نخ خسته خرما هم ظلم و جور نمیشوند، بنگر که چگونه به خدا دروغ می بندند و همین دروغ کافی

(۱) النجم ۳۲

(۲) النساء/ ۴۹- ۵۰



است که گناه آشکاری باشد».

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ با علم ازلی اش حقیقت و عملکرد همه موجودات و کائنات را میداند ولی خلائق مانند فرشتگان، جنیات و انسانها و دیگر کائنات نمیدانند که فردا چه می شود؟ حتی آنچه بعد از یک لحظه رخ می دهد را نمی دانند. خداوند جَلَّ جَلَالُهُ انسان را از گل آفریده است سپس نسل آدم در شکم های مادران بشکل جنین آفریده شده که از عالم چیزی نمی دانند، روشنی و تاریکی دنیا را نیز دیده نمیتوانند، پس کسیکه اصل و حقیقتش چنین باشد چطور خویشتن را تمجید و توصیف می نماید در حالیکه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ از کردار، گفتار و حتی آنچه در دلها می گذرد آگاه است، پس خداوند جَلَّ جَلَالُهُ نیاز ندارد که کسی خود را تعریف و تمجید نماید و یا خود را بلند تر از دیگران بینداند.

خود پسندی و خود ستائی از صفات مسلمان نیست گرچه در گفتارش صادق هم باشد به همین منظور شایسته مسلمان نیست تا خویشتن را بستاید، بر عکس همیشه باید خود را مقصر بداند و خطا را منسوب به خود نماید. حالاکه دانستیم مسلمان اجازه ندارد تا خویشتن را توصیف و تمجید نماید هرچند راستگو هم باشد، پس نژاد پرستان به کدام حجت و دلیلی خود را بهتر از دیگران می دانند؟ و بی مورد خود را توصیف می نمایند؟ نسب، قبیله، نژاد و رنگ خود را بر دیگران بالا می شمارند؟ چه هدفی درین خود پسندی و خود ستائی دارند؟! مگر همه بشریت - بدون استثناء - از یک مصدر نیستند؟ که آدم پدر آنهاست؟ پس چطور جنس و نسب آنها بهتر و افضلتر از دیگران است؟ واضح است که همه وهم و خیال های بی اساس و بیهوده ایست که دور از واقعیت بوده مبتنی بر هیچ دلیل و حجتی نیست طوریکه خداوند عَلَّمَ

می فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾<sup>(۱)</sup>.

«آنان جز از گمان های بی اساس و از هوا های نفس پیروی نمیکنند».  
 پس اگر این چنین مفکوره های غلط و بی اساس که بنیاد آن تنها گمان، هوی و هوس است در نفس انسانی جاگزین شود وی را به گمراهی و غرور می کشاند که دلیل را هر گز نمی پذیرد و هدایت و رهنمائی آن نیز مشکل خواهد بود. ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است: (شخصی مردی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مدح و توصیف نمود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وای بر تو! گردن دوستت را بریدی، - و آنرا چند بار تکرار فرمودند- اگر کسی از شما ناچار به مدح دوست خویش می شود پس باید بگوید: او را چنین می پندارم و خداوند حساب کننده اوست و بر خداوند کسی را نمی ستایم)<sup>(۲)</sup>.

مردی نزد عثمان رضی الله عنه آمد و شروع به مدح و ستایش کرد مقداد بن الاسود رضی الله عنه خاک را گرفته به روی آن مرد پاشیده فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرموده اند که هرگاه با ستایش کنندگان روبرو شدیم خاک را بر روی آنها پاشیم<sup>(۳)</sup>.

## زندگی عرب قبل از اسلام

سرزمین عرب قبل از اسلام سرزمینی فقیر و ناداری بود، هر قبیله از خود بتی داشتند که آن را می پرستیدند، در آن زیست و زمان دزدی، غارت، چور و چپاول، زنا، دروغ، فریب و خیانت حکمفرما بود، وبخاطر منابع آب و چراگاه

(۱) النجم ۲۳

(۲) رواه احمد ۴۶/۵

(۳) رواه مسلم

همیشه در جنگ بودند. هنگامیکه خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ خواست تا این توده را ازین بدبختی ها بیرون آرد حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فرستاد تا مردم را از تاریکی به روشنی اسلام دعوت و رهنمون سازند.

خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ رُسُلًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۱)</sup>

(الله ذاتی است که از میان بیسوادان پیامبری را برانگیخته است و به سوی ایشان فرستاده است تا آیات خدا جَلَّالٌ عَزِيزٌ را برای ایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند و به ایشان کتاب (قرآن) و شریعت را می آموزد و آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند)

بعضی از مردم قبل از اسلام مانند حیوانات زندگی را بسر می بردند طهارت و پاکی را نمی دانستند، ناخون ها و موهای بدن شان را نمی گرفتند! مردمانی بودند که دختران را زنده بگور می نمودند. زنا و میگساری، سود خوری، خیانت در امانت، خوردن مال بیچارگان به ناحق، جنگ و خون ریزی در راه قوم و نژاد همه این بدبختی ها در جامعه عرب وجود داشت تا آنکه نور اسلام با فرستادن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسلام به مردمان فهماند که بهشت و دوزخ، حساب و میزان و پل صراط است که هر فرد با آنها روبرو خواهد شد، همچنان نشانه های قدرت پروردگار، و حکمت خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ در مخلوقاتش، الفت، محبت، مساوات، عدالت، امانت، پاکی، اخلاص و پرهیزگاری، فداکاری، جان نثاری، دعوت و جهاد در راه خدا جَلَّالٌ عَزِيزٌ را به مردم آموخت تا

آنکه بعد از گذشت بیست و چند سال امت بزرگ و عظیمی را در روی زمین بیرون آورد، عصر صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین، کسانی که در مدرسه پیامبر اسلام ﷺ تربیت فرا گرفتند و از بهترین امت ها شدند و نمونه ای در تطبیق و تنفیذ اوامر خدا ﷻ و رسولش ﷺ گردیدند.

جبیر بن حیه رضی الله عنه قصه فرستادن نعمان بن مقرن رضی الله عنه را که بسوی مردم اهواز فرستاده شده بود چنین حکایت می نماید: هنگامیکه نعمان رضی الله عنه به اهواز رسید مردم از او خواستند تا مردی را بیرون آرد، نعمان مغیره بن شعبه رضی الله عنه را انتخاب نمود سپس ترجمان آنها از مغیره رضی الله عنه پرسید: شما کی هستید؟ مغیره جواب داد: ما مردمان عرب هستیم که در بدبختی و تیره روزی بسر می بردیم، از گرسنگی پوست حیوانات و خسته خرما را می مکیدیم، پوشاک ما از پشم و موی حیوانات بود سنگ و چوب را پرستش می نمودیم در همین هنگام بود که پروردگار آسمان ها و زمین، پیامبری را به بسوی ما فرستاد که پدر و مادرش را می شناختیم سپس پیامبر خدا ﷺ به ما امر فرمودند تا با شما تا زمانی بجنگیم که خداوند عز وجل را به یگانگی پرستید و یا اینکه جزیه بپردازید و ما را آگاه نمودند که هر کسی از ما کشته شد، داخل بهشتی می شود که چشم هرگز آن را ندیده است و هرکسی از ما زنده ماند، گردن های شما را در تصرف خود قرار خواهد داد <sup>(۱)</sup>.

### بعضی از عادات نژاد پرستان در مورد نام و نسب اجداد شان

از گفته های بی اساس و بی مورد نژاد پرستان اینست که میگویند: ما شجره یا سلسله نژاد مان را تا صدها و یا هزار ها سال قبل می دانیم و یا نام

(۱) حیاة صحابه ۳/۲۹۴

های اجداد و اسلاف خویش را تا صد ها نسل حفظ داریم!

این سخنان بیهوده و پوسیده چه قیمتی دارد! اگر شما به این تعداد نام و سلسله اجداد تان را می دانید چه سودی به شما و یا آنها خواهد نمود؟ اگر کسی از آنها کافر و مشرک از دنیا رفته باشد پس جایگاهش دوزخ است، نام نسب، و شوکت دنیوی اش هرگز سودی به وی رسانیده نمیتواند، تاریخ دانان معتمد تنها نسب پیامبر گرامی اسلام ﷺ را بطور دقیق بررسی و تثبیت نموده اند زیرا آنحضرت ﷺ بهترین بندگان خداوند ﷻ و برگزیده وی است<sup>(۱)</sup>. اما امتیازاتی که نژاد پرستان به گمان خویش به آن می بالند آنست که برخی از ایشان ادعا دارند: نژاد ما اصیل است و یا اینکه می گویند: ما و نژاد آبائی ما شریف و نجیب است و ما بزرگ زاده ایم، و اگر از وی بپرسی که اصل و شرف و بزرگ زاده گیی که شما دعوا دارید، چه معنی دارد؟ در جواب بدون اینکه معنی سخن خویش را بداند کلمه اصلیت را تکرار می نماید و به آن می بالد! بعضی از آنها کلمه اصیل را چنین تعریف می کند: در نژاد ما کسی غلام، بنده یا کنیز نگذشته است، دیگری چنین تفسیر می نماید: در نژاد و نسب ما نژاد دیگری یکجا نشده و با بیگانگان دوستی و خویشاوندی ننموده ایم و دیگری کلمه اصیل را چنین تفسیر می نمایند: ما از رگ و ریشه ای هستیم که زنانش از راه غیر شرعی حامل نشده اند. این همه تظاهر و نسبت های بیهوده و باطل است که نزد خدا ﷻ و بندگان ناپسند است. خلاصه سخن اینست که نژاد پرستان از راه دروغ و بهتان خویش را بر دیگران بلند می شمارند و به آن افتخار می کنند، حال آنکه

(۱) به صفحه ۹۶ مراجعه شود

رنگ، جسم، اعضای بدن، مزاج، خون و همه خاصیت شان مانند سایر بشر است و فرقی میان آنها و دیگران وجود ندارد، آنها هم مانند دیگران مریض میشوند و می میرند.

بعضی از اروپائی ها معتقد اند که رنگ خون شان بادیگران فرق دارد و یا اینکه خون شاهنشاهان در رگهای شان جریان دارد! آیا این سخن شگفت آور نیست؟ حال آنکه کافر شان کافر، و مشرک شان مشرک، و مسلمان شان مسلمان، و جاهل و فاسق شان همانا جاهل و فاسق است. در زمانه های گذشته عده از نژاد پرستان بعضی از پیشه ها و حرفه ها را مورد تمسخر قرار میدادند، آهنگر، نجار، قصاب و امثال این پیشه وران در جامعه هایشان بی حیثیت و بی عزت بودند. نتیجه این مفکوره باعث پسمانی کشور هایشان تا صد ها سال گردید، اگر اجداد آنها عقل و منطق میداشتند اینرا درک می نمودند که آهنگر و نجار های هوشمند کشتی های بزرگ، ریل ها، سفینه های فضایی، طیاره ها و کارخانه های بزرگی که آلات و وسائل مفید را تولید می کند، ساخته و در خدمت بشریت قرار دادند.

در زندگی پیامبران گذشته نیز درسی برای همه است آیا نوح علیه السلام نجار نبود؟ زمانیکه خداوند جل جلاله او را به ساختن کشتی امر کرد! همچنان داود علیه السلام آهنگر بود که سپر می ساخت و آنرا به فروش می رساند و پول آنرا صدقه می کرد، چرا پدران و اجداد آنها به پیامبران خدا اقتدا نمودند؟ بر عکس پیشه های آنها را مورد تمسخر قرار می دادند.

### **نژاد پرستی یهودیان و ادعای شان بر اینکه پسران خدا اند**

خداوند جل جلاله از پندار های یهود چنین حکایت می کند:

﴿ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا الْكَاذِبُ إِلَّا أَسِيًّا مَعْدُودَةً ۚ قُلْ أَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾<sup>(۱)</sup> (میگویند که آتش جز چند روز محدودی گریبانگیرمان نمی گردد! بگو: آیا از جانب خدا پیمان گرفته اید و خدا هرگز خلاف وعده اش عمل نمی نماید؟ یا اینکه چیزی به خدا نسبت می دهید که از آن بی خبرید؟)

یهودیهها خویش را برتر از دیگران می شمارند و می گویند: آتش دوزخ جز چند روز محدود ما را فرا نخواهد گرفت، و به آن افتخار می نمایند. این همان روز های است که گوساله را پرستیده بودند، یعنی چهل روز فقط، و به همین گمان بی اساس، خود را بهترین امت ها شماریده می گویند: ما نژاد بر گزیده خداوند عز و جلاله هستیم. لیکن خداوند عز و جلاله ادعای آنها را تکذیب نموده می فرماید: ﴿ قُلْ أَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾<sup>(۲)</sup>

ترجمه: بگو: (آیا از جانب خدا پیمان گرفته اید و خدا هرگز خلاف وعده اش عمل نمی نماید؟ یا اینکه چیزی به خدا نسبت می دهید که از آن بی خبرید؟)

یعنی شما دروغ می گوید و بر خداوند عز و جلاله افتراء می بندید، و سخنی می گوید که شما آنرا نمی دانید، زیرا که قانون الهی در مورد بنی آدم آنست که با هر شخص محاسبه صورت می گیرد و به اندازه اعمالش پاداش یا مجازات

(۱) بقره ۸۰

(۲) بقره ۸۰

داده می شود، چنانکه خداوند در آیات زیر، ادعای شان را رد کرده می فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (آری! کسیکه گناه کند و گناه او را احاطه کند، این چنین افراد

یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند)

در جای دیگر می فرماید: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ

يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَىٰ بِهِ، وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ

الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ

نَقِيرًا﴾<sup>(۲)</sup>.

ترجمه: (نیست کار بوفق آرزوی شما و نه بوفق آرزوی اهل کتاب، هرکه کار بد کند به آن جزا داده خواهد شد، و نیابد برای خود بجز خدا هیچ دوستی و نه یاری دهنده ای، کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، خواه مرد باشد یا زن، چنان کسانی داخل بهشت خواهند شد و کمترین ستمی بدانان نخواهد شد) نقیر: سوراخ کوچکیست در پشت خسته خرما. یعنی با همه انسان ها محاسبه می شود و پاداش هر عمل آنها چه خورد و چه بزرگ چه خیر و چه شر برای ایشان داده خواهد شد. بدینگونه همه نژاد پرستان با تمامی انواع و اشکال شان و با ادعا های دروغین و بی اساس شان برخداوند ﷻ تهمت و افترا بستند که گویا آنها در نژاد و نسب شان بهتر، عالتر، مترقی تر، و اصیلتر از دیگران هستند! آیا اینگونه مفکوره و سخن

(۱) بقره ۸۱

(۲) نساء ۱۲۳-۱۲۴



مشابهت به اخلاق یهود ندارد؟

خداوند ﷻ به قوم یهود امر کرد تا به مردم سخن نیک بگویند: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾<sup>(۱)</sup> - به مردم سخن نیک بگوئید - یعنی آن سخنی را بگوئید که به اخلاق نیکو، صبر و بردباری، گذشت و لطف، محبت و برادری، توصیه به کردار پسندیده، رهنمائی به خوبی ها، و باز داشتن از بدیها و منکرات، دعوت نماید. پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می فرماید: (هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر مشمار و اگر قادر به دادن چیزی نبودی پس با برادرت با چهره گشاده رو برو شو)<sup>(۲)</sup>.

مگر یهودان اوامر خداوند ﷻ و فرستاده هایش را نپذیرفتند و خویش را بر دیگران بلند شمرده، آشکارا نافرمانی خداوند ﷻ نمودند. خداوند یهودان را مخاطب قرار داده می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾<sup>(۸۴)</sup> ثُمَّ أَنْتُمْ هُنَّالَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَقْتُلُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِنَانِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

ترجمه: (بیاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر

(۱) بقره ۸۳

(۲) نزد مسلم

(۳) بقره ۸۴-۸۵

را نریزید و همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه خویش بیرون نکنید سپس اقرار کردید و شما گواهی می‌دهید پس از آن شما هستید که یکدیگر را میکشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمین‌شان بیرون می‌رانید از راه گناه و دشمنی هم‌پشتی و پشتیبانی می‌کنید، ولی اگر اسیران نزد شما بیایند فدیة می‌دهید و ایشان را آزاد می‌سازید، حال آنکه بیرون راندن ایشان بر شما حرام است آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند جز خواری و رسوائی درین جهان نیست و در روز رستاخیز به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شود و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست).

مگر آنها به عهد و پیمان‌شان وفا نکردند و یکدیگر را به قتل رسانیدند و خون یکدیگر را ریختند، عده‌ای از آنها عده‌دیگر را از خانه و وطن‌شان بیرون راندند، بالای آنها تجاوز و ظلم را روا داشتند و در نتیجه جنگ‌های شدید یکدیگر را اسیر گرفتند سپس اسیران را نظر به حکم تورات در بدل مال و سر بها رها نمودند.

این چنین اعمال ناشایسته از یهودانیکه در مدینه منوره قبل از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ زندگی داشتند رخ میداد. هنگامیکه پیامبر خدا ﷺ به مدینه منوره هجرت نمود، چند قبیله معروف در آنجا زندگی داشتند، از جمله قبیله بنی قینقاع و قبیله بنی نظیر که در آن زمان از هم پیمانان قبیله مشرک و بت پرست عرب، بنام خزرج بودند، و قبیله بنی قریظه از هم پیمانان قبیله مشرک و بت پرست عرب، بنام اوس بودند، این پیمانها بین یهود مدینه و قبایل عرب های بت پرست آنجا، قبل از هجرت پیامبر اسلام ﷺ و گردن نهادن اوس و خزرج به آئین اسلام بود، که سپس بنام انصار مسمی شدند.

هنگامیکه جنگ بین قبایل یهود در می گرفت، یکدیگر را بقتل می رساندند، مال و دارائی یکدیگر را به غارت می بردند، قبیله ضعیف مجبور به فرار شده، خانه و کاشانه را رها کرده آواره می شدند.

اینگونه اعمال غیر انسانی در دین شان حرام بود، چنانکه دین اسلام نیز اینگونه اعمال را حرام قرار داده است، زیرا دین در نزد خداوند عز و جل همانا اسلام است، و پیروان یک دین و یک ملت به مثابه یک جسم هستند، عربهای مشرک این اعمال نا شایسته یهود را عیب دانسته آنها را طعنه می دادند که شما چرا با همجنسان یهودی تان می جنگید و عده را اسیر گرفته سپس در بدل مال، آنها را تبادل می نمائید؟ یهودیها در جواب می گفتند: که ما نظر به حکم تورات عمل نموده اسیران را تبادل می نمائیم، زیرا جنگیدن با آنها بر ما حرام است. و اگر می پرسیدند پس چرا با آنها می جنگید؟ در جواب می گفتند: ما همچنان خود را خوار و ذلیل نمی سازیم و ازین کار حیا می نمائیم! حال آنکه حقیقت چیزی دیگری بود، همه بنحاطر منافع دنیوی و مصالح شخصی بود، خداوند عز و جل

در مورد ایشان چنین می فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقُولُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِينِهِمْ تَظَاهِرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ (۱)

ترجمه: (آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخش دیگر کفر می‌ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند جز خواری و رسوائی درین جهان نیست و در روز رستاخیز به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شود و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست، اینها همان کسانی‌اند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند لذا شکنجه‌آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد).

مسلمانان نژاد پرست امروزی نیز همچو اعمال ناشایسته را انجام می‌دهند خون یکدیگر را می‌ریزند، یکدیگر را ذبح می‌کنند مال و دارای یکدیگر را به غارت و یغما می‌برند، بخاطر عداوت و دشمنی قبیلوی یکدیگر را از خانه‌ها و کاشانه‌ها و قریه و وطنشان بیرون می‌رانند! و فرقی که در میان شان وجود دارد اینست که نژاد پرستان امروزی در جنگهای شان اسیران را در برابر سر بها یا مال تبادل نمی‌کنند بلکه آنها را اکثراً به قتل می‌رسانند زیرا دشمنی و حقد عمیقی که در دل‌های شان جاگزین است آنها را به این کار وادار می‌سازد. یعنی مسلمانان نژاد پرست امروزی در طغیان، بغاوت، قوم پرستی، ظلم و تجاوز بالا تر از یهود هستند (لا حول ولا قوة إلا بالله).

نژاد پرستان امروزی مانند حیوانات درنده و وحشی شده‌اند، دین عقیده و اخلاق را فراموش نموده‌اند، مهمترین مسأله در نزد آنها کامیابی و تفوق بر دیگران است و در این راه از هیچ وسیله دریغ نمی‌کنند، آنها مسلکی را به پیش گرفته‌اند که در نهایت به ویرانی، زوال و فرو آمدن غضب الهی در دنیا و آخرت می‌انجامد. بر پیشوایان و رهبران شان چنان محبت ریاست و زعامت حکمفرما است که حتی عقل و حواس شان را از دست داده‌اند، دین، ایمان و

هدف را فراموش نموده اند، شیطان چنان بر آنها مسلط است که به هر راهی بخواهد آنها را با خود می کشاند.

خداوند جَلَّالٌ می فرماید: ﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّوهُ ۗ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۙ ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (یهودیان و مسیحیان می گویند: ما پسران و عزیزان خدائیم! بگو پس چرا شما را در برابر گناهان تان عذاب میدهد؟ بلکه شما انسانهایی همچو سائر بشر هستید که خدا آنان را آفریده است. خداوند هر که را بخواهد مورد آمرزش قرار میدهد و هر که را بخواهد عذاب میدهد و سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو هست متعلق به خدا بوده و برگشت همگان به سوی او است.)

یهود و نصاری گفتند که ما منسوب به پیامبران خدا هستیم و آنها فرزندان خدا اند و خداوند جَلَّالٌ به آنها توجه خاصی دارد و ما را نیز دوست می دارد زیرا ما پیروان آنها ایم، خداوند گمان ایشان را رد نموده فرمود: پس چرا خداوند جَلَّالٌ آتش دوزخ را در برابر کفر و تکذیب و افترای شما آماده نموده است؟ بلکه شما انسانهایی مانند سائر بشر هستید که خداوند جَلَّالٌ آنها را آفریده است و دیگر بندگان خدا الگوی بر شما اند که خداوند داوری آنها را به دست دارد کسی را اگر بخواهد مورد عفو قرار میدهد و کسی را اگر بخواهد عذاب و شکنجه می کند و خداوند جَلَّالٌ ذاتی است، عادل. و هرگز ظلم و جور را به

کسی روا نمی‌دارد.

سبب اساسی این عقیده در نزد یهود و نصاری اینست که هر طایفه دارای دو گروهی هستند یکی گروه مردمان نادان و عوام است که از کتاب و دین شان جز خیال پروری و امیدواری نجات از دوزخ را به سر نمی‌پرورانند، و گروه دومی کسانی اند که کتاب های شان را تحریف و تأویل نموده و از این راه مصالح و منافع و اغراض شخصی شان را تأمین نموده اند، و هرگز نمی‌خواهند حقائق را به مردمان شان باز گو نمایند و درین راه علمای فریبکار و دجال صفت و منفعت جوی آنها نقش اساسی را بازی میکنند تا ریاست عزت و قدرت را از دست ندهند. همین گونه نژاد پرستان نیز مردمان زیر دست و رعیتشان را می‌فریبند و آنها را از حقائق بی‌خبر نگه داشته و مسائل را برای آنها طوری جلوه میدهند که گویا آنها بر حق اند و دیگران بر باطل، تا به خاطر بدست آوردن منافع خود از آنها استفاده نموده و تابع اوامر شان باشند. این شیوه ایست که نژاد پرستان در هر جائی از این راه پیش می‌روند و رعیتشان را می‌فریبند. چنانکه خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما پسران و عزیزان خدائیم).

آنها می‌خواهند با این سخن بر دیگران برتریت خود را ثابت کنند زیرا آنها به گمان خود شان پسران و دوستان خداوند عز و جل هستند و خداوند عز و جل آنها را در مقابل گناهانشان شکنجه نمی‌دهد و چند روز محدود وارد دوزخ خواهند شد! سخن ایشان به این معنا است که عدالت خداوند عز و جل از خط

سیرش منحرف می شود و خداوند عز وجل از بخشی حمایت و طرفداری می نماید و آنها را میگذارد تا در زمین فساد نمایند و خویش را بر دیگران بهتر و افضلتر جلوه دهند و مرتکب جنایات شوند، سپس آنها را مانند دیگر فساد کاران شکنجه و عذاب نمی کند! آیا اینچنین افکار و تصور باعث فساد و ویرانی و تباهی در جهان نمی گردد؟

اینجاست که اسلام عزیز ضربه محکمش را بر این تصور بی جا و بی اساس وارد نموده عدل الهی را استوار و مقرر گردانیده و بطلان این مفکوره و ادعای بی معنا را اعلان می دارد. خداوند عز وجل می فرماید: ﴿ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (بگو پس چرا شما را در برابر گناهان تان عذاب میدهد بلکه شما انسانهای همچون سائر انسانها هستید که خداوند آنان را آفریده است خداوند هر که را بخواهد مورد آمرزش قرار میدهد و هر که را بخواهد عذاب میدهد.) به این ترتیب خداوند عز وجل حقیقت ایمان به وحدانیت خویش را بطور قطعی و حاسم بیان داشته ادعای فرزند بودن را بیهوده و بی ارزش خواند، زیرا آنها مانند سایر بشر بوده امتیازی بر دیگران ندارند، چنانکه عدل و مساوات الهی میان بندگان، تعیین آمرزش و عذاب را که همه به اراده و خواست خداوند عز وجل ارتباط دارد، واضح ساخته و بر معمای فرزندگی و روابط شخصی با کسی، خط بطلان کشید.

**آغوش اسلام برای همه باز است**

اسلام عزیز در اولین روزگارش صهیب رومی رضی الله عنه، بلال حبشی رضی الله عنه، سلمان فارسی رضی الله عنه و ابوبکر عربی رضی الله عنه را زیر پرچم (لا اله الا الله محمد رسول الله) در آغوش کشید، تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و.... را خاتمه داد و نور اسلام در هر خانه، قبیله، دهکده و شهر درخشید پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: (آنکه دعوت به عصیبت نماید از ما نیست و آنکه بر عصیبت بجنگد از ما نیست و آنکه بر عصیبت بمیرد از ما نیست)<sup>(۱)</sup>.

اینگونه کاسه نژاد پرستی با تمام اقسام و انواعش فرو ریخته و از هم پاشید و از همان آغاز وطن مسلمان تنها سر زمینی که او بالایش زندگی می کند نبوده بلکه در هر جاییکه میتواند احکام دین خود را عملی نماید، خواه در شرق یا در غرب جهان، همانجا وطن اوست.

مسلمانان نخستین از پدران، فرزندان و خویشاوندان مشرک خویش اعلان بیزاری نموده و با هرکسی از آنها که در مقابل خدا جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله به جنگ برخاسته و جنگیدند: روی این اساس مسلمانان با پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزندان که مشرک و کافر باشند قطع رابطه نموده براءت خود را از آنها اعلان می نمایند و شاید هم به منظور هدایت آنها به سوی دین حق، دوستی و ارتباط را قطع ننمایند. خداوند جل جلاله در بسیاری از آیات قرآن کریم این موضوع را روشن ساخته است، مانند ابراهیم علیه السلام که از کفر پدرش اعلان براءت نمود، زیرا پدرش اصرار به بت پرستی داشت.

و نوح علیه السلام از خانم و پسرش اظهار براءت و بیزاری نمود زیرا آن دو به کفر اصرار داشتند، چنانکه آسیه زن فرعون که زنی مؤمنی بود از

(۱) نزد ابو داود ۳۴۲/۵



شوهرش اظهار براءت کرد، و در عصر پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نمونه های بیزاری از کفر و شرک خیلی زیاد است که بطور نمونه قصه مقداد بن اسود ﷺ را ذکر می نمایم.

جبیر بن نفیر رضی الله عنه حکایت می کند که روزی نزد مقداد رضی الله عنه نشسته بودیم مردی که از نزد ما می گذشت به مقداد گفت: خوشا به حال این دو چشمی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده! به خدا سوگند که چقدر آرزو داشتیم تا آنچه را خودت دیده ای و حضور داشتی، ما نیز آنرا می دیدیم و حضوریاب می شدیم!

مقداد رضی الله عنه خیلی غضبناک شد، من تعجب کردم که آنمرد سخن بدی نگفت! سپس مقداد رضی الله عنه بوی روی آورده و فرمود: چه چیزی شما را وا می دارد که آرزوی زندگی زمانی را میکنید که گذشته است؟ و کسی نمیداند اگر در آن زمان حاضر می بود در کدام صف و در چه موقعی قرار میداشت! سوگند به خداوند جل جلاله مردمان زیادی در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود داشتند مگر خداوند جل جلاله آنها را به روی هایشان در دوزخ افگند، زیرا از ایمان آوردن و فرمانبرداری ایشان صلی الله علیه و آله سرکشی نمودند، آیا شکر خدا را به جا نمی آورید که بدنیا آمدید و به خدا جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله ایمان آورده اید؟ مصائب و مشکلات را دیگران متحمل شدند و شما از شر آن باز داشته شدید، سوگند به خداوند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخت ترین شرایطی که پیامبران پیشین فرستاده شده بودند، مبعوث گردیدند، زمانیکه جهل و نادانی و تنبلی به اوجش رسیده بود، آنها میدانستند که دینی بروز خواهد کرد که حق را از باطل جدا کرده میان پدر و پسر که یکی مؤمن و دیگری مشرک است، جدائی خواهد آورد، تا جائیکه مؤمن، پدر و پسر و برادر مشرکش را میدید که در صف کفار قرار دارند، ولی

چون قلبش به ایمان باز و صفا شده بود و میدانست آنکه درصفت کفار قرار گیرد، همانا هلاک شده است، وی می دید که خویشاوند و دوست صمیمی اش در آن زمره قرار دارد، لیکن چشمش با اسلام آوردن آنها روشن نشد، چشمانی که باید به هدایت آنها روشن می گشت! خداوند می فرماید: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾<sup>(۱)</sup> (پروردگارا! همسران و فرزندانمان را به ما عطا فرما که باعث روشنی چشمانمان گردند).

تا آنکه جنگ بدر رخ داد و مسلمانان تحت قیادت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ با مشرکین قریش که در ردیف آنها پدران و پسران و خویشاوندان شان حاضر بودند، جنگیدند، زیرا آنها در صف مشرکین قرار داشتند. به همین خاطر خداوند ﷻ یاران را در قرآن کریم مدح و ستایش نموده میفرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرزِعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ، فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>(۲)</sup>.

ترجمه: (محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنان همواره فضل خدای را میجویند و رضای او را میطلبند نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی های شان نمایان است، این

(۱) فرقان ۷۴

(۲) فتح ۲۹

توصیف آنان در تورات است و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش ایستاده باشد، بگونه ای که برزگران را به شگفت می آورد، تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می دهد)

### مؤمنان از عصر آدم علیه السلام تا روز رستاخیز یک امت اند

مسلمانان به همه انبیاء و پیامبران گذشته که مردمان برگزیده الله جل جلاله بودند، ایمان دارند، همچنان اتباع و رعیت این پیامبران که احکام دین الله را تطبیق نموده بودند و در کتابهای آسمانی تغیر و تحریفی نیاورده بودند، از نوح تا حضرت محمد علیهم السلام همه آنها با نژاد و رنگ های مختلف شان با ما برادر اند.

اما کسانی که مشرک و یا از جمله اهل کتاب بودند ولی در کتاب های شان تغیر آورده و آنرا مطابق میل شان تحریف نمودند و به رسالت پیامبر آخر زمان محمد صلی الله علیه و آله ایمان نیاوردند، با ما ارتباطی ندارند و از جمله مؤمنان شمرده نمیشوند.

در قرآن کریم و احادیث قدسی قصه ها و حکایت های زیادی از اتباع و یاران و انصار پیامبران گذشته ذکر شده است که فداکاری و قربانی آنها را در راه خداوند جل جلاله بیان می دارد، تا سر مشقی برای مسلمانان باشند، چنانکه در امت های پیشین مردمانی گذشته اند که صاحب علم، حکمت و معجزه بودند ولی از جمله پیامبران نبودند. همچنان قصه و حکایات مردمان گمراه، منحرف

و اوباش این امت هانیز در قرآن ذکر شده است تا پند و عبرتی برای مسلمانان باشد و در دام شیطان نیفتند، و از اعمال بدی که آنها مرتکب آن شدند بر حذر باشند، زیرا دین در نزد خداوند اسلام است و همه پیامبران امت های شان را به اسلام دعوت نموده اند، پیامبر ﷺ می فرمایند: (من نزدیکترین مردمان به عیسی ابن مریم در دنیا و آخرت هستم، پیامبران برادران یک پدر اند و مادران شان گوناگون، و دین شان یکی است)<sup>(۱)</sup>

دین معتبر و پسندیده همانا دین اسلام است که خداوند ﷻ به جز از آن، دینی دیگری را نه از گذشتگان و نه از مردمان آخر زمان می پذیرد. خداوند ﷻ از نوح علیه السلام چنین حکایت میکند: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِعَايَةِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾﴾<sup>(۲)</sup>

ترجمه: (ای پیامبر! سرگذشت نوح را برای آنان بخوان وقتی نوح به قوم خود گفت: ای قوم من اگر ماندنم و پند دادنم با آیات خدا برایتان سخت و غیر قابل تحمل است من بر خدا تکیه دارم پس همراه با معبود های تان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید بعداً منظورتان از خودتان پنهان نماند و مایه اندوه تان نشود پس از آن نسبت به من هر چه میخواهید بکنید و مرا مهلت ندهید اگر روی گردانیدید، چرا که من کمترین مزد از شما نمیخواهم، مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و به من دستور داده شده است که از زمره تسلیم

(۱) روایت بخاری - فتح الباری - ۴۷۸/۶

(۲) یونس ۷۱-۷۲

شده گان باشم)

و از ابراهیم علیه السلام چنین حکایت می کند: ﴿ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۰﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ ءَابَاؤُكُمْ وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱﴾ .

ترجمه: (چه کسی از دین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر که خود را خوار و کوچک داشته باشد همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر از زمره شایستگان است آنگاه که پروردگارش به او گفت: اخلاص داشته باش گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم، و ابراهیم فرزندان خویش را به این دین سفارش کرد و یعقوب گفت: ای فرزندان من! خداوند برای شما دینی را برگزیده است و نمیرید جز اینکه مسلمان باشید. آیا هنگامیکه مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید؟! آن هنگامیکه به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم او هستیم.)

و از موسی علیه السلام حکایت می کند: ﴿ وَقَالَ مُوسَى يُقَوْمُ إِن كُنْتُمْ ءَامِنُمْ بِاللَّهِ

فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿١﴾

ترجمه: (موسی گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان آوردید، بر او توکل کنید اگر خود را به او تسلیم کرده اید).

و از مسیح عليه السلام چنین حکایت می کند: ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٢﴾

ترجمه: (و به یاد آور- آنگاه را که به حواریون الهام کردم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید گفتند ایمان آوردیم و پروردگار گواه باش که ما مخلص و منقاد هستیم)

و از بلقیس زمانیکه گفت: ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣﴾

ترجمه: (گفت من به نفس خود ستم کرده ام و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان میدارم)

خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿٤﴾

ترجمه: (خداوند آئینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن

(۱) یونس ۸۴

(۲) مائده ۱۱۱

(۳) النمل ۴۴

(۴) الشوری ۱۳

را به نوح توصیه کرده است و ما آنرا به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) سفارش نموده ایم که دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه و اختلاف نورزید، این چیز که شما مشرکان را بدان میخوانید بر مشرکان سخت و گران می آید خداوند هر که را بخواهد برای آن دین برمیگزیند و هر که بسوی آن برگردد بدان رهنمودش می گرداند)

نژاد پرستان و ملیت گراها چون اگر در قرآن کریم غور نمایند خواهند دانست که در مقابل پیامبران و دعوت شان جز اشخاص متکبر، خودخواه، قدرت طلب، کسی دیگر معارضه و مخالفت نکرده است، هر پیامبری با چنین اشخاص که از قوم و قبیله خودش بودند رو برو شدند وادیت و آزاری زیادی را بر آنها تحمیل نموده اند تا جائیکه بعضی از آنها به وسیله افراد کافر و مشرک قومشان به قتل رسیده اند، همچو اعمال ناشایسته در برابر فرستادگان خداوند جل جلاله صورت گرفت تا اینکه موجب قهر و غضب الهی و زوال اقوام آنها گردید.

آیات سابقه بیانگر اینست که همه کسانی که به پیامبران از آدم علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند، یک امت هستند و ما مسلمانان که امت پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستیم، ملزم به دوستی و احترام، و ایمان به همه پیامبران پیشین و کتابهای شان می باشیم و آنده حکایات و قصه هایی را که قرآن کریم و سنت مطهر به ما بیان نموده نمونه و سرمشق زندگی برای ما مسلمانان می باشد به شرطیکه با شریعت پیامبر آخر زمان صلی الله علیه و آله تعارضی نداشته باشد.

خداوند جل جلاله امت محمدی صلی الله علیه و آله را مخاطب قرارداده می فرماید: ﴿قُلُوا ءَامَنَّا

بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱﴾.

ترجمه: (بگوئید: ایمان داریم به خداوند و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم اسماعیل اسحاق یعقوب و اسباط (نوادگان یعقوب) نازل شده است و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگار شان آمده است میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم و ما تسلیم خدا هستیم).

پس اگر ملیت گراها و نژاد پرستان باز هم به برتریت خود شان اصرار میورزند- درحالی که خود را مسلمان میگویند- نظر شان در مورد پیامبران و برگزیدگان خداوند ﷺ، کسانی که بهترین و پرهیزگارترین و افضلترین و امانت کارترین مردمان روی زمین بودند چه خواهد بود؟ آیا نژاد، رنگ و زبان شان مختلف و از گوشه های مختلف دنیا نبودند؟!

اگر قوم پرستان خویش را بلند مرتبه و عالیقدر از دیگر نژاد ها می شمارند پس پیامبران و برگزیدگان خداوند ﷺ بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در آن شامل خواهند بود، حالا که این حقیقت را دانستید، و باز هم به مفکوره بی اساس خود پافشاری مینمایید، پس خود در مورد خویش قضاوت کنید. بگذارید تا نمونه ای را به شما پیشکش کنیم، (قصه پدر پیامبران ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام) تا حقیقت به طور واضح به نژاد پرستان واضح و روشن گردد.



### قصه ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام

هنگامیکه ابراهیم علیه السلام با همسرش ساره به مصر رسید، سرزمین مصر را پادشاه ظالم و جابر در تصرف داشت، همسر ابراهیم علیه السلام که از زیبا ترین زنها بود خبرش به پادشاه ظالم رسید و ابراهیم علیه السلام را بلا درنگ نزد خویش خواست و از او پرسید: این زن که با خود همراه است کیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت: خواهرم است، ابراهیم علیه السلام هراس داشت اگر بگوید همسرش است شاید او را به قتل برساند و همسرش را با خود بگیرد، پادشاه ظالم به ابراهیم گفت: این دوشیزه را آرایش و آراسته نموده به من بفرست، ابراهیم این کار را نموده و همسرش را نزد پادشاه ظالم و جابر فرستاد.

پادشاه در اطاقی که همسر ابراهیم علیه السلام حضور داشت داخل شد وقتی خواست تا وی را در آغوش بکشد دستش خشک شد، هنگامیکه پادشاه این حالت را دید زن را عادی نشمرد، سپس برایش گفت: به خداوند جل جلاله دعا کن که دست من را دو باره باز نموده و سالم گرداند، به خدا سوگند اگر این کار را نمودی هرگز به تو دست نمی برم و احسانی نیز بتو خواهم کرد، همسر ابراهیم علیه السلام به خدا دعا کرد که اگر پادشاه در سخنش صادق باشد دو باره دست وی را باز نما. خداوند جل جلاله دست پادشاه را باز نمود و زن را دو باره به ابراهیم فرستاد و نظر به وعده اش که گفته بود به تو احسانی هم می نمایم یک کنیز دوشیزه را که هاجر نام داشت به وی بخشید.

هاجر زن خوشنما و زیبایی بود، ساره هاجر را به ابراهیم علیه السلام بخشید و گفت: من اینرا زنی نیک و پاکیزه می بینم، خودت ویرا به زنی ات بگیر، خداوند جل جلاله مهربان است که از وی به تو پسری بدهد. زیرا ساره حمل

نمیگرفت و کودکی به دنیا نیاورده بود، تا آنکه زن سالخورده شد، ابراهیم علیه السلام همیشه دعا می نمود تا خداوند عَلَيْهِ السَّلَام به وی پسر نیک و صالح بدهد، ابراهیم علیه السلام مسن شد و ساره به سن یأس رسید.

سپس هاجر، اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام را بدنیا آورد، ابراهیم هر دوی آنها را با خود گرفته به مکه برد و در نزدیک کعبه شریفه هر دو را گذاشت و خواست به شام بر گردد، هاجر به او گفت: ای ابراهیم ما را به کی می گذاری؟ در این کوه و بیابانی که نه آب است و نه گیاهی، نه انسان است و نه حیوانی؟ ابراهیم جواب داد: شما را به خداوند عَلَيْهِ السَّلَام می گذارم، هاجر گفت: برو برگرد خداوند ما را ضایع نمی سازد.

خداوند عَلَيْهِ السَّلَام چاه زمزم را برای هاجر و پسرش شگافت و قافله ای که از قبائل جرهم رهسپار شام بودند آب را دیدند و از مادر اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام خواستند تا آنها را نیز اجازه دهد که در اطراف این چاه زندگی نمایند، هاجر به آنها اجازه داد تا آنکه اسماعیل علیه السلام جوان شد و با دوشیزه ای از این قبیله ازدواج نمود، بعدها پدرش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به مکه برگشت و هر دو باهم کعبه معظمه را به امر خداوند عَلَيْهِمَا السَّلَام بنا نمودند خداوند عَلَيْهِمَا السَّلَام را از برگزیدگانش قرار داده وی را به تبلیغ رسالتش بسوی عمالیق و قبائل یمنی گماشت تا آنها را به اسلام و یگانه پرستی دعوت نماید. از پسران اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام نابت و قید بود که خداوند عَلَيْهِمَا السَّلَام از این دو پسرش عربها را به ویژه عرب حجاز را بوجود آورده و منتشر ساخت.

از این قصه برای ما واضح و روشن می گردد که مادر اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام برده یا کنیز پادشاه ظالم مصر بود سپس به ساره بخشیده شد، و ساره وی را به ابر

اهیم علیه السلام بخشید تا خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ پسری صالح و نیک از وی به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ ارزانی نماید.

اگر نژاد پرستان باز هم اصرار به برتریت شان دارند پس این معنی را دارد که آنها خویشان را از پیامبران نیز بلند می شمارند از جمله اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ، زیرا مادرش کنیزی بود، اگر آنها این مسأله را درک کنند و بازهم در مفکوره خود پا فشاری و اصرار ورزند پس این عمل باعث قهر و غضب خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ بالای شان خواهد شد. قصه اسماعیل پسر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ درسیست، عبرت انگیز، برای همه نژاد پرستان است به ویژه ملیت پرستان عرب، زیرا اکثر آنها حقیقت مادر شان را نمیدانند که کنیز بود.

از اینجا برای ما تعارض و دوگانگی در مفکوره و معتقدات نژاد پرستان ثابت می گردد زیرا آنها مردمانی را که پدران و اسلاف شان از جمله برده گان بودند تحقیر می نمایند، ولی ما می پرسیم شما در مورد بسیاری از پیامبران خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ که با کنیزها ازدواج نمودند و از آنها نسل شان منتشر گردیده چه نظری دارید؟ آیا این چنین مفکوره های بی مورد دلالت به بطلان معتقدات شان نمی کند؟!

با تأسف سنجش امور نزد آنها دگرگون گردیده است خوبی ها در نزد آنان به زشتی، عدالت به تبهکاری، عطف و مهربانی به سنگدلی مبدل گردیده است حالا واضح شد که ابلیس بر آنها غالب آمده و توانسته ایشان را از راه راست به کجی و گمراهی ببرد، زیرا آغاز گر این عمل و مفکوره نا شایسته ابلیس لعین بود. این قصه بیانگر آن است که برده و کنیز شاید بر تر و افضلتر از مردمان آزاد در نزد خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ باشند و در پرهیز گاری نیکی و

شایستگی نیز در مرتبه عالی قرار داشته باشند.

ابراهیم علیه السلام پسر دیگری بنام اسحاق علیه السلام داشت که او هم از جمله برگزیدگان خداوند جل جلاله بود. اسحاق علیه السلام پسری بنام یعقوب علیه السلام داشت که او هم از برگزیدگان الله جل جلاله بود، یعقوب علیه السلام معروف به اسرائیل نیز می باشد که نواده ها و ذریه او (بنی اسرائیل) منسوب به وی گردیده و از دودمان آنها بسیاری از پیامبران پیشین بسوی آنها فرستاده شدند.

حالا دانستیم که ابراهیم علیه السلام دو پسر داشت که هر دو را خداوند جل جلاله به رسالتش برگزید، یکی اسماعیل علیه السلام که جد پیامبر بزرگ مان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، و دیگری اسحاق علیه السلام که پسرش یعقوب علیه السلام نام داشت و به اسرائیل نیز معروف می باشد، دودمانش به وی منسوب می گردند (بنی اسرائیل) و پیامبران زیادی در این سلاله گذشته اند که آخرین شان عیسی علیه السلام پسر مریم می باشد. به همین منظور ابراهیم علیه السلام را پدر انبیاء می نامند، قرآن کریم در این مورد چنین اشاره می نماید:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾  
 وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ وَحُوطًا  
 وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ ۱) .

ترجمه: (ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم آن دو را رهنمود کردیم پیشتر نیز نوح را ارشاد نمودیم و از نژاد نوح، داود سلیمان ایوب

یوسف موسی و هارون را "قبلاً هدایت کردیم" همانگونه محسنان را پاداش می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را نیز هدایت کردیم، همه آنان از زمره صالحان بودند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را بر همه جهانیان برتری دادیم).

کسیکه ما را مسلمان نامگذاری نمود ابراهیم علیه السلام است خداوند جل جلاله در این مورد می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ <sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) (این دین) همان آئین پدرتان ابراهیم است که خدا شما را قبلاً مسلمین نامیده است)

ملیت گراها حالا قناعت و درک خواهند کرد که مفکوره شان توهین کننده و تحقیرآمیز و بی بنیاد است، آیا می خواهند خویش را بر پیامبران، ستوده و ارجمند تر بشمارند؟ آیا بر سردار عالمیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله خویش را بلند و عالیقدر می شمارند؟ آنها باید به خداوند جل جلاله رجوع نموده توبه نمایند و از این یاوه گوی ها و نادانی دست بردارند، ورنه باعث تفرقه و اختلاف میان مسلمانان در همه جا، و موجب قهر و غضب خداوند جل جلاله خواهند شد.

احکام و اندرزهاییکه از قصه ابراهیم علیه السلام آشکار می گردد: از قصه ابراهیم علیه السلام سه مسأله مهم واضح می گردد:

اول: عدم تحقیر و تمسخر به شخصیت غلامان و برده گان، چه زن باشد و چه مرد، زیرا اسلام بهر انسانی مانند دیگر هموعانش ارزش داده و شاید

هم در پرهیزگاری و اخلاق نیکو، بر مردمان آزاد پیشی داشته باشند. غلامان و برده گان مسلمان برادران مسلمانان اند و فرقی میان آنها نیست و در وقت ضرورت باید با آنها کمک و معاونت لازم صورت بگیرد. در این باره قصه سلمان فارسی رضی الله عنه را بطور نمونه خدمت تان عرض می‌داریم. زمانیکه سلمان فارسی رضی الله عنه به دین اسلام مشرف گردید و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، آنحضرت صلی الله علیه و آله از وی خواست تا به بادارش بنویسد که او را آزاد کند، بادارش موافقه نمود ولی بشرطیکه بوی سه صد درخت خرما و چهل اوقیه طلا بدهد، پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش فرمودند: با برادر تان کمک و تعاون نمائید، سپس همه با وی همکاری کردند تا آنکه خواسته بادارش را بر آورده نمودند و به این ترتیب از بردگی آزاد گردید<sup>(۱)</sup>.

دوم: بدون شک پیامبران پیشین از ابراهیم علیه السلام تا پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله همه از دوشیزه های غلامان همسر به خود اختیار نموده اند و از آنها فرزندان زیادی داشته اند که اینگونه پیوند و رشته ها به رضایت و اراده خداوند جل جلاله صورت گرفته است، تا بنیاد جامعه راسخ و قوی، و نمونه و دستوری برای مسلمانان در هر زمان و مکانی گردد، و به پیامبران شان اقتدا نموده، و از هر توده و قشر جامعه برای خود همسر اختیار کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه قبطی رضی الله عنها که حاکم مصر او را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید، ازدواج کرد و از وی ابراهیم بدنیا آمد، و به خاطر همین دوستی و قرابت، پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه نمودند تا با اهل مصر احسان و نیکی صورت گیرد.

قران کریم بطور قطعی ازدواج با زن مسلمان و عدم ازدواج با زن غیر

(۱) سیرت ابن هشام

مسلمان را حکم نموده است خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ حَتَّىٰ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَاللَّهُ يُدْعُو إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱﴾

ترجمه: (با زنان مشرکه تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید و بی گمان کنیز مؤمنی بهتر است از زن مشرکه، اگر چه شما را به شگفتگی انداخته باشد و زنان و دختران خود را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید تا زمانی که ایمان نیاورند و بی گمان غلام مؤمن از مرد مشرک بهتر است اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد آنان بسوی آتش دعوت میدهند و خداوند بسوی بهشت و آمرزش، به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می کند و خدا آیات خود را برای مردم روشن میسازد تا اینکه یاد آور شوند.)

سدی رَحِمَهُ اللهُ می فرماید: آیات فوق در مورد عبدالله بن رواحه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نازل گردیده است. او کنیزی سیاه رنگی داشت روزی بر وی قهر کرد و کفی بر رویش زد، ولی از این عملش پشیمان گردیده و ترسید که مبادا خداوند ﷻ بر وی غضب شود، عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نزد پیامبر ﷺ آمده و قصه را برایشان بیان کرد، پیامبر ﷺ پرسیدند: چطور زنی است؟ عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: نماز میگذارد و روزه میگیرد و به صورت درست وضو می کند و گواه میدهد که خداوند ﷻ یک است و شما فرستاده او هستید، پیامبر ﷺ فرمودند: ای عبدالله این زن مسلمان است! عبدالله بن رواحه گفت: سوگند به خداوندی که شما را به حق فرستاده است من او را آزاد می کنم و حتماً با او ازدواج می کنم، وی اینکار را کرد،

عده از مردم او را بدگوئی نموده می گفتند: با کنیز خویش ازدواج کرد! سپس خداوند عَلَيْهِ السَّلَام آیات زیر را نازل کرد: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (مردان و زنان مجرد خود را، و غلامان و کنیزان شایسته خویش را به ازدواج یکدیگر در آورید، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند، بیگمان خداوند دارای نعمت های فراخ و گشایشگر و آگاه است.) پس نظر به این آیت ازدواج با دوشیزه های مسلمان آزاد، و با دوشیزه های برده گان و سرداران، همه یکسان است.

خداوند عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَنَائِكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ﴾<sup>(۲)</sup>.

ترجمه: (و اگر کسی از شما نتوانست با زنان آزاده مؤمن ازدواج کند، میتواند با کنیزان مؤمن ازدواج نماید.)

تمسخر و تحقیر به بعضی از توده هائیکه گمان می رود که کسی از نیاکان شان برده یا غلام بوده اند و برتری جستن بر آنها حرام قطعی است و ارتکاب این چنین اعمال از گناهان بزرگ محسوب می شود، خصوصاً کسانی که حکم شریعت را در این مورد می دانند. ازدواج با زنان این گونه توده ها در نظام اسلامی یکی از سنت های سردار عالم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد، از اینرو اغلب یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علمای مسلمانان، این سنت را بر خود تطبیق نموده اند. ولی متأسفانه با وجود این همه دلایل آشکار و روشن برخی از نژاد پرستان گمراه و منحرف

(۱) نور ۳۲

(۲) نساء ۲۵



برخاسته بر عده ای از مسلمانانیکه شاید در نسب شان و یا یکی از اجدادشان در مرحله بردگی زندگی نموده است، خویش را برتر و افضلتر دانسته مرتکب جنایتی بزرگی می گردند، - زیرا اجدادشان از مردمان آزاد بودند و در مرحله بردگی بسر نبرده اند- این گروه نژاد پرست به آسانی درک نمیکنند و نمیدانند که با این طرز فکر شان مرتکب بزرگترین گناهی شده اند که شاید منجر به کفر شان گردد، این چنین مردمان ضرورت به وقت کافی دارند تا مغز های شان از این پلیدی ها شستشو گردد و بخود بیایند، ما چند سوالی را به آنها پیش می نمائیم، امید است خداوند عز و جل آنها را هدایت نموده به راه راست رهنمون شوند.

آیا این حق را به خود می دهید تا بر پدر پیامبران علیهم السلام خود را بلند بشمارید و از ازدواج وی با کنیزی که ساره او را به ابراهیم علیه السلام بخشید مورد تمسخر قرار دهید؟!

آیا اینرا به خود اجازه میدهید تا بر پسر ابراهیم، اسماعیل علیه السلام که جد پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله است، خویش را برتری دهید؟ زیرا مادرش کنیزی بود، و آیا شما بهتر از پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله هستید؟ زیرا ایشان از نسل و نژاد نبی کریم اسماعیل است؟ یا از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه رحمتهما که از جانب مقوقس حاکم مصر در آنزمان به وی بخشیده شد، سپس وی را به همسری خویش برگزیدند، خود را بهتر می دانید؟

و یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله با ام المؤمنین صفیه رحمتهما ازدواج نمود بعد از آنکه وی را آزاد نمود، زیرا وی از قبیله بنی قریظه یکی از قبایل یهود مدینه بود<sup>(۱)</sup>.

(۱) قصه پیمان شکنی یهود بنی قریظه را در کتابهای سیرت بخوانید.

آیا خویش را بهتر و بلندتر از ابراهیم پسر پیامبر خدا ﷺ می دانید که از ماریه رحمتهما به دنیا آمد، زیرا که مادرش کنیزی بود؟

اگر قبول ندارید پس شما به پیغمبران خدا تمسخر نموده اید و با این عمل از دایره اسلام بیرون شده و کافر هستید. و اگر بر کسانی که از سنت پیامبر اسلام ﷺ پیروی می کنند خویش را بهتر و اصیل تر می دانید پس شما به سنت پیامبر ﷺ اعتراض و طعن وارد نموده اید و مرتکب گناه کبیره شده، اقتدا به یهود کرده اید که خشم خداوند جل جلاله بر آنها فرود آمد.

نژاد پرستان در منتهای جهل، نادانی، زشتی و انحطاط فکری بسر می برند و اعمال شان باعث فروپاشیدن وحدت مسلمانان شده تخم دشمنی و عداوت را میان آنان می پاشند.

علماء و دعوتگران باید به مسئولیت بزرگی که بر آنها ست متوجه شوند و همچو گروه های منحرف را قبل از اینکه فرصت از دست رود آگاه ساخته و ایشان را گرفته بسوی برادری و برابری، الفت و محبت سوق دهند، باید از حوادث ناگوار و دلخراشی که در صومال، افغانستان، چاد و در بسیاری مناطق آسیا، آفریقا، آسیای میانه، البانیا و اروپا رخ داد و می دهد درس عبرت بگیرند. سوم: بردگان و غلامان در اصل و حقیقت مردمان آزادی بودند و جرم و جنایتی را مرتکب نشده اند تا حقیر و بی ارزش باشند.

این همه قوانین و دستورهای ظالمانه و بی رحمانه در جنگ های قبل از اسلام تطبیق می گردید که هر کسی اسیر و غیر اسیر را به بردگی و غلامی خویش در می آورد، سپس زمانیکه نور اسلام بر جهان درخشید و قوانین خاص در مورد بردگان که با کمال شفقت و دلسوزی گذاشته شده بود عملی

گردید، و نظام بردگی که منافی ترحم و انسان دوستی است به پایان رسید. این قوانین جنگی ظالمانه را کفار، مشرکین، یهود و نصاری و غیره در جنگهای شان تطبیق می نمودند، تا آنکه اسلام عزیز این توده ها را از یوغ ظالمان و استعمار گران نجات داد و در فضای آرام و مطمئن به زندگی خویش ادامه داده، ترس و هراسی از کسی احساس نمی کردند و به همین سبب بسیاری از آنها که در بین اقشار مسلمان زیستند از شان و شوکت بزرگی برخوردار بودند و توانستند در همه عرصه ها چه علمی، چه فرهنگی بروز نمایند. آنها بزرگترین علماء و فقهاء و دانشمندان را به عالم اسلامی تقدیم نمودند و معروفترین و برجسته ترین سپه سالاران لشکر اسلام شدند، حتی زمام امور مسلمانان را نیز به دست گرفتند، مانند سر لشکر فاتح قطز و بیبرس که هر دو در مقابل لشکر تبار مشرک جانبازی و فداکاری های بی مثیلی نمودند که تاریخ آنرا به خط طلائی نوشته است. اینها توانستند لشکر تبار را در اولین رویارویی به شکست مواجه سازند و ضربه کوبنده را به آنها فرود آرند، در این جنگ مجاهدین اسلام از تشویق و دلیری عالم مجاهد و نخبه عز بن عبد السلام بر خوردار بودند.

و از امیران بزرگ اسلام که از جمله برده گان بودند مونس، جوهر، کافور اخشیدی<sup>(۱)</sup> سبکتگین و پسرش می باشند<sup>(۱)</sup>.

(۱) مرد سیاه رنگ حبشی نژاد بود که وی را اخشید به هجده دینار خریداری نموده بود سپس از معروف ترین سرلشکران وی گردید و زمانیکه اخشید و پسرش درگذشتند حکمفرمائی به وی تعلق گرفت و در سال ۳۵۵ سر زمین مصر را به طور مستقل اداره میکرد و مدت حکمروائی اش دو سال و چهار ماه دوام کرد وی مرد زکی و در لسان و ادبیات عربی دسترسی داشت. وفیات الاعیان ۹۹/۴ - السیر ۱۹۰/۱۶ و غیره .....

در زمان خلافت عباسی ها غلامی امیر مصر تعیین گردید که معروف به یحیی بن داود خرسی بود که از سال ۱۶۲-۱۶۴ امارت مصر را بدوش داشت<sup>(۲)</sup>. و میان مسلمانان هیچ گونه تبعیضی وجود نداشت و همه با هم، بردگان و آزادگان، برادروار زندگی می کردند. اخلاق عالیقدر پیامبر ﷺ باید سرمشق زندگی همه باشد، زمانیکه نماینده حبشه به مدینه رسید خود جناب عالیقدر ﷺ به عزت داری و تکریم وی پرداختند و به پادشاه حبشه (نجاشی) پیراهنی از دیبا هدیه فرستادند. از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: (سرداران سودان چهار شخص است. لقمان حبشی، نجاشی، بلال و مهجع)<sup>(۳)</sup> عکرمه رضی الله عنه از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند: (لقمان برده حبشی نژاد بود که پیشه نجاری داشت)<sup>(۴)</sup> و از سعید بن مسیب رضی الله عنه نقل است: (لقمان از سیاهان مصر بود که صاحب لب های بزرگی بود و خداوند جل جلاله به وی حکمت داد و به مقام پیامبریش ارجمند نمود)<sup>(۵)</sup> و از لیث رضی الله عنه چنین نقل است: (حکمت لقمان نبوت بود)<sup>(۶)</sup>.

و در موطای امام مالک رضی الله عنه نقل است که از لقمان حکیم پرسیده شد: چه چیزی ترا به این مقام و منزلت رسانید؟ لقمان جواب داد: راستی در گفتار، و

(۱) به تاریخ طبری و بدایه و نهایه مراجعه شود.

(۲) آدم لنز تمدن اسلامی در قرن ۱۴-۱/۳۳۱

(۳) نزد ابن عساکر مرسل و مختصر تاریخ دمشق ۲۶۱/۵ و نزد حاکم ۲۸۴/۳ و فرموداسنادش صحیح است.

(۴) نزد ابن ابی الدنیا در کتاب المملوکین و نزد ابن جریر ۶۷/۲۱

(۵) ابن جریر ۶۷/۲۱ و در منثور ۱۶۱/۵

(۶) مرجع سابق

ادا نمودن امانت، و ترک آنچه به من ارتباط ندارد<sup>(۱)</sup>.

از عمرو بن قیس رضی الله عنه روایت است که مردی از نزد لقمان می گذشت در حالیکه مردم به دور و پیش او نشسته بودند، از وی پرسید: آیا از بردگان فلان خانواده نبودی؟ لقمان جواب داد: آری، سپس آنمرد پرسید: چه چیزی به مقام و منزلتی که من ترا می بینم رسانید؟ فرمود: راستی در گفتار، ادا نمودن امانت، و ترک آنچه بمن ارتباط ندارد، و اضافه کرد: سکوت دراز و در آنچه یکه بمن تعلق ندارد مداخله ننمایم.

و از جمله بردگان ام ایمن دایه رسول الله صلی الله علیه و آله و آزاد کرده شده آنحضرت صلی الله علیه و آله است که نامش برکه و معروف به نام پسرش ایمن بود، امام نووی رحمته الله در تهذیب می نویسد: ام ایمن حبشی، خدمتگار پدر رسول الله صلی الله علیه و آله بود و زمانی که مادر پیامبر صلی الله علیه و آله چشم از دنیا بست ام ایمن آنحضرت صلی الله علیه و آله را به آغوش کشیده و پرورش داد، تا آنکه صلی الله علیه و آله بزرگ شدند، سپس وی را آزاد کردند و زید بن حارثه با وی ازدواج کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه به دیدن وی رفتن و می فرمودند: (ام ایمن مادرم بعد از مادرم است)<sup>(۲)</sup>.

و از جمله برده گان عطا بن ابی رباح رضی الله عنه برجسته ترین عالم عصرش در مکه مکرمه بود، محمد بن سعد رضی الله عنه می نویسد: عطا شخص معتمد، فقیه و عالم بود که احادیث زیادی را حفظ داشت، وی مرد سیاه رنگی، از یک چشم نابینا، و بینی پهن، پاهایش شل و لنگ، و بعدها بینائی چشمش را هم از دست داد، ابن عباس رضی الله عنهما برای مردم مکه فرمود: نزد من جمع میشوید؟! در حالیکه شما

(۱) موطا امام مالک از روایت ابی مصعب الزهری ۱۶۹/۲ (۲۰۸۷)

(۲) اصابه ۲۱۲/۸-۱۱۳۹ و کنز العمال ۱۴۶/۱۲

عطا دارید. و ابن عمر رضی الله عنهما هنگامیکه به مکه معظمه میرسید مردم مکه گرداگردش جمع شده و از وی مسائل مختلف را می پرسیدند، وی میفرمود: ای مردم مکه! شما پرسش های تان را جمع کرده ومنتظرید تا من بیایم؟ درحالیکه عطا بن ابی رباح در نزد شماست؟

ربیعہ رضی الله عنه می فرمود: عطا رضی الله عنه در فتوی بر همه مردمان مکه بلند دست بود، بنی امیه در موسم حج فرمان صادر می نمودند که شخصی با آواز بلند اعلان نماید: به جز عطا کسی دیگری فتوی داده نمیتواند و اگر عطا نبود پس از عبد الله بن ابی نجیح فتوی بخواهید<sup>(۱)</sup>.

اصمعی رضی الله عنه فرموده: عطار رضی الله عنه بر عبد الملک بن مروان در زمان خلافتش که به حج آمده بود داخل شد، هنگامیکه چشم عبد الملک به عطا خورد از جایش برخاست و او را با خود بر تخت نشاند و خود در مقابل او نشسته و گفت: ای پدر محمد چه نیازی و حاجتی داری؟ عطار رضی الله عنه فرمود: ای امیر المؤمنین! در مورد حرم خداوند جل جلاله و حرم رسولش صلی الله علیه و آله از خدا بترس، و در آبادی آندو بکوش و خبر گیرا باش، و در مورد فرزندان مهاجرین و انصار از خدا بترس، زیرا از برکت آنها خودت به این مقام نشسته ای، و در مورد مجاهدین و نگهبانان مرزهای دولت اسلامی از خدا بترس، زیرا آنها دیواری مستحکم برای مسلمانان اند، و خودت شخصاً مسئولیت آنها را بدوش بگیر، و در مورد کسانی که در پشت درت نشسته اند از خدا بترس، و در مورد آنها غفلت نما و درت را در مقابلشان میند. امیر مؤمنین گفت: اینکار را می کنم، سپس عطا رضی الله عنه از جایش برخاست تا برگردد، عبد الملک از دستش گرفته

(۱) رفع الشان از سیوطی.

گفت: ای پدر محمد خودت از حاجتمندی دیگران صحبت نمودی که ما آنها را بجا کردیم، پس حاجت و نیازمندی خودت چیست؟ عطا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: من به مخلوقی احتیاج و نیازی ندارم، هنگامیکه عطا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بیرون رفت، عبدالملک گفت: این است شرف و این است توانگری!

همچنان صحابی جلیل القدر شقران رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که آزاد کرده شده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، و او کسی است که چادر را زیر جسد مبارک رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبر گذاشت، سپس بالای آن جسد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گذاشته و دفن نمودند. و از جمله بردگان، مرد سیاهی حبشی که جانش از ترس خداوند عَزَّ وَجَلَّ بیرون آمد، و آن زمانیکه از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: ای رسول خدا! آیا چشمانم آنچرا که چشمان خودت در بهشت می بیند دیده میتواند؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بلی، حبشی به گریه افتاد تا آنکه روح از جسدش برآمد، ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرمود: من پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که خودش وی را در قبر گذاشتند.

امام سیوطی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در کتابش بنام "ازهار العروش" می نگارد: علی ابن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در تفسیر این آیت فرموده است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم، و سرگذشت بعضی ها را برای تو باز گو کرده و سر گذشتی برخی را برای تو باز گو نکردیم).

خداوند عَزَّ وَجَلَّ پیامبری حبشی نژادی را فرستاد که قصه مفصل وی برای پیامبر گرامی ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکایت نشده است.

ابن ابی حاتم رحمته الله نیز در تفسیر سوره بروج از جابر رضی الله عنه و او از علی رضی الله عنه نقل می کند که فرمود: پیامبر اصحاب اخدود حبشی بود<sup>(۱)</sup>.

ابن جوزی رحمته الله فرزندان را که تنها از مردان قریشی که همسران آنها کنیز بودند، بیشتر از سی و سه شخص شمرده است که نسب بعضی از آنها به یاران بزرگ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برمی گردد.

از جمله یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که با بردگان ازدواج نموده اند حسین پسر علی رضی الله عنه و نواسه پیامبر صلی الله علیه و آله که در زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه با دختر یزدگرد شاه ساسانیان پس از اسارت آنها ازدواج نمود، حضرت عمر رضی الله عنه برای اینکه نواسه پیامبر صلی الله علیه و آله را تکریم و تقدیر نموده باشد، دختر شاه فارس را به حضرت حسین رضی الله عنه بخشید، همچنان خواست بر دختر شاه فارس شفقت و مهربانی صورت گیرد، در نتیجه این ازدواج علی پسر حسین رحمته الله بدنیآ آمد، زمخشری در کتاب ربیع الابرار می نویسد: یزدگرد سه دختر داشت که هر سه آنها در عهد عمر فاروق رضی الله عنه در اسارت لشکر اسلام افتیدند. سپس یکی از آنها به عبدالله ابن عمر رضی الله عنه بخشیده شد که از آن سالم بدنیآ آمد، دیگری از آنها به محمد پسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخشیده شد که از آن قاسم به دنیا آمد، و سومی را به حسین بن علی رضی الله عنه بخشیدند و از او علی زین العابدین رحمته الله بدنیآ آمد، و هر سه پسران خاله یکدیگر اند<sup>(۲)</sup>.

اصمعی رحمته الله فرمود: از حسین بن علی رضی الله عنه نواده جز از پسرش علی نبود، مروان ابن حکم به علی پسر حسین رضی الله عنه گفت: اگر ازین کنیزها اختیار نمائی تا

(۱) جواهر حسان ص ۹۴

(۲) بدایه و نهایه ۱۲۲/۹



فرزندان زیاد شود؟ علی بن حسین علیه السلام جواب داد: نزد من آنقدر دارائی نیست تا اینکار را بکنم، سپس مروان صد هزار درهم بطور قرض برایش داد، علی بن حسین علیه السلام رفته و تعدادی از کنیزان را خریداری نمود که از آنها نسلش افزایش یافت و همه حسینی ها از نسل وی می باشند، گفته اند که علی پسر حسین علیه السلام پس از کشته شدن پدرش، مادر خود را به برده آزاد شده شان بنام زبید به زنی داد، و خودش نیز یک کنیزی را آزاد نموده و با وی ازدواج نمود، سپس عبد الملک نامه ای اعتراضیه بوی نوشت که چرا چنین کاری را نمود؟ وی در جوابش نوشت: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (همانا سر مشق و الگوی زیبایی در شیوه، پندار، گفتار و کردار پیامبر خدا به شما است، برای کسانی که امید به خدا داشته جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند.)

پیامبر صلی الله علیه و آله صفیه رضی الله عنها را آزاد کرد سپس با وی ازدواج نمود، و دختر عمه خود را به آزاد کرده شده ای خویش زید بن حارثه رضی الله عنه به همسری داد<sup>(۲)</sup>.

هنگامیکه علی بن حسین علیه السلام به مسجد داخل می شد از همه مردم می گذشت و به حلقه درس زید بن اسلم رضی الله عنه می نشست، نافع پسر جبیر پسر مطعم رضی الله عنه به وی فرمود: خدا ترا بیامرزد، خودت سردار قریش هستی از همه حلقه های علمی می گذری تا اینکه رفته و در حلقه این برده سیاه می نشینی؟!!

(۱) احزاب ۲۱

(۲) بدایه و نهایه ۱۲۲/۹

علی بن حسین علیه السلام برایش فرمود: مرد باید در جایی بنشیند تا استفاده نماید، و در هر جایی که علم است باید از آن جستجو نمود<sup>(۱)</sup>.

امام احمد علیه السلام از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمودند تا ورقی بیاورم و آنچرا که مانع گمراهی امتش بعد از وفاتش می شود بنویسند. من ترسیدم که اگر بروم و مبادا پیامبر صلی الله علیه و آله چشم از جهان بپوشد؟ گفتم من شنیده و حفظ می نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امتم را به نماز و زکات و درمورد کنیزان و برده گانی که زیر دست دارند توصیه و سفارش می نمایم<sup>(۲)</sup>.

از علی و انس رضی الله عنهما روایت است که فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله دو برده آزاد شده داشت، یکی حبشی و دیگری قبطی بود، روزی بین هردو خلافی رخ داد و یکدیگر را دشنام گفتند، یکی گفت: ای حبشی و دیگری گفت: ای قبطی، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمودند: اینچنین سخن ها را مگوئید، هردوی شما دو مردی از خانواده محمد هستید<sup>(۳)</sup>.

و از سالم رضی الله عنه روایت است که شاعری بلال پسر عبدالله پسر عمر رضی الله عنهما را مدح نموده گفت: بلال پسر عبدالله بهتر است. عمر رضی الله عنه جواب داده فرمود: دروغ گفתי، بلکه بلال رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر است<sup>(۴)</sup>.

### مسلمانان با چه کسانی باید دوستی نمایند

خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ

(۱) بدایه و نهایه ۱۲۴/۹

(۲) نزد احمد ۱/۹۱ و ابن ماجه ۱۶۲۵/۱۹

(۳) المعجم الصغیر ۱/۴۵ و رفع الجتنان از سیوطی ص ۴۷

(۴) سنن ابن ماجه مقدمه فضائل بلال ۱/۵۴

حَادَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ  
 كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ  
 الْمُفْلِحُونَ ﴿١﴾

ترجمه: (مردمانی را نخواهی یافت که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله ایشان باشند چرا که مؤمنان خدا بر دل‌هایشان ایمان را نوشته است و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آنها و کاخها و درختان آن رودبارها روان است و جاودانه در آنجا می‌مانند، خدا از آنان خوشنود و ایشان هم از خدا خوشنوداند اینان حزب الله اند، آگاه باش! حزب الله دائماً پیروز و رستگار است)

علما در مورد سبب نزول این آیه مبارکه می‌فرمایند: این آیت در مورد ابو عبیده عامر بن جراح رضی الله عنه زمانیکه پدر مشرک خود را در جنگ بدر به قتل رسانید، و در مورد ابوبکر صدیق رضی الله عنه زمانیکه پسرش را برای مقابله در میدان جنگ بدر خواست، و در مورد عمر فاروق رضی الله عنه که عموی خود را در جنگ بدر به قتل رسانید، و در مورد علی و حمزه رضی الله عنه زمانیکه هر دو با هم عتبه و شیبه دو پسر ربیعہ بن ولید را در غزوه بدر به قتل رسانیدند، نازل گردید.

این آیه مبارکه خط فاصل و جدائی را میان حزب خدا ﷻ و حزب کفر و شرک ایجاد کرد، و بر مسلمان واجب و لازم گردانید تا به صف اسلام بدون در نظر داشت مصالح دنیوی بپیوندند، قوم، نسب، خویشی، دوستی، رنگ و نژاد را در نظر نگیرند، اینست عقیده و ایمان راستین! و هر کسی در چنین صفی قرار گیرد وی از حزب خدا ﷻ شمرده می‌شود، و کسیکه شیطان بر وی غلبه کرده و زیر پرچم نژاد پرستان قرار گرفت، او از صف و حزب الله بیرون بوده و هیچگونه رابطه و علاقه ای با مسلمانان نداشته، تمامی رشته‌ها از هم گسیخته است. و درسوره توبه فیصله نهائی صورت می‌گیرد، دو راه است: یکی اسلام و دیگری کفر، و مسأله قومیت و نژاد همه از میان برداشته شده و تنها رابطه دینی که بر ایمان و عقیده استوار است، باقی می‌ماند.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءِآبَاءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَاءَ اِنْ اَسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾ قُلْ اِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اُتْرَفْتُمْوَهَا وَبِحِرَّةٍ تُحْسِنُ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِّنْ اَللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَجِهَادٍ فِى سَبِيْلِهِ فَرَبِّصُوْا حَتّٰى يَأْتِيَ اَللّٰهُ بِاَمْرٍ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۱﴾

(ای مومنان! پدران و برادران خویش را یاوران خود نگیرید اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند، کسانی که از شما ایشان را یاور و مددگار خود کنند مسلماً ستمگرند، بگو: اگر پدران و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و مالهای که

کسب کرده اید و تجارتی که از بی بازاری و بی رونقی آن میترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب تر باشد، در انتظار باشید تا آنکه خداوند عقوبت خود را فرو فرستد و خداوند گروه فاسقان را به راه راست هدایت نمی نماید).

امام قرطبی رحمته الله در تفسیر این آیه مبارکه چنین می نگارد: حکم قطع رابطه و علاقه بین مسلمانان و کافران تا روز رستاخیز باقی و پایدار است. ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آن فرموده: (وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) <sup>(۱)</sup> (کسانیکه از شما ایشان را یاور و مددگار خود کنند مسلماً ستمگرند) یعنی این شخص مانند مشرکان، مشرک است. زیرا کسیکه راضی و خشنود به شرک باشد خودش مشرک است.

آیت فوق می رساند که پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان، مال و دارای، تجارت و منازل و همه شادمانی ها و خوشی ها و لذت های زندگی در یک جانب، و در جانب دیگر دوستی و محبت با خداوند عز وجل و پیامبر گرامی اش صلی الله علیه و آله و جهاد در راهش با تمامی خواستها و ضروریاتش در همه احوال و اوضاع، با تحمل نمودن همه سختی و دشواری، محرومیت و تنگی در زندگی، درد، رنج، فداکاری و کشته شدن در راه وی، ودعوت بسوی او عز وجل و همه به طور مطلق باید بخاطر خدا جل جلاله دور از ریاکاری، افتخار، یاد آوری، خودستائی و شهرت و نام نیکی باشد.

به این اساس اولین دولت اسلام که پیامبر بزرگ ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنیاد آنرا گذاشتند، برقرار و مستحکم گردید، برادری ایمانی یگانه پیوست حقیقی

میان مسلمانان بود، چنانکه همهٔ مسلمانان، از برادران، فرزندان، پدران و همسران، و خویشاوندان کافر شان که به خدا و رسولش ایمان نیاوردند اعلان بیزاری و قطع روطه نمودند، ویگانه مایه افتخار و سر بلندی شان، همانا دین و آئین بزرگ و مقدس اسلام بود، آنها باهمچوعقیده و ایمان توانستند قدرت های بزرگ آنزمان را واژگون نموده و حکومت عدل الهی را در تمام جهان گسترش و پابرجا نمایند.

اما در قسمت نیکی و احسان به والدین کافر و مشرک باید گفت که احسان و نیکی به آنها امر ضروریست بشرطیکه در طاعت آنها نافرمانی خداوند عزوجللا نباشد، قابل یاد آور نیست اصحاب کهف جوانانی بودند که از قوم خود فرار نموده به غاری پناه بردند که قرآن کریم قصهٔ آنها را ذکر نموده است، آنها بخاطر شرک و کفرکه همه جارافرا گرفته بود، خویشاوندان، قبیله، دوستان، خانه، قریه و وطن شان را ترک کرده و در غاری پناه بردند، تا خداوند را به یگانگی بپرستند، زیرا آنها طاقت و توانمندی مقابله با قوم مشرک شان را نداشتند.

### مسلمانان خویشاوندان کافر خود را به قتل رسانیدند

ابن جوزی رحمته الله در کتاب مناقب عمر فاروق رضی الله عنه می نویسد: روزی حضرت عمر رضی الله عنه در مسجد نشسته بود که پسر مامایش سعید بن عاص بن هشام از نزدش گذشت و بر وی سلام نمود، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا سوگند من پدر ترا نه، بلکه مامایم عاص بن هشام را در روز بدر به قتل رساندم و من نمیتوانم معذرت کشتن مامای مشرکم را از تو بخواهم! سعید بن عاص جواب داد: وی را به قتل رساندی زیرا تو بر حق بودی و وی در راه باطل روان بود.

ببینید چقدر ایمان عالی و اخلاص در قلب های آن رادمردان وجود داشت! حضرت عمر رضی الله عنه به کشتن مامای خود افتخار می نماید و به آواز بلند از آن یاد آوری می نماید، زیرا مامایش مرد مشرکی بود! همچنان رادمرد مسلمان سعید بن عاص رضی الله عنه اعلان می دارد که پدرش مرد مشرکی بود و در گمراهی قرار داشت و عمر فاروق بر حق و در راه حق قرار داشت، اینست ایمان! و اینست اخلاص در راه خدا جل جلاله! بدون در نظر داشت خویشاوندی، قرابت، قومیت و نژاد! ابن اسحاق رضی الله عنه از صحابی جلیل القدر سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه حکایت می کند که فرمود: به خدا سوگند که در کشتن هیچ شخصی کوشا نبودم بگونه که در کشتن برادرم عتبه بن ابی وقاص حریص و کوشا بودم، عتبه مرد منفور و زشتی در قومش بود، من زمانی از وی بیزار شدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه احد فرمودند: قهر و غضب خداوند جل جلاله بر کسانی شدت یافت که روی پیامبرش را خون آلود نمودند <sup>(۱)</sup>.

ببینید که سعد آرزوی کشتن برادر خود را داشت، زیرا او دشمن خدا جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله بود! آری! آنها مومنان راستین و حقیقی بودند!!

### نژاد پرستی یا همتا گزیدن با خداوند جل جلاله

خداوند صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ أَمْوَالَنَا لَمَا كُنَّا كَارِهِينَ﴾

(۱) سیرت ابن هشام ۳/۳۵

مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾ يَتَأْتِيهَا  
الْأَناسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ  
(۱)

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه های بر میگزینند و آنان را همچون خدا دوست میدارند و کسانی که ایمان آورده اند خدا را سخت دوست میدارند. آنان که ستم می کنند اگر میشد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می بینند (می فهمند) که قدرت و عظمت همه، از آن خداست و خدا دارای عذاب سختی است، در آن هنگام که رهبران از پیروان خود بیزاری میجویند و عذاب را مشاهده می نمایند، و بریده شود از آنها همه اسباب و روابط، (درین موقع) پیروان میگویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می داشتیم تا از آنان بیزاری جوئیم همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند، این چنین خداوند کردار های شان را بگونه حسرت زا و اندوهباری نشان میدهد و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد)

شاید نژاد پرستان آزرده خاطرهم شوند که مارابا مشرکان و پیروان شان تشبیه نموده اید! زیرا این آیات در مورد مشرکینی نازل شده است که بزرگان و پیروان شان همه باهم در دوزخ اند! من سوگند یاد می نمایم که منظور من اینچنین نیست، بلکه آنها برادران ما هستند در بشرطیکه از گمراهی، تکبر، خود خواهی و نافرمانی اوامر خداوند دست بردارند و در نژاد پرستی و ملیت گرایی شان اصرار نوززند، زیرا همچو مفکوره نشانه نادانی و بی خبری آنها از دین اسلام می باشد، اضافه از آن رهبران و بزرگانشان آنها را فریب داده و مغز های

(۱) سوره بقره ۱۶۵-۱۶۷



شان را شستشو کرده و آنها را قناعت داده اند تا درین راه جانبازی و فداکاری نمایند، به این ترتیب نژادپرستان پیروان و رعیت شان را فریب داده تا در راه خشنودی ابلیس و طاغوت بجنگند، و جانهایشان را رایگان از دست دهند. جاهلیت امروزی قویتر از جاهلیت قبل از اسلام بوده، بلکه خطرناکتر از آنست، زیرا نژاد پرستان قبل از اسلام باهم می جنگیدند در حالیکه آنها مشرک و بت پرست بودند، لیکن نژاد پرستان امروزی باهم جنگیده و خون یکدیگر را مباح دانسته و می ریزند، و دعوی مسلمانان را نیز دارند!

صدها قبیله و نژادی که منسوب به اسلامند بایکدیگر جنگیده و نبردهای خونینی میانشان رخ می دهد، لیکن آیا این درگیری ها به خاطر خدا و تحکیم شریعت وی در زمین ویا برضد ظلم و تجاوز بوده؟ بلکه هدف از این جنگ ها غالب آمدن یک قبیله یا قوم بر دیگری، یا بنخاطر هوا خواهی شخصیتی، که ابلیس موسس و مبتکر این راه و روش میباشد.

همچو جنگها همه به منظور بدست آوردن قدرت، یا منصب و یا بخاطر پست های مهم و کلیدی که میخواند بدست شان بیفتد، و یا اینکه رهبر و یا بزرگ قوم و اشخاص با نفوذ نژاد پرست، زمام امور را بدست گیرند....

انسان مایوس و متأثر می شود که همچومردم غافل و بی خبر را، بزرگان و رهبران شان چطور فریب می دهند! آنها را در دامهای گوناگون شیطانی سوق داده قانع وادار به جنگ و خونریزی نموده اند! آنها را در برابر برادران شان می فرستند تا از نژاد، قبیله ویا به اصطلاح از حقوق شان دفاع نمایند، زیرا آنان بر حق اند.

سوالی که اینجا خود را مطرح نموده و متوجه نژاد پرستان و قوم پرستان می

شود اینست که: آیا آنها بخاطر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ و در راه او می جنگند، و یا به منظور بدست آوردن قدرت و زعامت و یا زمام امور؟

آیا این همه خونریزی ها و تباهی و بربادی، بخاطر غالب آمدن یک قوم و قبیله و نژاد بر دیگران است؟ و یا بخاطر تطبیق و تحکیم دین و آئین اسلام؟ یا بخاطر ایجاد دوستی، محبت، الفت و برادری ایمانی میان اقشار و توده های مسلمان؟

یا اینکه فریب خورده گان اند که رهبران و بزرگان شان آنان را فریب داده بمنظور به قدرت رسیدن و یا منصب و نفوذ، آنها را استعمال می نمایند؟ آنان باید جوابی را آماده نمایند تا در روز قیامت به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ پیش نمایند، هنگامیکه مورد باز پرس قرارخواهند گرفت، در حالیکه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ همه چیز را میداند و بر همه چیز آگاه است. دنباله روان باید جواب قناعت بخشی را آماده نمایند تا رهبران و بزرگان شان در روز رستاخیز از آنها اعلان بیزاری و براءت نکنند، روزیکه پشیمانی سودی ندارد، روزیکه تنها انسان است و عملکردش.

مسلمان واقعی جانبازی و فداکاری بخاطر اعلای کلمه لا اله الا الله و بخاطر رضامندی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می نماید، و درین راه از مال، جان و سرخود می گذرد.

مسلمان واقعی هیچگاهی بخاطر جنس، نژاد، نسب، قبیله، وطن، پرچم، رهبر، حاکم و غیره نمی جنگد. در این آیات دقت نمایید:

﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ

مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَمَ لَعْنَا كَثِيرًا ﴿١﴾.

ترجمه: (و میگویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده ایم، و آنان ما را از راه بدور برده اند، و گمراه کرده اند، پروردگارا! آنان را دو چند عذاب کن و ایشان را کاملاً از رحمت خود بدور دار (کمترین ترحمی بدیشان ننما)

### قرآن کریم افتخار و خود پسندی را با کفر پیوست و مرتبط می داند

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾ كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ ءَأْتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾﴾.

ترجمه: (برای آنان مثالی بیان کن، مثل دو مرد (کافر ثروتمندی و فقیری مؤمنی) را که ما به یکی آن دو (کافر ثروتمند) دو باغ انگور داده بودیم و گردا گرد باغها را با نخلستان احاطه کرده بودیم و در میان باغها (زمینهای زراعتی قرار داده بودیم، هر دو باغ ثمره و میوه آورده بود و کم نه کرد از میوه، و ما در میان آنها رود بار بزرگی بر جوشانده بودیم، او دارائی دیگری هم داشت، سپس در گفتگو به دوست خود گفت: من ثروت بیشتری از تو دارم و از لحاظ نفر (خانواده و خویش و رفیق) مقتدر تر از تو و فزونترم، درحالیکه بر خویشتن ستمگر بود به باغش گام نهاد و گفت: من باور نمی کنم هرگز که

(۱) احزاب ۶۷/۶۸

(۲) کهف ۳۲/۳۶

این (باغ سر سبز) نابود شود و به فنا رود، و باور ندارم که قیامت برپا شود، اگر هم من بسوی پروردگار برگردانده شوم مسلماً سر انجام بهتری و جایگه خوبتری از این خواهم یافت)

بعد از آن که خداوند جَلَّالٌ حکایات مشرکین و مستکبرین که خود را بر مستضعفین و فقراء بلند و بهتر می شمردند و به مال، حسب و نسب شان افتخار می نمودند، قصه دو شخصی را بطور مثالی می آورد که یکی دو بستانی از انگور داشت و در اطراف آن درخت های خرما نیز بود، ثمره و حاصل این دو بستان بسیار وافر و شگفت انگیز بود، چنانکه جَلَّالٌ فرمود: **كَلَّمَا الْجَنَيْنَيْنِ ءَاثَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا وَالْعَشِيَّ وَجُوبِيَارَ هَائِشِ** پراکنده در زیر درختان جریان داشت سپس این مرد به همنشینش در حالیکه صحبت می کرد به فخر و تکبر گفت: من از تو بیشتر مال و ثروت و در نژاد، قبیله، قوم و عدد آنها بر تو بهتر و بلند ترام، و از خانواده بزرگ، بلند مرتبه و عالی قدر می باشم، با همچو شعور و فخر داخل بستان خود گردید، در حالیکه بر خود ستم نموده چنین گفت: **(وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا أَظُنُّ فِي غُرُورٍ وَافْتِخَارٍ بِقَوْمٍ وَخَانَوَادِهِمْ أَشَّاءَ كَمَا كَانُوا يَفْتَخِرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ وَبِأَنْفُسِهِمْ يَفْتَخِرُونَ وَبِأَنْفُسِهِمْ يَفْتَخِرُونَ وَبِأَنْفُسِهِمْ يَفْتَخِرُونَ)** گویا از نژاد بهتر و عالیقدر است و دیگران خوار و ذلیل اند، بر نفس خود ظلم را روا داشت و مرتکب جریمه بزرگی گردید، سپس این انحراف و مفکوره زشت وی را بسوی کفر کشانید، خداوند جَلَّالٌ می فرماید: **﴿ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴾** <sup>(۱)</sup> (من باور نمی کنم هرگز

این باغ نابود شود و باور ندارم که قیامت برپا شود) قابل توجه این است که خداوند عَلَّامٌ قبل از اینکه انکار نمودنش به آخرت را بیان نماید، افتخار و برتری خود و قبیله اش را همزمان با تحقیر نمودن هم نشینش ذکر می نماید، این آیت می رساند که فخر به نسب، مال و ثروت، عواقب ناگواری درپیش دارد، زیرا صاحب بستان از مال و ثروت، سپس از قوم و قبیله و نسب خویش یاد آور شده و همصحبت خود را توهین و تحقیر می نماید، تا آنکه پندارش وی را به کفر و تکذیب روز رستاخیز کشانید، می بینیم صاحب بستان هم نشین خود را نه دشنام داد و نه با او جنگید، و نه خونس را ریختاند، بلکه خود را بر وی بر کشید و به ثروت و نژاد خود افتخار نمود تا بلاخره وی را به ارتکاب بزرگ ترین جریمه (کفر) کشانید.

متأسفانه نژاد پرستان امروزی نه تنها به مال، ثروت، نژاد، قوم و قبیله شان افتخاردارند، بلکه فروتر از آن، خون برادران هم دین و هم عقیده خود را نیز می ریزند!

### خود پسندی، ابوجهل را از پذیرفتن اسلام باز داشت

خداوند عَلَّامٌ در سوره دخان می فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامٌ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خَذُوهُ فَاَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿١﴾

(بی گمان درخت زقوم خوراک گناه کاران است، همچون فلز گداخته

شده در شکمها می جوشد، جوششی همچون آب گرم و داغ (به ملائکه فرمان داده می شود) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید، سپس بر سر او آب جوشان بریزید، بچش که تو زوردار و بزرگواری! این (عذاب) همان چیزی است که پیوسته در باره آن شک و تردید میکردید.

در تفسیر این آیت ابن کثیر رحمته الله و دیگر مفسرین چنین فرموده اند: خداوند جل جلاله از شکنجه ورنجهائی که دوزخیان به آن آغشته و درگیراند خبر داده می فرماید: درخت زقوم خوراک کافران و سرکشان است و گفته اند: خورنده این درخت ابو جهل است و بدیهی است که دیگر کافران نیز در همچو حالت بسر می برند.

اموی رحمته الله در کتاب مغازی فرموده: پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله روزی با ابو جهل لعین روبرو شده و بوی فرمود: "خداوند جل جلاله به من امر نموده تا بتو بگویم: ﴿أُولَٰئِكَ لَكَ فَآؤُنَ ۚ ثُمَّ أُولَٰئِكَ لَكَ فَآؤُنَ ۚ﴾<sup>(۱)</sup> (وای بر تو پس وای بر تو باز) (دیگر میگویم) وای بر تو پس وای بر تو) ابو جهل با تکبر گفت: تو و خدایت به من هیچکاری کرده نمی توانید، و می دانی که من نیرومندترین شخص در این سنگلاخ هستم و من بزرگوار و گرامی قدم.

سپس خداوند جل جلاله وی را در اولین مقابله میان مسلمانان و مشرکین هلاک نمود و در یکی از چاه های بدر با ذلت و حالت فجیع انداخته شد، خداوند جل جلاله این آیت را بطور سرزنش و تمسخر در شان وی نازل کرد: ﴿

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿١﴾ (بچش که تو نیرومند و بزرگواری)  
 یعنی آن‌عه فرشتگانی که شکنجه و عذاب های درد ناک در دسترس شان  
 قرار دارد با تمسخر و استهزاء و سرزنش برایش می گویند: تو بزرگواری و  
 گرامی قدر نیستی پس بچش! لذا خداوند ﷻ به تعقیب آن فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا مَا  
 كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ﴾ (این عذاب) همان چیزی است که پیوسته در باره آن شک و  
 تردید داشتید).

### عکرمه ﷺ پسر ابو جهل از پدر مشرکش حکایت می کند

قصه فوق را پسر ابی جهل عکرمه ﷺ بعد از آنکه مشرف به اسلام شد  
 حکایت می کند. عکرمه ﷺ بعدها یکی از سپه سالاران معروف و فدا کار اسلام  
 گردید که در بسیاری از فتوحات اسلامی سهم فعال و نقشی مهمی را اجرا نمود  
 و در یکی از جنگ های معروف بنام (یرموک) به مقام عالی شهادت نایل شد،  
 ابن اسحاق رحمته الله می نویسد: شبی ابو سفیان، ابو جهل و اخنس بخاطر شنیدن  
 قرآن کریم از زبان پیامبر ﷺ که همه شب در خانه ایشان تلاوت می کردند، از  
 خانه های شان بیرون آمدند و در نزدیکی خانه پیامبر ﷺ هر یکی از آنها جائی  
 بر خود اختیار نمود، در حالیکه از آمدن یگدیگر بی خبر بودند آنها به قرآن  
 کریم تا فراز صبحگاهان گوش فرا دادند، سپس هر کدامی بسوی خانه خود  
 روانه گشت که ناگهان در نیمه راه با هم یکجا شدند، همه یکدیگر را ملامت  
 نموده پیمان بستند تا بار دیگر نروند، زیرا اگر مردمان بی خرد آنها را ببینند در  
 قلب های شان شکی خواهد افتاد، شب دوم نیز مانند شب اول هر کدامی در

جایش نشسته و به شنیدن قرآن کریم از زبان مبارک پیامبر ﷺ گوش فرا دادند. صبحگاهان هر یکی روانه منزلش گردید و مانند روز اول در نیمه راه با هم سر خوردند و همچون روز های دیگر عهد نمودند باردیگر نروند. تا آنکه شب سوم فرا رسید و هر یکی در جایش نشسته و قرآن کریم را میشنید، زمانیکه صبح شد همه به طرف خانه های خود روان شدند، باز هم در راه با هم یکجا شدند، ولی این بار پیمان محکم بستند تا بار دیگر به شنیدن قرآن کریم نروند، سپس متفرق گردیدند، در میان روز اخنس عصای خود را گرفته روانه خانه ابوسفیان شده و باوی سوالی مطرح نمود، وی از ابوسفیان پرسید در مورد آنچه شب های گذشته از زبان محمد ﷺ شنیده بود، چه نظری دارد؟ ابو سفیان گفت: ای پدر ثعلبه چیزهای را شنیدم که آنرا و مراد آنرا می دانم، ولی الفاظی را شنیدم که نه معنایش را دانستم و نه مرادش را درک کردم.

اخنس گفت: سوگند که من نیز همانند خودت هستم. سپس اخنس از نزد وی بیرون شده و روانه خانه ابو جهل گردیده واز وی پرسید! ای ابا حکم نظر تو در مورد آنچه از محمد ﷺ شنیدیم چیست؟ ابو جهل با تعجب جواب داد: چه شنیدی؟! ما و خانواده عبدمناف در شرف و عزت با هم رقابت و هم چشمی داریم، کشمکش های بسیاری میان ما رخ داده است، مهمان نوازی نمودند، ما نیز مهمان نوازی نمودیم، کمک و یاری و حمایت از ضعیفان نمودند، ما نیز آنرا انجام دادیم، تا آنکه گام به گام ومانند دو اسپی که به مسابقه تاخته شده باشد، باهم برابر بودیم، حالا می گویند ما پیامبر داریم وحی از آسمان بروی فرود می آید، پس چه زمانی به این مقام می رسیم؟! به خداوند سوگند که هرگز به وی ایمان نمی آوریم و او را تصدیق نخواهیم کرد،



سپس اخنس برخاست و وی را بحالش گذاشت<sup>(۱)</sup>.

خود خواهی و قوم پرستی ابو جهل مانع شد تا به رسالت ﷺ ایمان نیاورد، زیرا او نمی خواست قبیله عبد مناف بر قبیله اش برتری و فضیلتی داشته، و نبوت باعث شرف و سرفرازی عبد مناف گردد تا مبادا بر آنها افتخار نمایند، وی آرزو داشت لا اقل در شرف و عزت با هم برابر باشند، به همین خاطر از ایمان به رسالت پیامبر ﷺ با ورزید، چون کبر و غرور، تعصبت قومی که در دل میپرورانید، وی را اجازه نمیداد تا ایمان بیاورد. درحالیکه خوب می دانست پیامبر ﷺ در ادعایش صادق است.

### قصه ابو لهب مشرک

ابو لهب یکی از عموهای پیامبر ﷺ بود که نامش عبد عزی بن عبد المطلب، و معروف به ابو عتبه بود و به بخاطر زیبایی چهره اش وی را ابو لهب (مرد شعله ور و آتشین) می نامیدند.

ابو لهب از جمله کسانی بود که پیامبر بزرگ مان ﷺ را اذیت و آزار میکرد و آنچه بر پیامبر ﷺ نازل می شد، مورد تمسخر قرار می داد، وی مرد کینه وری بود که همیشه پیامبر ﷺ را تحقیر و تنقیص می نمود و هنگامیکه پیامبر ﷺ مردم را به یگانه پرستی دعوت می نمودند، ابو لهب در عقبش افتاده می گفت: این مرد از دین آبائی اش بیرون رفته و دروغگو است، سخنانش را پذیرید<sup>(۲)</sup>.

وی می گفت اگر برادر زاده ام در ادعایش برحق هم باشد، من در روز حساب خودم را توسط مال و فرزندانم نجات خواهم داد! سپس خداوند ﷻ

(۱) سیرت ابن هشام ۱/۳۳۷-۳۳۸

(۲) تفسیر ابن کثیر ۴/۹۰۰ و مسند احمد ۴/۳۴۱

سوره مسد را نازل کرد:

﴿ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ (۲) سَيَصْلَىٰ  
 نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝ (۵) ﴾<sup>(۱)</sup>

ترجمه: (نابود باد دستهای ابو لهب، و نابود باد ابو لهب، دارائی و آنچه بدست آورده است به وی سودی نمیرساند، به آتش بزرگی در خواهد آمد، و خواهد سوخت که زبانه کش و شعله آور خواهد بود، همچنین همسرش که هیزم کش خواهد بود، در گردنش رشته طناب تافته و بافته ای از لیف خرما است)

همسر ابولهب که اروی بنت حرب نام داشت خواهر ابوسفیان بود که در اذیت و آزار پیامبر ﷺ و خصومت با مسلمانان همکار و هم‌رزم شوهرش بود، لذا در روز قیامت باشوهرش یکجا در رنج و عذاب خواهد بود.

از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت است که فرمود: همسر ابولهب گردن بندی بسیار زیبا و پر قیمتی داشت، روزی گفت این گردن بند را در راه دشمنی با محمد ﷺ به مصرف خواهم رسانید، لذا جانشین گردن بندش در آخرت ریسمانی از لیف خرما که آتشین و سوزان است خواهد بود. برخی از علما فرموده اند: این خود معجزه روشنی است که دلالت واضح بر صدق نبوت پیامبر ﷺ دارد هنگامیکه خداوند جل جلاله از بدبختی و عدم ایمان آندو خبر داد، و زمینه هم فراهم نشد تا یکی از آندو، چه در ظاهر و چه در باطن ایمان بیاورند،

پس این قویترین دلیلی روشن بر نبوت پیامبر ﷺ است.

## روابط و پیوندها میان خویشاوندان در روز قیامت

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ ﴿٣٥﴾ وَصَجِيئِهِ وَبَنِيهِ

﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (در آن روزیکه انسان فرار می کند از برادر خود و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندان، در آن روز هر کدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سر گرم می کند، و از هر چیزی دیگری باز می دارد)

مفسران فرموده اند: همگی را می بیند ولی از آنها دور رفته و فرار می کند زیرا بیم و هراس آنروز بسا بزرگ است که همه در فکر خویش می باشد چگونه از این مشقت بیرون آید، رنگهای همه تار و تیره و پریده، و نمی دانند چه کنند و کجا بروند؟

وقتیکه انتظار مردم در میدان محشر طول میکشد همه نزد پیامبران الو العزم (آدم، نوح، موسی، عیسی، و محمد ﷺ) رفته و از آنها میخواهند تا بخاطر تصفیة حساب بندگان نزد خداوند ﷻ شفاعت نمایند، لیکن همه پیامبران جز محمد ﷺ میگویند، نفسم نفسم، حتی عیسی پسر مریم علیهما السلام این مسئولیت را متحمل نمی شود و می فرماید: مرا بحالم بگذارید، امروز در فکر سرنوشت خود هستم، حتی به حال مادرم که مرا تولد نموده رسیده نمیتوانم.

از سخنان بالا این برداشت نشود که انسان نسبت به خانواده و خویشانش

بی اعتنا باشد، بلکه دین اسلام حقوقی خاصی را در مورد آنها لازم گردانیده است، و مسلمانان مکلف اند تا در مورد خویشاوندان و اقارب شان توجه نموده به محتاجان آنها کمک و همکاری لازم صورت گیرد و جلوگمراهان و ظالمان آنها گرفته شده و بسوی نیکی و صلاح سوق داده شوند. اگر کسی از آنها گمراه و بد عمل باشد و یا بالای کسی ظلم روا می دارد باید جلو آنها گرفته شود و بسوی خیر و نیکی سوق داده شوند، و آنانیکه بمال و ثروت، و نسب خود می بالند باید نصیحت کرده شوند.

مسئولیت این مرض مهلک اکثراً بالای پدران و مادران است، زیرا اگر آنها در ابتدا فرزندانشان را نصیحت و توجیه درست می نمودند، و حکم اسلام را در مورد زشت بودن قوم پرستی به آنها تعلیم می دادند، هرگز خود خواه و خود پسند و قوم پرست بار نمی آمدند.

### ای رسول خدا! به من اجازه بدهید تا پدر منافقم را بکشم!

خداوند ﷺ می فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّكَ الْأَعْرَضُ مِنْهَا

الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (منافقین می گویند: اگر "از غزوه بنی مصطلق" به مدینه برگشتیم، باید افراد با عزت و قدرت مند، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند، عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است لیکن منافقان نمیدانند)

مفسران و علمای سیرت فرموده اند: این آیت در باره رئیس منافقین مدینه

در زمان پیامبر ﷺ عبدالله بن ابی بن سلول نازل گردیده است، این مرد قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه مردی بارزی میان قبایل آنجا محسوب می شد، و مردم مدینه تاج ریاست را که به وی آماده نموده بودند می خواستند بر سرش بگذارند ولی با رسیدن پیامبر ﷺ به مدینه اینکار متوقف گردید، بنابر این بغض و عداوت و کینه وی در مقابل پیامبر ﷺ روز بروز اضافه می گردید، زیرا یگانه عاملی که مانع نشستن وی بر اریکه قدرت و زعامت گردید، ورود پیامبر ﷺ به مدینه بود.

در کتاب های سیرت قصه وی چنین ذکر شده: بعد از اینکه غزوه بنی مصطلق به قیادت پیامبر ﷺ به پایان رسید و قوای دشمن منهزم گردید، پیامبر ﷺ بالای چشمه ها و چاه های شان قرار داشتند که ناگهان میان غلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه، جهجاه بن مسعود از قبیله بنی غفار، و سنان جهنی از هم پیمانان قبیله خزرج، کشمکشی بالای آب رخ داد، هر دو به جنگ پرداختند، مرد جهنی صدا زد ای مردمان انصار! به داد رسید، و جهجاه صدا زد ای مردمان مهاجر! به داد رسید، پیامبر ﷺ هنگامیکه سخنان ایشان را شنیدند، فرمودند: « این سخنان جاهلیت چیست؟ » گفتند ای پیامبر خدا مردی از مهاجرین، مردی از انصار را به عقب زده و میان شان کشمکش رخ داد. پیامبر ﷺ فرمودند: « این چنین سخنان بد بو و نفرت انگیز را کنار بگذارید »<sup>(۱)</sup>.

به این معنی که کمک و یاری جستن از قوم و قبیله، بخاطر فتنه انگیزی، ظلم و تجاوز بر دیگران، کاری زشتی از عادات زمان جاهلیت است که با سرشت مسلمان در تضاد است. هنگامیکه رئیس منافقین از این حادثه با خبر

(۱) بدایه و نهایه ۱۵۸/۴ - فتح الباری ۶۴۸/۸

شد به گروه خود گفت: به خدا سوگند هر گاه به مدینه برگشتیم، بزرگوار و گرامی قدر، خوار و ذلیل را از آنجا بیرون خواهد راند، این سخنانش را زید بن ارقم که از قبیله خودش بود به عموی خود سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ و یا به عمر فاروق رضی اللہ عنہ خبر داد و موضوع به آگاهی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رسید، آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم بلا فاصله شخصی را نزد عبد الله بن ابی فرستادند تا در مورد سخنانش تحقیق نماید. ولی عبد الله بن ابی سوگند خورد که وی چنین سخنانی نگفته است، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز سخنانش را تصدیق نمودند. لیکن خداوند جل جلالہ آیاتی را نازل نمود که صدق و راستگویی زید رضی اللہ عنہ را تأیید، و دروغ عبدالله بن ابی را برملا ساخت.

در اردوگاه مسلمانان اشاعه پخش گردید که شاید پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم عبد الله بن ابی را عنقریب به قتل خواهد رسانید، هنگامیکه پسرش عبد الله بن عبد الله از این مسأله آگاه شد نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم حضور یافت و فرمود: خبری به من رسیده که شما تصمیم دارید پدرم را بخاطر سخنانش بکشید؟ اگر اینکار را کردنی هستید پس مرا امر فرمائید تا سرش را بریده نزد شما بیاورم، و به خدا سوگند همه خزرجی ها میدانند که هیچکسی نسبت به پدرش احسان گر و نیکخواه بیشتر از من نبود، ولی از آن روزی بیم دارم که مبادا غیر از من کسی دیگری را به کشتن پدرم امر نمائید و من قاتل پدرم را همیشه پیش چشمانم بینم، مبادا نفسم بر من غالب آید و تحمل دیدنش را نتوانم، و مسلمانی را در بدل کافری بکشم و سبب داخل شدنم در دوزخ گردد!

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «نه! بلکه تا زمانیکه با ماست با وی نرمی و مدارا نموده، به نیکوئی رفتار می نمایم»

و در روایت دیگری آمده است که عبدالله رضی اللہ عنہ پسر عبد الله بن ابی از پیامبر

خدا ﷺ اجازه خواست تا پدرش را به قتل برساند، لیکن پیامبر ﷺ از این کار وی را منع نموده فرمودند: «نه! لیکن با وی مصاحبت، نیکی واحسان نما»<sup>(۱)</sup>.

زمانیکه به مدینه نزدیک شدند، این جوان مؤمن شمشیرش را بیرون آورده در مقابل دروازه مدینه ایستاد، هنگامیکه پدر منافقش به دروازه نزدیک شد به وی گفت: در جاییت بایست. پدر برایش گفت: وای برتو! ترا چه شده؟ پسر مؤمن گفت: به خدا سوگند از این جا قدمت را پیش گذاشته نمی توانی تا آنکه پیامبر ﷺ برایت اجازه دهد، زمانیکه پیامبر ﷺ رسیدند، عبد الله منافق از پسر مؤمنش شکایت نمود، پسر گفت: ای رسول الله قسم به خداوند ﷻ تا وقتیکه شما برایش اجازه ندهید، هرگز داخل شده نمیتواند، سپس رسول اکرم ﷺ برایش اجازه دادند، تا داخل مدینه گردد، پسر مؤمن، به پدر منافق فرمود: الان داخل شو، زیرا که پیامبر گرامی ﷺ برایت اجازه دادند<sup>(۲)</sup>.

چنین است دوستی و محبت با خدا ﷻ و رسولش ﷺ، بدون اینکه قوم، نژاد، ملیت، نسب و حسب را مد نظر بگیرند.

### چگونه میتوان بر ملیت پرستی نفرت انگیز موفق گردید!

به این ترتیب هر کسی میخواهد مشرف به دین و آئین اسلام گردد، احکام آنرا بر خود عملی نماید، و مانند سایر مسلمانان زندگی نموده و اندیشه های باطل و بی اساس را که منافی و مغایر با روح اسلام است، از ظاهر و باطن خود بیرون آورده، و از هر گونه امتیاز، مقام و برتری، از نگاه نسب، ملیت، نژاد، مرتبه و ثروت که بر خود می پسندد و به آن می بالد، دوری جسته و به

(۱) مجمع الزوائد ۱/۱۱۴

(۲) سیرت ابن هشام ۳/۲۹۱

زندگی طبیعی که به آن سرشت شده بر گردد، و بنده فرمانبردار و مطیع اوامر و نواهی خداوند عز وجل باشد.

مسلمانان صدر اسلام تعصبات جاهلیت را که بر اساس رنگ، خون، وطن، لسان، نژاد، ملیت، قوم و نسب، استوار بود، ریشه کن نمودند و بازگشت به سوی همچو اندیشه ها را گناه، فساد، جنایت، عقب افتادگی، ویرانی و بربادی، و عودت به امور جاهلیت شمردند، خداوند عز وجل می فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

﴿١﴾

ترجمه: (آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند، خداوند اطمینان خاطر بر پیغمبر و بر مؤمنان فرو فرستاد، ایشان را پایبند کلمه تقوا گردانید، و در واقع آنان به آن سزاوار تر و برازنده آن بودند، و خدا از هر چیزی آگاه و بر هر کاری توانا است)

### پرهیزگاران دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله در روزستاخیز خواهند بود

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله فرمودند: (دوستان من در روزقیامت، همانا پرهیزگاران اند، هر چند نسب بعضی از آنها نزدیکتر به نسب باشد، مگر اینطور نشود که مردمانی با اعمال نیک بیایند و شما دنیا را بر گردنهایتان حمل کرده نزد من بیایید و بگوئید: ای محمد! و من بگویم اینطور نه! بلکه اینطور)، آنحضرت صلی الله علیه و آله به هر دو جانبش نگاه کردند. (بخاری آنرا در ادب



مفرد ذکر نموده).

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: نباید از این آیت استدلال نادرست نمایید: (ای مردمان! هر آینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و ساختیم شما را جماعت ها و قبیله ها تا یکدیگر را بشناسند، هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست) ادب مفرد

آنگاه شخصی بیاید و به دیگری بگوید: من بهتر و گرامی تر از توام! هیچکسی گرامی تر و بهتر نیست مگر به تقوی و پرهیز گاری<sup>(۱)</sup>

همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: آنچه را که شما گرانقدر و بزرگواری می شمارید، خداوند جل جلاله آنرا در قرآن بیان نموده: بی گمان گرامی ترین شما در نزد خداوند جل جلاله پرهیز گارترین شماست. و چه چیزی را شرف و بزرگی می شمارید؟ با شرف تر و بزرگواری تر شما کسانی اند که اخلاق نیکو دارند<sup>(۲)</sup>.

### دسیسه و آشوب افگنی یهود میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

ترجمه: (و همگی به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا

(۱) الادب مفرد

(۲) مصدر سابق

(۳) ال عمران ۱۰۳

را بر خود به یاد آورید که بدانگاه که دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان پیوند داد، پس به نعمت خدا با یکدیگر برادر شدید، و بر لبه گودالی از آتش بودید ولی شما را از آن رها کنید، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید).

سبب نزول این آیه مبارکه در نزد علمای کرام مانند طبری و غیره چنین ذکر شده: بعد از هجرت رسول اکرم ﷺ به مدینه و داخل شدن قبیله اوس و خزرج به اسلام، میان آنها برادری دینی صورت گرفت، که بالا تر از برادری نسبی بود. یهودان این وضعیت را تحمل نتوانستند، و آغاز به نفاق افگنی و ایجاد فاصله بین مسلمانان نمودند، یکی از جنایتکاران یهودی که ابن شاس نام داشت داخل مسجد گردید و به قبیله اوس گفت: آیاشما کشتار و تباهی خزرج را در قوم تان فراموش نمودید؟ و به خزرجی ها گفت: آیا کشتار و جنایت اوس را فراموش کردید، این سخنان سبب شد تا عداوت و کینه و کدورت های گذشته از نو تازه گردد، و نزدیک بود که شیطان وحدت و یکپارچگی دینی آنها را به باد فراموشی داده، اسلام، پیامبر ﷺ و کلمه (لا اله الا الله) را فراموش نمایند.

پیامبر ﷺ در این هنگام در خانه تشریف داشتند که ناگهان جوانی از قبیله خزرج شمشیر خود را بیرون آورده گفت: وای مردم خزرج به داد رسید، و جوانی از قبیله اوس بر خاست و اعلان جنگ در خارج مدینه نمود، هر دو قبیله آمادگی جنگ را گرفتند.

پیامبر ﷺ ازین قضیه آگاه شده از خانه بیرون آمدند و فرمودند: (حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم) (خدا مرا کافی و بسنده

است جز او معبودی بر حق نیست، به او دل بسته ام و کارهایم را بدو واگذار کرده ام و اوصاحب پادشاهی بزرگ است).

علما می فرمایند: پیامبر ﷺ درین وقت با پاهای برهنه میان هر دو صف قرار گرفته و فرمودند: ای مردم: آیا گمراه نبودید؟ مگر خداوند ﷻ شما را به وسیله من هدایت نکرد؟ آیا متفرق و پراکنده نبودید و خداوند ﷻ بوسیله من شما را متحد و متفق ساخت؟ آیا با یکدیگر در نبرد نبودید تا آنکه خداوند ﷻ بوسیله من شما را برادر و دوست گردانید؟ همه گفتند: آری، ای رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا در میان شما قرار ندارم؟ گفتند آری ای رسول خدا ﷻ فرمودند: آیا وحی از آسمان بالایم فرود نمی آمد در حالیکه من در میان تان قرار داشتم؟ گفتند آری، فرمودند: پس این چه است؟ همه شمشیر هایشان را بر زمین گذاشته و گفتند: معذرت می خواهیم و از خداوند ﷻ طلب آمرزش می نمایم، سپس یکدیگر را در آغوش کشیدند و اشک از چشمان شان سرازیر گردید، و سپس فرموده خداوند ﷻ بر رسولش ﷺ نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيبًا مِّنَ الَّذِينَ ءَاتُوا الْكُفْرَ يَرُدُّكُمْ بَعْدَ ءِيمَانِكُمْ كَفْرًا ۚ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠٠﴾﴾<sup>(۱)</sup>

ترجمه: (ای مؤمنان! اگر از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را پس از ایمان آوردن تان به کفر باز می گردانند، و چگونه شما کافر می شوید در حالیکه آیات خدا بر شما فرو خوانده می شود و پیغمبر او در میان شما قرار

---

---

دارد، و هر کس به خدا تمسک جوید، بی گمان براه راست و درست رهنمود شده است)

پس هرگاه اسلام و اوامر خدا جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله از میان برداشته شود، برادری و همپارچگی دینی، بهشت، دوزخ، پل صراط، میزان، و... به باد فراموشی داده خواهد شد، و وضعیت بد و ناگواری دامنگیر مسلمانان خواهد شد.

## فصل دوم:

### سردار عالمیان حضرت محمد ﷺ در مورد ملیت گرائی می‌فرمایند

دین مبین اسلام در مقابل هر نوع تبعیضی مبارزه می‌نماید و هر که همچو اندیشه‌ها را دامن زدن تحقیر و توهین خواهد شد، در روایتی نزد امام احمد رحمته الله و امام نسائی رحمته الله آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله امر فرموده‌اند تا برده‌ها را که امور جاهلیت را دامن زده، و آنرا از سر زنده می‌نمایند، کثافت گذاشته شود و مراعاتی با ایشان صورت نگیرد<sup>(۱)</sup>.

اینکار علاج و درمانی برای اینچنین اشخاص خواهد بود تا از ین یاوه سرائی دست بکشند و شاید سبب هدایت شان گردد، چون دامن زدن به این مسائل باعث اختلاف و ایجاد فاصله میان مسلمانان می‌گردد.

همچو روایاتی از عمر رضی الله عنه و ابی ابن کعب رضی الله عنه نیز آمده است که در مقابل همچو مردمی از نرمی کار نگرفته‌اند.

اینگونه مفکوره‌های ناروا و باطل نتیجه جهل و نادانی مردم از حکم اسلام درین مورد است، هدف ما از یاد آوری این موضوع تحقیر و توهین شخص و نژاد معینی نبوده، بلکه مقصود ما بیان نمودن حکم اسلام در مورد نژاد پرستی است، زیرا اکثر ملیت‌گراها از حکم و دید اسلام درین مورد بی‌خبرند، حتی در بعضی از کشورهای اسلامی مردمان تعلیم یافته و فرهنگی از حکم دین اسلام در مورد نژاد پرستی غافل‌اند، به این گمان که اسلام با این اندیشه تضادی ندارد، و یا شاید هم مقام، منزلت و ثروت شان باعث آن شده باشد که دیگران را حقیر و ذلیل بشمارند!

---

(۱) قال رسول الله ﷺ (من تعزى بعزاء الجاهلية فأعضوه بهن أبيه ولا تكنوا) رواه أحمد ۱۳۶/۵، انظر أيضا الأحاديث الصحيحة للألبانی (۲۶۹).

### مجموعه از احادیث گرانهای پیامبر ﷺ در مورد ملیت پرستی

رسول الله ﷺ در یکی از خطبه های شان فرمودند: (ای مردم قریش: خداوند ﷻ تکبر و غرور جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرده است، همه مردم از آدم علیه السلام، و آدم از خاک آفریده شده است)<sup>(۱)</sup>.

همچنان ﷺ می فرمایند: (خداوند تعصب جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور نموده است، یک شخصی مؤمن و پرهیزگار است و دیگری فاجر و بدبخت، همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، مردمانی که به اقوام شان فخر می نمایند بایستی از آن دست بکشند، همانا پیشینیان آنها ذغالی از آتش دوزخ اند و آنان در نزد خداوند ﷻ خوار تر از قانغوزکی اند که با بینی خود سر گین را می غلطاند)<sup>(۲)</sup> همچنان پیامبر ﷺ می فرمایند: (آنکه دعوت به عصیبت می نماید، و در راه عصیبت می جنگد، و در راه عصیبت کشته می شود از ما نیست)<sup>(۳)</sup> چنانکه پیامبر ﷺ در مورد یاری و کمک خواستن از قوم و قبیله در ظلم و تجاوز و جانبداری از آنان فرموده اند: (اینچنین سخنان بدبو و نفرت انگیز را کنار بگذارید)<sup>(۴)</sup>.

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند: (مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، و او را به دشمنش تسلیم نمی دهد)<sup>(۵)</sup>.

و در نزد مسلم از آنحضرت ﷺ چنین روایت است: (همه ارزشهای یک

(۱) نزد ابو داود ۳۴۰/۵ (۵۱۱۶)

(۲) مصدر سابق

(۳) مصدر سابق

(۴) فتح الباری ۶۴۸/۸

(۵) فتح الباری ۹۷/۵

مسلمان، مال، آبرو، و خونش بر مسلمان دیگر حرام است)<sup>(۱)</sup>.

پیامبر اسلام ﷺ به ابوذر رضی الله عنه فرمودند: (ای ابوذر! بدان که تو بهتر از سرخ رنگ و سیاه رنگ نیستی، مگر اینکه در پرهیزگاری بر او برتری داشته باشی)<sup>(۲)</sup> و همچنان ﷺ فرمودند: (دشنام دادن مسلمان فسق، و جنگ با وی کفر است)<sup>(۳)</sup> چنانکه ﷺ فرمودند: (با همدیگر دشمنی و حسد و همچشمی ننمائید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید)<sup>(۴)</sup>.

همچنان ﷺ می‌فرمایند: (برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، که باهم رو برو شوند و از همدیگر روی گردانند، و بهتر شان کسی است که به سلام آغاز می‌کند)<sup>(۵)</sup>.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: چه کسی از مؤمنان بهتر و افضلتر است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: کسیکه اخلاق نیکو داشته باشد، باز پرسید: چه کسی از مؤمنان هوشیار و دانا است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: (کسیکه مرگ را زیاد بیاد می‌آورد، و برای بعد از مرگ چیزهای بهتر را آماده نموده است، اینها مردمان هوشیار و دانا اند)<sup>(۶)</sup>.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرمودند: (هر گاه سه خصلت یا یکی ازین خصلت‌ها در شخصی موجود نباشد، خداوند متعال

(۱) مسلم ۱۹۸۶/۴

(۲) نزد احمد ۱۵۸/۵

(۳) متفق علیه

(۴) فتح الباری ۲۱/۱۱

(۵) متفق علیه

(۶) نزد منذری در ترغیب و ترهیب

باقی گناهانش را برای کسیکه خواسته باشد می آموزد، اول این خصلت ها کسیکه بمیرد و به خداوند ﷻ شریکی نیاورده باشد، دوم کسیکه (افسون) جادو نکرده باشد و دنبال جادوگران نرفته باشد، سوم کسیکه دشمنی و کینه با برادرش نورزیده باشد<sup>(۱)</sup> پیامبر ﷺ می فرمایند: (کسیکه زیر پرچم نا معلومی که دعوت به عصبیت و در راه عصبیت می جنگد، کشته شود، پس مرگش، مرگ جاهلیت است)<sup>(۲)</sup>.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: (امتم هلاک و نا بود نخواهد شد تا آنکه در آنها (تمایز و تمایل و مقام) آشکار نگردد، حذیفه رضی الله عنه پرسید: ای رسول خدا تمایز چیست؟ فرمودند: تمایز عصبیتی است که مردم آنرا در اسلام پدید می آورند، گفتم: تمایل چیست؟ فرمودند: یک قبیله بر قبیله دیگری هجوم آورده بر آن غالب می گردد و همه حرمت و ارزشهایش را مباح و حلال میداند، پرسیدم مقام چیست؟ فرمودند: اهالی شهرها در مقابل یکدیگر بیرون می آیند و در جنگ میان همدیگر دست و گریبان می شوند)<sup>(۳)</sup>. همچنان می فرمایند ﷺ: (یک فردی از مؤمنان به مثابه سر در جسد انسان است چنانکه جسد درد سر را احساس می کند، فرد مؤمن نیز احساس همدردی با سایر مومنان دارد)<sup>(۴)</sup>.

همچنان آنحضرت ﷺ فرمودند: (ایمان شما کامل نمی گردد تا اینکه ترحم بر یکدیگر نداشته باشید) اصحاب کرام گفتند: ای رسول خدا همگی ما ترحم

(۱) مجمع الزوائد/۱/۱۰۴

(۲) روایت مسلم

(۳) نزد حاکم

(۴) نزد احمد



داریم آنحضرت ﷺ فرمودند: (ترحم آن نیست که دوست با دوستش می‌نماید، بلکه ترحم آنست که با عموم مردم صورت گیرد)<sup>(۱)</sup>.

چنانکه آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: (فتنه ای بر می‌خیزد که مردم براساس انگیزه‌های جاهلیت با هم می‌جنگند، کشته شدگان این جنگ‌ها در دوزخ اند)<sup>(۲)</sup>.

از پیامبر ﷺ در مورد مردی پرسیده شد که بخاطر اظهار نمودن دلیری و شجاعتش و یا بخاطر طرفداری از قومش و بخاطر ریا می‌جنگد، کدام اینها در راه خدا است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: (آنکه بجنگد تا کلمه الله (کلمه توحید) برتر و بلند شود، پس آن در راه خدا است)<sup>(۳)</sup>.

چنانکه آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی‌روید تا اینکه با هم دوستی کنید، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آن را عملی کنید سبب دوستی میان شما شود؟ سلام را در میان تان پخش کنید)<sup>(۴)</sup>.

همچنان آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: (مؤمن آئینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است، از ضایع شدن دارائی اش جلوگیری می‌نماید و در غیابش حمایت ارزشهایش را می‌کند)<sup>(۵)</sup>.

(۱) روایت طبرانی

(۲) نزد حاکم

(۳) مسلم

(۴) متفق علیه

(۵) ابو داود

پیامبر ﷺ می فرمایند: (مثال مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر، مانند یک جسد است، که هر گاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسم در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند)<sup>(۱)</sup>.

همچنان آنحضرت ﷺ می فرمایند: (کسانیکه در راه عظمت و جلال من، با یکدیگر دوستی می ورزد، منبرهای از نور برای آنها در بهشت آماده شده است که انبیاء و شهدا از آن رشک می برند و آرزومندی آن مقام را می نمایند)<sup>(۲)</sup>.

پیامبر ﷺ می فرمایند: (هیچیک از شما مؤمن کامل شمرده نمی شود تا اینکه دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را که برای خویش دوست می دارد)<sup>(۳)</sup>.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: هنگامیکه این آیت نازل شد: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)<sup>(۴)</sup> (نزدیکانت از قبیله خویش را بیم ده) یعنی پیش از دیگران قبیله و خویشاوندان خود را تنبیه کن، پیامبر ﷺ همه مردم خاص و عام را مخاطب قرار داده فرمودند: ای مردمان قریش! خویش را از آتش دوزخ نجات دهید، ای مردمان بنی کعب خویش را از آتش دوزخ نجات دهید، ای فاطمه دختر محمد خودت را از آتش دوزخ نجات ده، سوگند به خدا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما بامن رابطه همخونی و قرابت دارید که آنرا بجای خواهم آورد)<sup>(۵)</sup>.

(۱) متفق علیه

(۲) ترمذی

(۳) ترمذی

(۴) شعراء ۲۱۴

(۵) نزد احمد ۲/۳۶۰

عقبه رضی الله عنه که از بردگان آزاد شده فارسی است می گوید: من با پیامبر گرامی اسلام در غزوه احد اشتراک داشتم، به مشرکی ضربه وارد نموده گفتم: بگیر اینرا از من بچه فارسی، پیامبر صلی الله علیه و آله به من التفات نموده فرمودند: چرا نگفتی: بگیر اینرا از من بچه انصاری<sup>(۱)</sup>.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: من شما را به پنج سخنانی که خداوند مرا به آن امر فرموده، امر مینمایم: پیوستگی باجماعت مسلمانان، شنوائی و طاعت، هجرت و جهاد در راه خدا، و کسیکه به اندازه و جبی، از جماعت مسلمانان بیرون رود، ریسمان اسلام را از گردن خویش رها نموده است، مگر اینکه دو باره بر گردد، و کسی که دعوت بسوی جاهلیت نماید پس او از زانو زدگان دوزخ خواهد بود، سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: اگر نماز را هم ادا نماید و روزه هم بگیرد؟ فرمودند: اگر نماز ادا نماید و روزه هم بگیرد، پس شما به آنچه دعوت نمایید که خداوند شما را به آن مسمی نموده، مسلمانان، مؤمنان، بندگان خدا<sup>(۲)</sup>.

و از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: (هیچکسی بر دیگری فضیلت و برتری ندارد مگر به دین داری یا پرهیزگاری، و برای مرد بس است که زشت، فحشگو و بخیل باشد)<sup>(۳)</sup>.

همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: (دو مردی در زمان موسی علیه السلام از نسب خود یاد آوری نمودند، یکی از آن دو گفت: من فلان فرزند فلان تا آنکه نه

(۱) ابو داود

(۲) ترمذی

(۳) نزد منذری

جدش را یاد نموده و گفت: و تو ای بی مادر کی هستی؟ دومی جواب داد: من فلان فرزند فلان فرزند اسلامم، پیامبر ﷺ فرمودند: سپس خداوند بر موسی علیه السلام وحی نمود تا برای آن دو مرد بگوید: مردیکه تا جد نهمش را یاد نمود همه آنها در دوزخ اند، و خودت دهم آنهایی، و مردی که خود را منسوب به دو شخص نمود آنها در بهشت اند و خودت سوم آنها در بهشتی<sup>(۱)</sup>.

همچنان آنحضرت ﷺ می فرمایند: (کسیکه خداوند و پیامبرش را به صداقت دوست داشته باشد و همه مؤمنان را دوست خویش بشمارد، و امور جاهلیت در نزدش مانند آن باشد که در آتش افکنده شود، همانا لذت ایمان را چشیده است) و در روایت دیگری آمده است: (همانا مرتبه عالی ایمان را حاصل نموده است)<sup>(۲)</sup> پیامبر ﷺ می فرمایند: (کسیکه به اندازه یک وجب از مسلمانان جدائی و رزد، همانا ریسمان اسلام را از گردن خویش رهانیده است، و کسیکه بمیرد در حالیکه بیعت به امام و پیشوائی نداشته باشد، پس مرگ وی مرگ جاهلیت است و کسیکه زیر بیرق نامعلومی می جنگد که دعوت به عصیبت می نماید. یا اینکه یاری عصیبت را می نماید، پس مرگش مرگ جاهلیت است)<sup>(۳)</sup>.

روزی از امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه برای شخصی اجازه خواسته شد تا باوی ملاقات نماید و گفتند: برای فرزند برگزیده و نیکو اجازه دهید: عمر رضی الله عنه فرمود: داخل شود، هنگامیکه آنمرد داخل شد، عمر فاروق رضی الله عنه از وی پرسید تو کی

(۱) نسائی

(۲) نزد طبرانی

(۳) مرجع سابق.

هستی؟ گفت: من فرزند فلان فرزند فلان فرزند فلانم... او تعدادی از بزرگان زمان جاهلیت را نامبرد، سپس عمر رضی الله عنه به وی گفت: پس خودت یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم هستی؟! آنمرد گفت: نه، عمر رضی الله عنه گفت: اینها فرزندان برگزیده و نیکواند، و خودت فرزند بدکارانی، همانا از مردانی یادآور می شوی که در دوزخ اند<sup>(۱)</sup>.

عمر بن شعیب رضی الله عنه از پدرش روایت کرده می فرماید: میان مغیره بن شعبه رضی الله عنه و عمرو بن العاص رضی الله عنه گفتگویی رخ داد، مغیره به وی دشنام داد، سپس عمرو گفت: وای به قبیله هصیص! مغیره مرا دشنام داد! عبدالله پسر عمرو رو به پدر آورده فرمود: انا الله و انا الیه راجعون، دعوی قبایل زمان جاهلیت را نمودی! پدرش از سخنان خود پشیمان گردیده و سی کنیز را آزاد نمود، تا تکفیر سخنش گردد، البته بخاطر یاد کردن از جد مشرکش (هصیص)<sup>(۲)</sup>. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: (بشنوید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلامی حبشی که گوئی سرش دانه کشمش (سیاه) است؟)<sup>(۳)</sup>.

از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیده شد: یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟ فرمودند: (پرهیزگار ترین شان. گفتند درین باره از شما نمی پرسیم، فرمود: پس یوسف پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند خلیل خدا، گفتند: ازین سوال نمی کنیم. فرمودند: آیا از سلاله عرب می پرسید؟.. بهترین شان در جاهلیت بهترین شان در اسلام است. زمانی که دانش و علم بیاموزند)

(۱) نزد حاکم در مستدرک

(۲) کنز العمال

(۳) نزد بخاری

پدر فسیله از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! اگر کسی قومش را در ظلم و تجاوز کمک و یاری نماید آیا این کار عصیت است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: بلی (همچنان پیامبر گرامی مان ﷺ می فرماید: (سوگند به ذاتی که نفس محمد در دستش قرار دارد، اگر فاطمه دختر محمد دزدی نماید، دستش را خواهم برید)<sup>(۱)</sup> فاطمه زهرا رضی الله عنها دختر پیامبر اسلام ﷺ و بهترین زنهای عالم است.

دین اسلام در مورد اصل و نسب اهتمام دارد، و پیروانش را امر می نماید تا در مورد پدران و مادران، خویش و اقارب و خانواده ای که به آن منسوب اند، آگاهی داشته باشند، نه بخاطر افتخار و برتری، بلکه بخاطر اینکه نسب ثابت بماند و از هم نباشد، زیرا عدم توجه به این کار سبب آمیزش پیوند و خویشی های خواهد شد که نباید صورت گیرد، شاید شخصی با دوشیزه از اقارب خود از دواج نماید که در حقیقت بالایش حرام است، همچنان بخاطر حفظ و نگهداشت حقوق، و عدم تجاوز براموال دیگران باید نسب ها واضح باشد و نام ها از یکدیگر تفکیک گردد، این همه بخاطر تفاخر و تفاضل نبوده، چنانکه بعضی مردم به این گمان اند.

### توصیه عمر فاروق رضی الله عنه قبل از وفاتش

بعد از اینکه عمر فاروق رضی الله عنه بدست ابولؤلؤی آتش پرست زخمی گردید. صحابه کرام از او خواستند تا جانشینی بعد از خود تعیین نماید، عمر رضی الله عنه فرمود: اگر من یکی از این دو مرد را بیابم حتماً یکی از آنها را جانشینم تعیین

(۱) نزد نسائی.

می‌نمایم: سالم مولای ابی حذیفه و ابو عبیده بن الجراح، اگر خداوند مرا مورد باز پرس قرار داد که چرا ابو عبیده را اختیار نمودی؟ خواهم گفت: من از فرستاده خودت ﷺ شنیدم که فرمودند:

(امین این امت ابو عبیده است) و اگر پرسد که چرا سالم را برگزیدی؟ خواهم گفت من از فرستاده ات ﷺ شنیدم که فرمودند: (سالم خداوند ﷻ را بی حد زیاد دوست دارد) سالم برده آزاد شده ابی حذیفه ﷺ بود. حضرت عمر ﷺ امر نمود تا در نمازهای جماعت صهیب ﷺ که آزاد شده بنی جدعان بود، پیش‌گردد، این درحالی‌که بزرگان صحابه کرام وجود داشتند، تا آنکه انتخاب جانشین را به شورای شش نفری بزرگان صحابه ﷺ واگذاشت که در نتیجه حضرت عثمان ﷺ را انتخاب نمودند.<sup>(۱)</sup>

### **امیرالمؤمنین عمر ﷺ امر نمود تا گردن قوم پرستان از دم شمشیر کشیده شود**

حضرت عمر ﷺ در یکی از نامه‌هایش که به سعد بن ابی وقاص ﷺ سر لشکر مسلمانان در شرق فرستاده چنین آمده است: (هرگاه میان قبایل فتنه‌ای شعله‌ور شد که هر دو گروه نعره‌های جاهلیت را بلند نمودند، بدان که این راز شیطان به آنهاست پس گردن‌هایشان را از دم شمشیر بیرون آر، تا آنکه به امر خداوند و به امر امام بر گردند.

همچنان به امیرالمؤمنین عمر ﷺ خبر رسید که قبیله ضبه جمع شده و صدای جاهلیت را بلند نموده می‌گویند: وای به قبیله ضبه! یعنی رسم و رواج

(۱) البدایة ۱۵۰/۷

جاهلیت را از نو تازه نمودند، عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: سوگند به خداوند آنچه را من میدانم، خداوند در این قبیله خیری چندانی را نگذاشته و از شری هم به وسیله آنها جلوگیری ننموده است، هرگاه نامه من برایت رسید، اگر بر نگردند و بخود نیابند، چنان سر زنشی را بر تعیین کن تا بترسند و به حق بر گردند<sup>(۱)</sup>.

### توصیه عمر رضی الله عنه به سر لشکرش سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

حضرت عمر رضی الله عنه در یکی از توصیه هایش به سر لشکر سر زمین عراق چنین می نویسد: (ای سعد پسر وهیب! مبادا از خدا غافل شوی و به خود بیالی که گفته شود ماما و یار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، خداوند جل جلاله بدی را بابدی پاک نمی سازد، لیکن بدی و زشتی را با نیکویی و خوبی محو و نابود می نماید، میان خداوند و بندگانش رشته و نسبی وجود ندارد، همه مردمان چه شریف و چه حقیر در نزد خداوند یکسان بوده، الله پروردگار شان و آنها بندگانش اند، برتری آنها بر یکدیگر در پرهیزگاری و تقواست، و آنچه در نزد خداوند است (بهشت) در فرمانبرداری و طاعت وی به آن نایل می گردند، پس در همه امور و مسایل بیاندیش تا با عملکرد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که از اولین روز بعثتش تا زمانیکه از ما جدا شدند، موافق باشد و با آن ملازمت داشته باش، زیرا همانا دستور و حکم است، این پند و نصیحت من برایت بود، اگر آنها کنار گذاشتی و از آن رو گردان شدی، پس همه اعمالت به باد فنا خواهد رفت و از جمله زیان کاران خواهی بود)<sup>(۲)</sup>.

(۱) سیرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه

(۲) اخبار عمر از طنطاوی



## اولین دستوریکه پیامبر ﷺ آنرا برای امت اسلامی قرار گذاشتند

هنگامیکه مردمان قریش بخاطر خدا، مال و جایداد خود را در مکه رها نموده و به مدینه هجرت کردند، پیامبر وثیقه نامه ای را میان مسلمانان قریش و اهل و قبایل مدینه به تصویب رسانید، چنانکه معاهده صلح را با یهود مدینه نیز امضا نمودند و آنها را بردین و مال شان با شروطیکه هر دو طرف به آن موافقه کردند، گذاشتند.

درین وثیقه نامه پند و اندرز‌هایی وجود دارد، ما بطور مختصر آنچه به موضوع ارتباط دارد ذکر می‌کنیم، در اول این وثیقه نامه چنین آمده است:

(بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه ای است از سوی محمد پیامبر خدا ﷺ در میان مؤمنین و مسلمانان قریشی و یثربی و کسی که از آنان پیروی کند و یا به ایشان پیوندد و با آنان به جهاد پردازد، اینکه آنان بغیر از مردم دیگر (یهود نصاری مجوس و....)، یک امت بشمار می‌روند، مسلمانان پرهیزگار علیه تجاوزگر، ظالم، مفسد و توطئه گر متحد و همدست اند، هر چند پسریکی از ایشان هم باشد،

هیچ مسلمانی در برابر کافری کشته نمی‌شود، و هیچ مسلمانی حق ندارد کافری را برضد مسلمانی یاری دهد، پیمان و عهد خدا ﷻ یکی است و ناتوان ترین مسلمانان میتواند کسی را که بخواهد پناه دهد، یهودانی که از ما پیروی می‌کنند، کمک و یاری شان بر ما لازم است و از آنان مانند سایر مسلمانان در مقابل ظلم و تجاوز دفاع شود و علیه آنان باکسی کمک صورت نگیرد، صلح مسلمانان یکی است و هیچ مسلمانی در جهاد فی سبیل الله نمیتواند به تنهایی با دشمن صلح نماید، و در هر کاری که اختلاف کنید، باز گشت آن به الله ﷻ

و محمد ﷺ است) (۱).

مسلمانان باهم برادر، یک امت و یک کتله و جماعت اند و هرگاه این ارتباط از هم گسیخته شود، دوستی، محبت و رابطه ایمانی متلاشی خواهد شد، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرموده اند: (کسی از شما مؤمن شمرده نمی شود تا اینکه دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را که برای خویش دوست می دارد). مسلمان واقعی باید مانع ظلم و بیداد گری شده دست ستمگر و ظالم را گیرد، هر چند از نزدیکان و فرزندان شان هم باشد، و باید دانست که رمز موفقیت ما در پیروی و عملی کردن اوامر پیامبر گرامی ﷺ هست و بس.

## فصل سوم:

### امت اسلامی

#### ویژه گی های امت اسلامی

از فصل های گذشته واضح گردید که امت اسلامی، مربوط به نژاد و قوم خاص نیست چنانکه یهودیان ادعا دارند که نژاد آنها بهترین نژادهای بوده و دیگران مانند حیوانات و برده گان، برای خدمت آنان آفریده شده اند.

در اسلام تعصب قومی، نژادی و جود نداشته همه توده ها با زبان و رنگ های مختلف شان زیر پرچم لاله الا الله قرار داشته، دوستی و محبت، کمک و تعاون یاری و همکاری از وجیه های دینی آنها است، خداوند عز و جل می فرماید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید، امر به معروف و نهی از منکر مینمائید.) یعنی ای مؤمنان شما بهترین امتها هستید زیرا به خوبی ها یکدیگر را رهنمائی می نماید و از بدی ها باز می دارید و به خداوند ایمان داشته، احکام شریعت او را در همه شئون زندگی تان عملی می نمائید.

امت اسلامی بخاطر ایمان، ترحم، عدالت و مساوات، و منع ظلم و بیداد گری، بر دیگر امتها برتری دارد، به همین منظور امت اسلامی منحصر به یک نژاد یا ملیت نبوده هر کسیکه به خداوند عز و جل و فرشتگان، کتاب ها، پیامبران علیهم السلام، روز رستاخیز و آنچه خیر و شر از جانب خداوند عز و جل مقدر است

---

(۱) آل عمران: ۱۱۰

ایمان دارد، منسوب به این امت بوده هر چند سر زمین، زبان، پیدایش و نژادش از هر جایی باشد، طوریکه اسلام بلال حبشی، صهیب رومی، سلمان فارسی و... در آغوش کشید و مانند سایر مردم مسلمان زندگی می نمودند و فرق و تفاوتی در میان وجود نداشت، بلکه برتری و فضیلت در تقوی و پرهیزگاری بود و هست. خداوند عزوجل می فرماید: ﴿لَنْ نَنْفَعَكَ أَرْحَامُكَ وَلَا أَوْلَادُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (هرگز خویشاوندان و فرزندان تان سودی به حالتان نخواهد داشت، روز قیامت، خدا در میانتان قضاوت و داوری خواهد کرد، و خدا می بیند هر کاری را که خواهید کرد)

در جانب دیگر، مردمان منحرف، کافران و بی دینان و ملحدان قرار دارند که با مسلمانان هیچگونه ارتباطی نداشته بلکه دشمنان خدا عزوجل و رسولش صلی الله علیه و آله و مسلمانان اند هر چند از فرزندان، برادران و خویشاوندان شان هم باشند خداوند عزوجل می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولِيَّكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی

(۱) الممتحنة: ۳

(۲) المجادلة: ۲۲

کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران و یاقوم و قبیلۀ ایشان باشند، چراکه مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان ایمان را نوشته است و با نفخۀ ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رود بارها روان است و جاودانه در آنجا می‌مانند، خدا از آنان خوشنود و ایشان هم از خدا خشنودند، اینان حزب الله اند، آگاه باش! حزب الله حتما پیروز و رستگار است)

مسلمانان با داشتن چنین عقیدۀ راسخ و محکم توانستند دنیا را تحت تصرف شان در آورده و نیرومند و عزتمند ترین مردمان جهان گردند، زیرا همه باهم یکدست بدون در نظر داشت نژاد، قوم، قبیله، وطن زندگی می‌کردند، ولی هنگامیکه از دین و عقیدۀ شان دور شدند، خواری و ذلت به آنها رو آورد، وزمانی عزت شوکت و قیادت جهان را بدست خواهند آورد که به دین و آئین شان برگرفته، دوستی و دشمنی شان خاص بخاطر خدا، و باهر مسلمانی محبت و دوستی داشته، و با هر کافر و منافق و مشرک اعلان دشمنی نموده، اظهار بیزارى نمایند هر چند از نزدیک ترین اشخاصی به آنها هم باشند.

### سعد بن ابی و قاص رضی الله عنهما مادر خود را قربانی عقیده می‌نماید

هنگامیکه سعد رضی الله عنه در اوایل دعوت اسلامی مشرف به اسلام شد، مادرش حمنه دختر ابو سفیان از او خواست تا به پیامبر صلی الله علیه و آله کافر شده و به عبادت بتها بر گردد، مادرش گفت: به خدا سوگند نه غذا و نه آب را بر دهان می‌گذارم تا به آیین اجداد برنگردی و یا من بمیرم و تا آخر حیات مورد طعن مردم قرار

بگیری و بگویند: ای کسیکه مادرت را کشته ای! به همین ترتیب یک شبانه روز را بدون غذا و آب و در آفتاب سوزان گذشتاند ولی سودی نکرد، سپس یک شبانه روز دیگری را نیز همین طور گذشتاند. و در روایت دیگر خود سعد رضی الله عنه روایت می کند: مادرش سوگند یاد نمود تا با او حرف نزده و از خوردن و نوشیدن نیز امتناع خواهد ورزید تا اینکه از اسلام برگردد، و می گفت: تو ادعا داری که خداوند به احسان و نیکی مادران امر فرموده است، پس من مادرت هستم و ترا به این کار امر می نمایم و لازم است اطاعت نمایی. مادر سعد رضی الله عنه سه روز را بدون خوردن و نوشیدن گذشتاند تا آنکه بی هوش گردید، سپس یکی از پسرانش که عماره نام داشت به او آب داد، وی بر سعد رضی الله عنه دعای بد می نمود سپس این آیت نازل گردید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۱).

ترجمه: (ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، اگر آن دو تلاش کردند که برای من شریک قرار دهی که کمترین اطلاعی از آن نداری از ایشان اطاعت مکن، باز گشت همه شما به سوی من است و از کارهای که کرده اید شما را آگاه می کنم)

حضرت سعد رضی الله عنه فرمود: هر گاه میخواستند به مادرم غذا دهند، دهانش را با چوبی باز می نمودند سپس غذا را به دهانش می گذاشتند. سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که شخصی نیکو و احسانگرنسبت به مادر بود، روزی نزدش آمده

(۱) عنکبوت / ۸

گفت: ای مادر جان! اگر صد نفس در وجودت باشد و یکی بعد از دیگر بیرون آید، دینم را رها نخواهم کرد، پس خود را در رنج و زحمت مینداز، آنگه که مادرش از برگشتن سعد رضی الله عنه مأیوس گردید شروع به خوردن و نوشیدن نمود.

### مهاجرین و انصار پیمان برادری را باهم بستند

هنگامیکه مهاجرین از مکه مکرمه به مدینه منوره به فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هجرت نمودند پیامبر صلی الله علیه و آله میان مهاجرین و انصار پیمان برادری را در خانه انس بن مالک رضی الله عنه بست، تعداد این اشخاص به نود صحابی میرسید که نصف آنها از مهاجرین و نصف دیگر از انصار بودند، درین پیمان برادری انصاری ها مهاجرین را در مال و دارائی شان شریک نمودند و قرار گذاشتند که بعد از مرگ نیز میراث یکدیگر را ببرند تا آنکه آیت زیر نازل گردید و میراث را مشخص به اقارب ساخت:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

(خویشاوندان نسبت به همدیگر از مؤمنان و مهاجران در کتاب الله (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند)

### مسلمان و کافر از یکدیگر میراث نمی برند

ارث بردن میان خویشاوندان مسلمان وجود دارد، لیکن شریعت اسلامی امر می نماید که مسلمان مال کافر، و کافر مال مسلمان را به میراث برده نمی تواند، هر چند از یک پدر هم باشند.

### نمونه ای از برادر خواندگی دینی

زمانیکه مهاجرین به مدینه رسیدند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ میان عبدالرحمن ابن عوف قریشی و سعد بن ربیع انصاری پیمان برادری را بستند. سعد بن ربیع انصاری ﷺ به عبدالرحمن ابن عوف ﷺ گفت: من از غنی ترین مردمان مدینه هستم، و همه دارائی ام را با هم دو تقسیم می‌نمایم، و دو همسر دارم، پس هر کدام از آنها را می‌خواهی، آنرا طلاق میدهم و بعد از تمام شدن عدتش با وی ازدواج کن، عبدالرحمن بن عوف ﷺ به او گفت: خداوند بر تو و مال و خانواده ات برکت بیندازد، لطفاً مرا به بازار راهنمایی کنید، سپس به بازار بنی قینقاع رفت و به کار تجارت پرداخت، و به این کار ادامه داد تا آنکه از جمله سرمایه داران مدینه گردید<sup>(۱)</sup>.

### اصحاب کرام ﷺ از قبایل و نژاد های مختلف بودند

نور اسلام در خانواده ها و قبایل مکه به شکل برابر درخشید، هیچ قبیله بر دیگری در مشرف شدن به اسلام برتری نداشت، این پدیده مخالف سازگار های قبیلوی آنزمان بود، لذا اسلام در همه خانواده ها، قبایل و اقوام به شکل متوازن و بدون در نظر داشت مسایل قومی و نژادی منتشر گردید، از اینرو ابوبکر صدیق ﷺ از قبیله تیم، و عثمان بن عفان ﷺ از قبیله بنی امیه و زبیر بن عوام ﷺ از بنی اسد، و مصعب بن عمیر ﷺ از بنی عبددار، و علی بن ابی طالب ﷺ از بنی هاشم، و عمر بن خطاب ﷺ از بنی عدی، و عبدالرحمن ابن عوف ﷺ از بنی زهره و عثمان بن مظعون ﷺ از قبیله بنی جمح به اسلام عزیز

(۱) نزد بخاری فتح ۱۱۲/۷



مشرف گردیدند.

درین مرحله مسلمانان تنها از قبیله قریش نه، بلکه از سایر قبایل عرب بودند که مشرف به اسلام گردیدند، مانند عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از قبیلۀ هذیل، وعبه بن غزوان رضی الله عنه از مازن، عبدالله بن قیس رضی الله عنه از اشعریین، عمار بن یاسر رضی الله عنه از قبیلۀ عنس، زیدین حارثه رضی الله عنه از کلب، طفیل بن عمرو رضی الله عنه از دوس، ابوذر غفاری رضی الله عنه از غفار، عمرو بن عبسه رضی الله عنه از سلیم، عامر بن ربیعہ رضی الله عنه از عنزبن وایل و صہیب نمری رضی الله عنه از بنی نمر بن قاسط.

اسلام از اولین روزگارش منحصر به قریش و اهل مکه نبود، بلکه افرادی زیادی از سرزمین های مختلف به اسلام مشرف گردیدند مانند بلال رضی الله عنه از حبشه که بردهٔ آزاد شده توسط ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود، زید بن حارثه رضی الله عنه، عامر بن فهیره ابوفکیه رضی الله عنه، شقران رضی الله عنه و غیره... عمار بن یاسر رضی الله عنه فرمود: من در ابتدای اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله را جز با پنج برده، دو زن و ابوبکر صدیق رضی الله عنه ندیدم <sup>(۱)</sup>.

### برادری عقیده بلند تر وقوی تر از برادری خون و نسب است

ابن اسحاق رحمته الله می نگارد: هنگامیکه پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از غزوه بدر با اسیران برگشتند، آنها را میان یارانش تقسیم نموده فرمودند: خواهان رفتار نیک با آنها شوید، ابو عزیز بن عمیر که برادر مصعب بن عمیر رضی الله عنه است در جملهٔ اسیران جنگی بود، وی خود حکایت می نماید: برادرم مصعب از نزد گذشت در حالیکه من در اسارت شخصی از انصار قرار داشتم، وبه مرد انصاری گفتم: با دو دست وی را محکم بگیر، زیرا مادرش زنی ثروتمندی است شاید او را

(۱) اسیره نبوی از دکتور عمری

در مقابل مال تبادله نماید. ابن هشام می نویسد: ابو عزیز که از جمله لوا برداران مشرکین بود، زمانیکه این سخن را از برادرش (مصعب رضی الله عنه) شنید گفت: ای برادرم! سفارشت درمورد من همینطور بود؟! مصعب رضی الله عنه جواب داد: این شخص انصاری که در اسارتش قرار داری قبل از تو برادر من است. به این ترتیب برادری دینی قویتر از برادری نسبی گردید، همچنان ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه با پدر مشرکش در غزوه بدر جنگید و او را بخاطر رضامندی خداوند به قتل رسانید، و هنگامیکه کشته شدگان این غزوه را در چاهی می افکندند پدر وی نیز ضمن آنها بود، اباعبید رضی الله عنه این حالت را با دو چشمش نگاه میکرد ولی در سیما وی تغییری رخ نداد، زیرا میدانست که پدرش در راه باطل کشته شده است <sup>(۱)</sup>.

### محیصه بن مسعود رضی الله عنه برادر مشرکش را تهدید به مرگ می نماید

هنگامیکه یهود بنی قریظه با پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله پیمان شکنی و خیانت نمودند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را محاصره نموده به اسارت خود درآوردند، و فرمان صادر فرمودند تا همه آنها از دم شمشیر کشیده شوند، آنگاه محیصه بر خاست و ابن سینه یهودی را که از جمله تجار مدینه بود به قتل رسانید، برادر بزرگ محیصه که در آنوقت مشرک بود، وی را ملامت نمود، و گفت: چگونه او را بقتل رساندی! در حالیکه مقدار زیادی چربی شکمت از مال ابن سینه است، محیصه رضی الله عنه در جواب گفت: سوگند به خداوند، مرا کسی به قتل وی امر نموده است، که اگر به قتل توهم امر نماید، گردنت را از تنه ات جدا خواهم کرد،

(۱) سیرت ابن هشام

برادرش ازین سخن در تعجب افتاد و گفت: اگر به کشتن من هم امر نماید مرا می کشی؟! محیصه رضی الله عنه گفت: آری! اگر مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینکار امر نماید حتماً آنرا اجرا می‌نمایم، برادرش با بسیار شگفت به وی گفت: سوگند به خدا! دینی که ترا به این مقام کشانیده است، واقعا انسان رادر تعجب می‌اندازد! سپس ایمان آورد، محیصه رضی الله عنه درین مورد چنین می‌سراید:

میکنم قتل برادر گر شود امری بمن  
خواه ملامت گرشوم از جانبت ای اهریمن  
صیقل شمشیر من چون خشت ملح است پر جلا  
می زخم بر گردنت ای دور از دین خدا  
گر هدف گیرم کسی را میزند برگردنش

### ام حبیبه رضی الله عنها پدرش را از نشستن بر بستر رسول الله صلی الله علیه و آله باز می‌دارد

زمانیکه ابوسفیان قبل از فتح مکه به مدینه منوره آمد، به خانه دخترش ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، و خواست بر فرش رسول الله صلی الله علیه و آله بنشیند، دخترش بلافاصله فرش را از زیر پای او بیرون کشید، ابوسفیان گفت: ای دخترکم! آیا مرا لائق این فرش ندیدی و یا اینکه فرش را شایسته من ندیدی؟ دخترش جواب داد: این فرش پیامبر خداست و خودت مرد مشرک و نجسی هستی، و نخواستم بر فرش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنشینم!! پدرش گفت: ای دخترکم به خدا پس از من شرو بدی دامنگیرت شده است.

همزمان با آمدن ابو سفیان به مدینه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برنامه فتح مکه را در همان روزها طرح ریزی میکردند و همسرش نیز از برنامه آگاه بود و میدانست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کفار مکه مقابله خواهد کرد که پدرش نیز در

آنجمله خواهد بود، ولی با آن هم برنامه جنگی پیامبر ﷺ را افشا نکرد و به پدر درین مورد هیچ سخنی را یاد آور نشد<sup>(۱)</sup>.

### موفقیت یاران پیامبر اسلام ﷺ در آزمون بزرگ خداوند ﷻ

یاران پیامبر اسلام ﷺ توانستند با جان نثاری و فداکاری بی نظیر شان- با مال و جان و فرزندان- از آزمون خداوند ﷻ موفق بیرون آیند، آنها دیار و دارائی، دوستان و خویشاوندان، جاه و جلال، خانه و کاشانه را گذاشته و بخاطر رضامندی خداوند ﷻ هجرت نمودند، تا آنکه از بهترین امت های جهان شدند، برتریت آنها در نژاد، نسب، و دارایی نه، بلکه ایمان راسخ، پرهیزگاری و زهد در لذتهای دنیا، آنها را به این مقام عالی نایل ساخت، آنان الگوئی به تمام مردمان روی زمین هستند، و هر که از آنان پیروی نموده، زندگی مملو از فداکاری آنان را سر مشق زندگی خویش قرار دهد بدون تردید به همان مقام و مرتبه عالی آنان دست خواهد یافت.

پس بر مسلمانان لازم است تا به مبادی ارزشمند اسلام چنگ زده، عادات، رسم و رواج های جاهلیت را کنار گذاشته، خود پسندی، افتخار به اصل و نسب، ملیت گرایی را بخود راه ندهند، و مانند یک جسد با روح محبت، مودت و برادری باهم زندگی کرده، فرق و تفاوت میان غنی و فقیر، حاکم و محکوم، توانا و ناتوان، ضعیف و قوی نباشد، زیرا امت اسلامی چون جسد، همه با هم ارتباط دارند.

### دشمنی با مسلمان برابر با کفر است

(۱) بدایه و نهایه ۲۷۹/۴

از قیس رضی الله عنه نقل شده که حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: هرگاه شخصی بکسی بگوید: تو دشمن منی، همانا یکی از آندو از دایره اسلام خارج شده، و یا اینکه از برادرش براثت جسته است، سپس فرمود: مگر اینکه توبه نماید<sup>(۱)</sup>

### تکفیر نمودن مسلمان حرام است

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که میفرمودند: هرگاه مردی دیگری را به فسق یا کفر متهم کند، در حالیکه این نسبت در وی موجود نباشد، یقیناً کفر و فسق به خودش باز می‌گردد<sup>(۲)</sup>.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر! همانا کلمه مذکور (کفر) یکی از آنها باز گشت میکند اگر چنانکه گفته بود (آن شخص کافر بود) خوب، ورنه کفر به وی بازمی‌گردد<sup>(۳)</sup>.

از ابو زید ثابت انصاری رضی الله عنه که از اهل بیعت رضوان است، روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آنکه بر سوگند به ملتی غیر از اسلام، از روی قصد و دورغ سوگند خورد او چنان است که گفته است<sup>(۴)</sup> و کسیکه خودکشی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می‌شود و برهیچ مرد نذری در آنچه که مالک آن

(۱) ادب مفرد

(۲) متفق علیه

(۳) صحیح بخاری

(۴) مثلاً بگوید: هرگاه این کار را انجام دهم پس یهودی یا نصرانی باشم.

نیست، لازم نمی‌باشد، و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست<sup>(۱)</sup>.  
چگونه میتوان در نجات امت اسلامی از گمراهی و برگشتشان به دین سهم  
گرفت؟

امروزبر مسلمان لازم است تا به سوی خدا ﷻ و دینش برگشته، برادری،  
همکاری، روابط حسنه با یکدیگر، پیوسته داشتن صلۀ رحم، نیکوکاری را از  
سرگیرند. ثروتمند با مالش در ساختن جامعه اسلامی با بنا نمودن مساجد،  
مدارس، شفاخانه‌ها، دارالایتام و پرورشگاه‌ها، و نشر و پخش کتب، ورسایل  
مفید سهم گرفته و با فقرا و تنگدستان همکاری لازم صورت نمایند، علماء،  
دانشمندان، دعوتگران نیز به نوبه خود در تفهیم و رشد علمی مسلمانان  
بکوشند، خلاصه هر عملی که در بنای جامعه اسلامی نقش فعال دارد میتوان  
از آن راه، خدمتی به دین مبین اسلام داده شود، چنانکه اصحاب کرام ﷺ و  
تابعین ﷺ توانستند با ایثار و فداکاری شان بسیاری مشکلات جامعه خویش  
را حل نمایند، که درین مورد مثال‌های زیادی وجود دارد.

### تهیدسی مهاجرین و جان نثاری انصار با آنها

اغلب مسلمانانیکه از مکه به مدینه هجرت نمودند بادت خالی و وضع  
ناگوار به مدینه رسیدند، زیرا همه دارائی خود را گذاشتند و بخاطر خدا ﷻ  
ورسولش ﷺ هجرت نمودند، مشرکین همه مال و جایداد آنها را ضبط نمودند و  
مسلمانان قادر به انتقال اموال شان نشدند، تاجیکه قرآن کریم آنها را فقراء نامید:

(۱) متفق علیه

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ﴾<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: (همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند) انصار (ساکنین مدینه) جوانمردانه و با فداکاری بی نظیر، مال و دارائی خود را به دسترس برادران مهاجرشان گذاشتند. اغلب مهاجرین که تعداد شان بیش از هفتاد نفر بودند، در عقب مسجد نبوی معروف به صفة زندگی داشتند، روایت است که سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ به تنهایی تاهشتاد فرد از آنها را در منزلش مهمان نوازی و اکرام می نمود، دیگر صحابۀ کرام نیز برخی از آنها را به خانه های شان می بردند، زیرا نظر به گسیل و یا ورود آنها از کناره های جزیره عربی احیاناً تعداد شان اضافه می شد، اهل صفة که خود را بخاطر عبادت و جهاد فارغ نموده بودند، خوراک و پوشاک کافی در دسترس نداشتند، لباس های شان تمام اعضای جسم آنها را نمی پوشانید، پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم همیشه خبرگیر آنها می بودند و گاه گاهی خرما برای اهل صفة می فرستادند، گاهی هم آنها را به خانه خویش دعوت میدادند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به یاران می فرمودند: (کسیکه غذای دوشخص را در خانه دارد سومی را با خود ببرد و کسیکه غذای چهار شخص را در خانه اش دارد فرد پنجم یا ششم را باخود ببرد)<sup>(۲)</sup>.

### نقش ملیت گراها در تباهی و پارچه شدن امت اسلامی

ارمغانی که اسلام به بشریت تقدیم نمود، برادری بر اساس ایمان، عقیده

(۱) حشر ۸/

(۲) فتح الباری ۱۱/۲۸۱ و ۲۹۳-ابن سعد ۱/۲۵۵.

واخلاق می باشد، زندگانی مردم قبل از اسلام، بر مبنای نژاد، نسب و قبیله استوار بود، این مفکوره و روش سبب ظلم و بیدادگری، تباهی و بربادی، کشتار و خونریزی، بدبختی و ایجاد دشمنی، بدبینی، کینه توزی میان اقشار جامعه می گردید، طوریکه امروز نیز این اندیشه ناپاک در بعضی از کشورهای جهان باعث تفرقه و بیدادگری و برتری جستن بعضی از نژادها بر دیگران شده است، دیده می شود برخی به وطن می نازد، دیگری به پدر واجداد می بالد! ازسوی دیگر مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند که گویا از نسل برده گان اند، و یا به بعضی حرفه و پیشه ها اهانت صورت می گیرد!!

متأسفانه شیطان توانسته آنها را گمراه و عامل ویرانی و بربادی کشور های اسلامی سازد، صاحبان این مفکوره پایه اسلام را متزلزل نموده، و به دشمنان فرصت دادند تا امت اسلامی را پارچه پارچه سازند، باگذشت هر روزی ذلت و خواری بر مسلمانان حاکم می شود، ولی بخود نمی آیند، و عکس العملی نیز از خود نشان نمیدهند.!

اسلام عزیز توانست مردمانی را که در نهایت جهل، نادانی و اعمال ناشایسته قرار داشتند، بیرون آرد و جامعه نوینی را بر مبنای اخلاق، عقیده، ایمان و فضیلت بنا نهد، مسلمانان صدر اسلام توانستند جامعه ای را تشکیل دهند که در تقوی و پرهیزگاری، مبارزه، اخلاص، خیرخواهی بشریت، نمونه ای به جهانیان تا روز رستاخیز گردند، امروز هر فردی این امت نظربه وسع و توانش مسؤولیت دارد تا اسلام را بطور درست و صحیح به مردم، چه مسلمان و یا غیر مسلمان معرفی نماید، و آنچه بخود می پسندد به دیگران نیز بیسندد، طوریکه خودش نمی خواهد به آتش بیفتد، بکوشد تا دیگران را نیز از آن



نجات دهد، بدون اینکه نژاد، رنگ، قبیله، ملیت و... مد نظر گیرد، بلکه در هدایت و نجات آنها از آتش دوزخ خوشنود گردد.

تعداد قبایل عرب قبل از اسلام به سی قبیله می رسید، ولی هنگامیکه به اسلام مشرف شدند، و پیامبر بزرگ اسلام ﷺ میان آنها پیمان برادری را بست، یک امت و مانند یک جسد شدند. خداوند ﷻ می فرماید: ﴿أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَظَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرو مندند).

یعنی: با برادران مسلمان خود نیک اندیش، متواضع، خود گذر، خوش خوی، صاف، ساده و نرم باشند، و به کفار و دشمنان اسلام ثابت سازند که مسلمانان عزتمند، قدرتمند، یک دل و یک جان اند، مگر با تأسف شدید، امروز این ارزش ها از میان برداشته شده است مسلمانان مانند شیر درنده ای بر برادران دینی و عقیدتی خویش حمله آورمی شوند. حقوق برادری، همجواری همه و همه را پایمال کرده اند. و در مقابل کفار خوار و ذلیل، و بی همت شده اند! خداوند ﷻ بشر را طوری آفریده که افراد، توده ها، و ملیتها همه باهم مرتبط و محتاج یکدیگر میباشند و هیچ انسانی نمیتواند به تنهایی زندگی نمهد، ولی اگر این پیوند و همبستگی فطری را خود خواهی و ملیت گرایی تهدید نمود، سرانجام بد در انتظار بشر خواهد بود، زیرا درهمچو وضع، دشمنی، حسد و تحقیر و بلاخره تجاوز جایی برادری را خواهد گرفت، و در راه غالب شدن بر خصم از هیچ وسیله ای دریغ نخواهند ورزید؛ چنانکه رویداد

ها به همه ثابت ساخت که حتی برخی در این راه خویش را به دامان دشمن و در صف آنان قرار دادند!!!

### فروتنی پیامبر بزرگ اسلام ﷺ با اعراب خشک مزاج

خداوند ﷻ در باره اخلاق عالی پیامبر گرامی مان حضرت محمد ﷺ چنین میفرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup> (حقیقتاً تو بر خلقی عظیم هستی) یعنی بی گمان تو بر اخلاقی هستی که خداوند ﷻ در قرآن ترا به آن امر نموده است چنان که در روایت صحیح از عایشه رضی الله عنها آمده که وی در باره اخلاق رسول اکرم ﷺ سوال شد، فرمود: (اخلاق رسول خدا ﷺ قرآن بود) بلی! به راستی که رسول اکرم ﷺ دارای اخلاق بسیار بزرگی بودند چرا که در راه دعوت از قوم خود چیزهایی را تحمل کردند که امثال ایشان کسی قادر به تحمل آن نیستند. به حق که رسول الله ﷺ آینه تمام نمای ادب، حیا، جود، شجاعت، حلم، گذشت و غیر این از برازندگی های اخلاقی بودند.

ازانس بن مالک ﷺ روایت است که فرمود: من با پیامبر ﷺ روان بودم در حالیکه پتوی نجرانی که حاشه های درشتی داشت بر سر آنحضرت ﷺ بود، ناگهان اعرابی آمد و از پتوی آنحضرت ﷺ گرفت و با شدت بطرف خود کشید. حتی که من اثر کناره های درشت پتو را بر گردن آنحضرت ﷺ دیدم، سپس اعرابی گفت: امر کن تا از مال خداوند که در دستت قرار دارد برایم داده شود، پیامبر ﷺ بسوی او نگریست و خندید، سپس امر فرمودند تا به اعرابی چیزی داده شود و در روایت دیگر آمده است که اعرابی گفت: بالای این دو

(۱) القلم: ۴

---

شترانم مال بار نمائید زیرا از مال خود و یا مال پدرت برایم نمی دهی<sup>(۱)</sup>.

---

(۱) بخاری.

## فصل چهارم:

### نتایج نژاد پرستی (تجاوز، کشتار، ویرانی و بربادی)

از جمله نتایج ناگوار ملیت خواهی و هر گونه گردهم آئی که بر اساس قوم، ملیت و نژاد باشد، حاصل و ثمره آن تجاوز، کشتار و بیداد گری خواهد بود، طوریکه همه شاهد این حقیقت اند، جنگ های خانمان سوزی که در صومال و افغانستان به وقوع پیوست و منجر به قتل و ویرانی های بیشماری شد، همه نتیجه قوم پرستی بود، چون رهبر و یا بزرگ هر قوم بخاطر به قدرت رسیدن، یا تصرف نمودن مناطق بیشتر و یا مقدس دانستن شخص خودش و غروریکه در دلهایشان جاگزین شده است، مردمان بیچاره و بیخرد را تحریک و تشویق به جنگ های خونین نمودند، و هر طرفی خود را بر حق، و جانب مقابل را باطل معرفی کردند. جنگهای خونین و ویرانگری که در بعضی از کشور های اسلامی صورت گرفت سبب اساسی آن منصب دوستی بعضی از رهبران آنهاست که بصیرت و عقل خویش را از دست داده و خیانت بزرگی را به دین و ملت مسلمان خویش مرتکب شدند! آنها معروف به دینداری اند، اما مردمان نژاد پرست و ملیت گرای آنها در زمینه نژاد پرستی و حکم اسلام در مورد آن هیچ معلوماتی ندارند، ماگمان می کردیم که تعصب آنها تنها در مورد به همسری ندادن دختران یک قبیله به قبیله دیگر است ولی دانستیم که تعصب قومی و نژادی آنها چنان بالاست که حتی منجر به همچو جنگ های خونین و تباه کننده شد، و در راه عداوت با یکدیگر و سر کوب نمودن جانب مقابل از هر وسیله ای کار گرفتند، این دلیل واضحی است که علمای امت اسلامی در مورد از بین بردن این مرض و وبای مهلک هیچ توجهی نکرده، و سهل انگاری نموده اند، این مرض بد و تباه کن دامنگیر امت

اسلامی شده است. پس مسؤولیت بالای علما و دعوتگران است که در پی از بین بردن این مرض بد که ملت اسلامی را پارچه پارچه کرده است آستین همت بر زنند، اگر علما و دعوتگران متوجه مسؤولیت بزرگ شان نشوند بدیهی است که جنگ های خونین و کشتار، جنایت، تباهی و ویرانی بیشتر ادامه یافته و با نام های مختلف و زیر پرده های متنوع اهداف شوم دشمنان پیاده خواهد شد، یاد آور باید شد که اگر مردم به خود نیایند و توبه نکنند و از این جنایات دست نبردارند، انتظار مصائب، تفرقه، و دشمنی های بیشتر را داشته باشند طوری که آشکار شد هدف از این جنگ ها غالب شدن یک نژاد بر نژاد دیگر بوده است، دشمنان نیز موقع را مناسب شمرده اطراف درگیر در جنگ را تشویق و تحریک می نمایند تا اهداف شوم و ناپاک خود را به پیش می برند. اطراف درگیر ادعا دارند که هدف شان بر قرار نمودن حکومت اسلامی و تطبیق نمودن شریعت است ولی اینطور نیست، بلکه هدف از این جنگ های خونین مسلط شدن یک نژاد بر دیگری و بدست آوردن پست های مهم و کلیدی و مناصب اعلی است، اگر آنها رضای خداوند جل جلاله و مصلحت ملی را در نظر می داشتند از مطالب بیهوده خویش می گذشتند و در مقابل برادران مسلمان خویش تنازل می نمودند یا اینکه صحنه را برای کسانی می گذاشتند که مورد قبول همه قرار دارند، و هر چه زودتر به جنگ های خونین و خانمان سوز پایان می دادند!

این جنگ های نامقدس همه در راه شیطان است، چون ابلیس توانست آنها را بفریبد و مرتکب خیانت بزرگ به اسلام، مردم و ملت شان گردند، دشمنان اسلام نیز نقطه ضعف آنها را درک نموده اند و با اطمینان خاطر از

آنها استفاده می‌نمایند، و می‌دانند تا زمانیکه آنها درین غفلت بسر می‌برند و آله دست آنها شده‌اند، هرگز قادر به تشکیل حکومت اسلامی نخواهند شد. خداوند جَلَّالٌ ازدل‌های همه باخبر است و می‌داند چه کسی در راه او می‌رزد و چه کسی بخاطر اهداف شخصی خویش مبارزه می‌کند، چون نیت‌ها درست نیست لذا همه مصایب و بلاها، قهر و غضب خداوند جَلَّالٌ با اشکال مختلف بر آنها فرود می‌آید و تا وقتیکه به الله جَلَّالٌ رجوع نکنند و از تعصبات قومی، نژادی، سمتی و حزبی دست برندارند، هرگز صلح و آرامش و ثبات برقرار نخواهد. امروز جهان اسلام با مصایب گوناگون دست و گریبان است، اشخاص ناشایسته را دشمنان بر ملت تحمیل می‌کنند و بنام اسلام در پشت پرده ساخت و بافت‌هایی را با آنان طرح ریزی می‌نمایند تا ریاست و مقام را از دست ندهند. اسلام به پیروانش اجازه نمیدهد بخاطر ریاست و منصب مبارزه نماید هر چند لایق و شایسته آن هم باشد، چون حرص ورزیدن بر امارت و ریاست سنن پشیمانی و ندامت در روز قیامت خواهد شد. زیرا شخصیکه به اساس درخواست و یا حرص به مقامی برسد، خداوند جَلَّالٌ وی را یاری نمی‌دهد، اما اگر بدون درخواست ریاست و مقام بوی سپرده شود، خداوند جَلَّالٌ وی را در کارش یاری میدهد. ما از خداوند جَلَّالٌ استدعا می‌نمائیم تا گمراهان آنها را هدایت نماید، حق را به آنها حق، و باطل را به آنها باطل بنمایاند.

### خداوند جَلَّالٌ در مورد کشتن مسلمان چه فرموده است؟

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا

يَزْنُونَ<sup>٦</sup> وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَحْلَدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿١﴾.

ترجمه: (وبندگان رحمان کسانی اند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمیکنند و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است به قتل نمیرسانند، مگر به حق، و زنا نمیکنند، چرا که هر کس این (کارهای ناشایسته شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می بیند، عذاب او در قیامت مضاعف (دوچند) می گردد و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب میماند)

همچنان خداوند ﷻ می فرماید: ﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٢﴾.

ترجمه: (وکسی که مؤمنی را از روی قصد بکشد کیفر اودوزخ است و جاودانه در آنجا میماند و خداوند براو خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم میسازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه و آماده نموده است) همچنان خداوند ﷻ می فرماید: ﴿ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣﴾.

(۱) فرقان / ۶۸ - ۶۹

(۲) النساء / ۹۳

(۳) المائدة / ۳۲

ترجمه: (به سبب اینکه قاییل هاییل را بقتل رسانید) به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همهٔ انسانها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همهٔ مردم را زنده کرده است، و پیغمبران ما همراه بامعجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان پس از آن در روی زمین راه اسراف (قتل و جنایت) را پیش گرفتند).

و اینک مجموعهٔ از احادیث شریف را که در مورد تحریم ریختن خون مسلمان و بزرگی این گناه در نزد خداوند را از کتاب ترغیب و ترهیب برای خوانندگان عزیز پیشکش می‌نمایم:

\* از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می‌شود خون‌ها است<sup>(۱)</sup>.  
و سبب آغاز فیصله در مورد خون‌ها، عظمت این مسأله است که به حقوق بندگان خدا ارتباط دارد. زیرا خداوند عز و جل و پیامبرش صلی الله علیه و آله در مورد ریختن خون مسلمان و کشتن وی به ناحق بیم داده‌اند.

\* در روایت دیگر نزد نسائی آمده است: (اولین چیزیکه با بنده در مورد آن محاسبه می‌شود نماز است، و اولین چیزیکه در میان مردم - حقوق - بدان حکم و فیصله می‌شود خون‌هاست)

در حقیقت خون، مال، آبرو و ارزشهای مسلمانان بر یکدیگر آنها حرام است بوده. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبهٔ حجه الوداع چنین فرمودند: (.. همانا خون‌ها و

(۱) متفق علیه



مالهای شما در میان شما حرام است همچون حرمت این روز شما، درین ماه شما و در این شهر شما)<sup>(۱)</sup>.

\* از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش)<sup>(۲)</sup> همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: (دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ باوی کفر است)<sup>(۳)</sup>.

\* و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (از هفت چیز مهلك بترسید و پرهیزید. گفتند: یا رسول الله آنها کدام اند؟ فرمودند: شرک آوردن به خداوند، افسون (جادو) و کشتن نفسی که خداوند جل جلاله حرام نموده مگر به حق، خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گردانیدن در روز جنگ با کفار، و متهم کردن زن باعفت مسلمان به زنا، در حالیکه از انجام چنین عمل زشت بی خبر است)<sup>(۴)</sup>.

\* از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه ای که خون حرامی را نریزد)<sup>(۵)</sup>

\* از برا بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (زوال شدن دنیا

(۱) متفق علیه

(۲) نزد مسلم

(۳) متفق علیه

(۴) متفق علیه

(۵) نزد بخاری و حاکم

بر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ حقیرتر از کشته شدن مؤمنی به نا حق است<sup>(۱)</sup>.

\* از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (کسیکه در کشتن مؤمنی با گفتن نیم کلمه یاری و کمک نماید، در روز قیامت با خداوند در حالی روبرو می شود که بین دو چشمش نوشته شده است: (نا امید از رحمت خدا)<sup>(۲)</sup> سفیان بن عیینه رضی الله عنه میفرماید: چنین است که بگوید - بک - یعنی کلمه بکش تمام نشود<sup>(۳)</sup>.

\* ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: (از جمله اموری که مرد را در هلاکت قرار می دهد، که هرگز از آن رهایی نمی یابد، کسیکه خویش را در ریختن خون حرام شریک سازد)<sup>(۴)</sup>.

\* از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (زوال شدن دنیا در نزد خداوند جَلَّ جَلَالُهُ حقیرتر از کشتن یک مسلمان است)<sup>(۵)</sup>.

\* و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصی در مدینه به قتل رسید که قاتلش نا معلوم بود سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله بر منبر بالا رفته فرمودند: (ای مردم! شخصی کشته می شود در حالیکه من در میان شما قرار دارم! و قاتلش را کسی نمیداند! اگر همه اهل آسمان و زمین یکجا شوند و کسی را بکشند حتماً خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آنها را عذاب می نماید، و

(۱) نزد ابن ماجه با اسناد حسن.

(۲) نزد ابن ماجه.

(۳) ترغیب و ترهیب ۲۹۴/۳.

(۴) نزد بخاری.

(۵) نزد مسلم.

آنچرا خدا عز وجل بخواهد انجام میدهد<sup>(۱)</sup>.

\* از ابی بکره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اگر همه اهل آسمانها و زمین با هم یکجا شده مسلمانان را به قتل برسانند خداوند حتماً همه آنها را بر روی های شان در آتش می افکند)<sup>(۲)</sup>.

\* از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (هر گناهی امید است که مورد آمرزش خداوند قرار گیرد، مگر شخصی که کافر از دنیا رود، و کسیکه مؤمنی را قصداً به قتل رسانده باشد)<sup>(۳)</sup>.

\* از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (از آتش دوزخ گردنی بیرون می آید که حرف می زند، و می گوید: امروز خداوند عز وجل اختیار سه شخصی را به من سپرده است: هر شخصی سرکش و متکبر، و کسیکه با خداوند عز وجل معبودی را شریک قرار داده بود، و کسیکه نفسی را به ناحق کشته باشد، سپس بر این مردمان پیچیده و آنها در اعماق دوزخ می افکند)<sup>(۴)</sup>.

\* از ابی الدرداء رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می فرمودند: (هر گناهی امید است که مورد آمرزش خداوند قرار گیرد مگر مردیکه مشرک بمیرد، یا مؤمنی را بقصد کشته باشد)<sup>(۵)</sup>.

\* از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (چون ابلیس صبح کند لشکرش را گسترانیده می گوید: هر کسیکه امروز مسلمانان را

(۱) نزد بیهقی

(۲) نزد طبرانی

(۳) نزد نسائی

(۴) نزد أحمد ۴۰/۳

(۵) نزد حاکم ۳۵۱/۴

بفریید تاجی را بر سرش می گذارم، سپس یکی آمده می گوید: من پیوسته با او همراه بودم تا آنکه همسرش را طلاق نمود، ابلیس می گوید: نزدیک است که ازدواج کند دیگری آمده میگوید من پیوسته با مسلمانی همراه بودم تا آنکه پدر و مادرش را نا فرمانی نمود. ابلیس میگوید: نزدیک است که با آنها نیکی نماید، دیگری آمده می گوید: پیوسته با او بودم تا آنکه به خداوند شریک آورد، سپس ابلیس می گوید: خودت! خودت! و دیگری آمده می گوید: پیوسته با او بودم تا آنکه شخصی را به قتل رسانید، ابلیس می گوید: خودت! خودت! و تاج را بر سرش می گذارد<sup>(۱)</sup>.

\* از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (کسیکه مؤمنی را بی سبب و با بی پروائی به قتل رساند، خداوند تعالی در روز قیامت از وی بدل و بهائی را نپذیرفته و عذابش از وی دفع نمی گردد)<sup>(۲)</sup> از خالد بن دهقان رضی الله عنه نقل است که او از یحیی غسانی پرسید: چگونه مرد با بی پروائی و بدون سبب مسلمانی را می کشد؟ یحیی جواب داد: کسانیکه در وقت فتنه می جنگند و به ناحق میکشند، و با ارتکاب اینکار، خود را بر حق و بر هدایت می دانند و از خداوند طلب آمرزش هم نمی کنند<sup>(۳)</sup>.

### هدف مسلمان بر تری کلمه توحید است

از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله! مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت می

(۱) ترغیب ۲/ ۲۹۶ و حاکم ۴/ ۲۵۱

(۲) نزد ابو داؤد

(۳) نزد ابو داود

جنگد و مردی برای آن می جنگد که منزلتش از نظر جنگی دیده شود، پس کدام یک در راه خداست؟ رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه بجنگد تا کلمه الله (کلمه توحید) برترشود، پس آن در راه خداست<sup>(۱)</sup>.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که مردی به آنحضرت صلی الله علیه و آله گفت: مردی می خواهد به جهاد رود ولی هدفش بدست آوردن مال دنیا است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (ثوابی برایش نیست) گفتند: دوباره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرس، آنمرد سه بار نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله آمد و پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله در هر باری فرمودند: (ثوابی برایش نیست)<sup>(۲)</sup> از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! مرا از جهاد و جنگ آگاه کن. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (ای عبدالله پسر عمرو، اگر با صبر و امید ثواب جنگیدی، خداوند جل جلاله ترا در روز محشر صبرمند و امیدوار به ثوابش محشور می نماید، و اگر بخاطر ریا و شهرت و زیادی مال رزمیدی، خداوند تعالی ترا روز محشر در زمره ریا کاران و نبردکننده گان بخاطر مال حشر خواهد کرد، ای عبدالله پسر عمرو! بر هر نیت و حالتی که نبرد نمائی و یا اینکه کشته شوی خداوند ترا به همان نیت و حالت حشر خواهد کرد)<sup>(۳)</sup> از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجه نیت خود را در می یابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است (ثواب) هجرت بسوی خدا و رسولش را در می یابد و کسی

(۱) سنن و مسلم

(۲) نزد ابو داؤد

(۳) نزد ابو داؤد

که هجرتش بسوی دنیا باشد به آن میرسد یا هجرت او برای ازدواج بازنی باشد، پس هجرت او بسوی چیز است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است<sup>(۱)</sup>.

### کسیکه علیه مسلمانی سلاح بردارد از من نیست

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آنکه بر ما سلاح کشد، از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند، از ما نیست<sup>(۲)</sup> حتی کسانی که چاقو و یا اشیای تیغ دار مانند شمشیر، تیر، نیزه و غیره را با خود حمل می نمایند، احتیاط نمایند تا اذیتی به دیگران نرسانند و باید اشیای برنده را در پوش یا غلافی بگذارند. از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: (هرگاه کسی از شما با تیرویانیزه از مسجد و یا بازار میگذشت باید سرنیزه آنرا با دست خود بگیرد تا باکسی از مسلمانان اصابت نکند)<sup>(۳)</sup> و از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سخن دروغ و ناهنجار است)<sup>(۴)</sup>.

### طاعت خداوند جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله مقدم بر همه چیز است

از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که فرمود: من نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدم در حالیکه سوره براءت را تلاوت می نمودند ﴿ اَتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ

(۱) متفق علیه

(۲) متفق علیه

(۳) متفق علیه

(۴) نزد نسایی

أَرْكَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴿١﴾ (یهودیان و مسیحیان علاوه از خدا، علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند) سپس فرمودند: آنها علما و پیشوایان خود را عبادت نمی کردند، لیکن حلال خدا را به ایشان حرام، و حرام خدا را به ایشان حلال می نمودند، آنها نیز از ایشان فرمان میبردند و سخنان آنها را از دین می دانستند<sup>(۲)</sup> در روایت دیگری اینچنین می فرمایند: (آری! حلال خدا را حرام، و حرام را حلال می کردند، و دیگران هم کور کورانه به دنبال ایشان می رفتند و فرمان میبردند، پس همین عبادت نمودن علمای دینی و پارسایان است)<sup>(۳)</sup> طاعت و فرمانبری خداوند و پیامبر بزرگش ﷺ مقدمتر و اولی تر از همه مردمان است، و هر سخن یا امری مخالف فرموده های خداوند ﷻ و رسولش ﷺ باشد، جایش کثافت دانی است، هر چند گوینده و مصدرش انسانی عالیقدری هم باشد، و از علی ﷺ روایت شده است که فرمود (طاعت و فرمانبرداری در معصیت و گناه نیست، بلکه طاعت و فرمانبرداری در امور شایسته و نیک است)<sup>(۴)</sup>.

و در نزد ابوداود و نسایی از علی ﷺ روایت است که فرمود: (طاعت پیشوا بر مسلمان لازم است. تا آنکه به گناهی امر نکند، و چون به معصیت و گناهی امر نمود، پس اطاعت و فرمانبرداری از وی جایز نیست)

امام بیهقی رحمته الله در کتاب شعب الایمان از ابن عمر رضی الله عنهما نقل میکند که فرمود:

(۱) سوره توبه ۳۱/

(۲) نزد ترمذی

(۳) نزد ترمذی

(۴) متفق علیه

(برشخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند در آنچه که دوست دارد یا از آن بد میبرد، مگر اینکه به معصیت امر شود. و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداری بر وی لازم نیست)

از خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (بشنوید! زود است که بالای شما فرمانروایانی مسلط گردد که ستمگر و دروغگو اند، پس شما در ظلم، آنها را یاری ندهید و دروغهای ایشان را تصدیق ننمایید، پس هر کسی در ظلم و بیدادگری با آنها همکاری کند و سخنان دروغ آنها را تصدیق نمود، هرگز بر سر حوض با من روبرو نخواهد شد)<sup>(۱)</sup> بنا بر این اطاعت و فرمانبرداری از بزرگان اقوام و پیشوایان، در آنچه که گناه است جایز نیست. همچنان اشتراک در جنگ، عداوت و دشمنی علیه قبایل و ملیت های دیگر، و یا گرد هم آیی بر اساس نژاد، ملیت، قبیله، و مبارزه درین راه جنایت بزرگی است که سبب قهر و غضب الهی می شود. مسلمان واقعی هرگز در راه نژاد، ملیت، رنگ، زبان جنگ و مبارزه نمی کند، بلکه هدف و مرامش برتری کلمه توحید، توقف دادن به ظلم و ستم و بیدادگری، و تأمین امنیت و صلح می باشد، مسلمان باید بکوشد تا در مقابل مجرمین، مردمان منحرف و کفار مبارزه کرده و از دین و عقیده خویش دفاع نماید، کتاب الله و سنت پاک پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را قانون و دستور خویش قرار داده، و یگانه نمونه و الگوی زندگی اش همان مردمان صالح و نیکوکار پیشین در صدر اسلام باشند. مسلمان راستین، از اوامر و دستوره های خداوند جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله پیروی مینماید، داور و فیصله گر در نزدش تنها قرآن و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده هرگاه کشمکش یا اختلافی رخ

(۱) نزد احمد



دهد با عدم دلتنگی و ناراحتی به فرمان خدا عز وجل و رسولش صلی الله علیه و آله گردن نهاده حق انتخاب و اختیار را بخود نمیدهد، سخنان اشخاص را مقدم بر فرامین الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله نمیداند. امام ابوحنیفه رحمته الله علیه می فرماید: (هرگاه سخن من با فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصادف کرد، سخن مرا گرفته به دیوار زنید).

همچنان امام مالک رحمته الله علیه می فرماید: (سخن هرکس پذیرفته و رد می گردد، مگر صاحب این قبر (اشاره به مرقد آنحضرت صلی الله علیه و آله نمود) که هرگز قابل رد نیست).

امام شافعی رحمته الله علیه می فرماید: (هرگاه حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم رسید و صحت آن برایم ثابت گردید، سپس غیر از حدیث، سخن کسی دیگر را پذیرفتم، پس بدانید که عقل از سرم رفته است).

بنابراین، مسلمان هر سخن یا امری را که با قرآن و سنت تصادم و تعارض نماید، رد کرده، شریعت اسلام را در همه امور زندگی اش داور و دستور قرار دهد، هرگونه رأی و نظریه و روشهای ملیت خواهی را با همه انواع و اشکالش ترک مینماید. از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله علقمه بن مجزر رضی الله عنه را با برخی از اصحاب کرام رضی الله عنهم اجمعین، که من هم ضمن آنها بودم، جهت مأموریتی فرستادند، هنگامیکه در نیمه راه رسیدیم تعدادی از سربازان لشکر را به سرکردگی عبدالله بن حذافه سهمی جدا نمود. عبدالله بن حذافه مرد شوخ و مزاحی بود، زمانیکه در نیمه راه رسید آتشی بزرگی را افروخت سپس به مردم گفت. آیا شنیدن سخن و اطاعت من بر شما لازم نیست؟ گفتند: آری، فرمود: اگر من شما را به کاری امر نمایم شما آنرا انجام میدهید؟ گفتند، بلی، فرمود: پس حقی که بر شما دارم، طاعت

و فرمانبرداری من بر شما است. همه شما درین آتش بپرید! ابو سعید الخدری رضی الله عنه فرمود: بعضی از مردم آماده خیز زدن شدند، تا آنکه عبدالله بن حذافه رضی الله عنه متیقن شد که آنها در آتش داخل میشوند. آنگه فرمود: بنشینید من با شما شوخی نمودم. هنگامیکه به مدینه برگشتند قصه را به آنحضرت صلی الله علیه و آله حکایت نمودند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (کسیکه شما را به گناه و معصیت امر نماید، شما از وی فرمان نبرید) و در روایت دیگر چنین آمده: (اگر آنها داخل آتش میشدند دو باره بیرون نمی آمدند) یعنی در آخرت نیز وارد آتش می شدند.

### ارزش و اهمیت مسلمان نزد حکومت اسلامی

خلفای راشدین و پیروان آنها، توخه و اهتمام خاصی به اوضاع مسلمانان داشتند، حتی در جنگ ها یک فردی از لشکر اسلامی را بهتر و گرامیتر از لشکر روم و دار و ندار آنها می دانستند.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به سر لشکر سرزمین نهاوند نعمان بن مقرن مزنی رضی الله عنه چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از طرف بنده خدا عمر بن الخطاب امیر مؤمنین به نعمان بن المقرن، سلام خدا بر تو باد، من حمد و سپاس خداوند یکتا، که جز او معبودی بحق نیست برایت عرض میدارم و بعد!

بمن اطلاع رسید که تعداد زیادی از عجمی ها در سرزمین نهاوند گردهم آمده اند. هرگاه نامه من برایت رسید به کمک و یاری خداوند. با مسلمانان زیر دست حرکت کن، آنها را به جاهای دشوار و نا هموار مران تا اذیتی به آنها نرسد و ایشان را از حقوق شان بی بهره و محروم نما، تا سبب کفر آنها نگردد، و در آبهای ایستاده که امکان غرق شدن است، هیچگاه آنها را داخل نما،

همانا یک فرد مسلمان در نزدم بهتر و گرامی تر از صد هزار دینار است<sup>(۱)</sup>. همچنان روایت شده است که عمر فاروق رضی الله عنه نامه به والی اش در غزه که جعونه بن الحارث نام داشت فرستاد و فرمود: (از حملات زمستانی بپرهیز، سوگند به خداوند که یک مردی از مسلمانان بهتر از روم و دار و ندار آنهاست) و هنگامیکه مسلمانان بر لشکر فارس غالب شدند، سر زمینی زیادی مانند نهاوند، اصفهان، قم و کرمان را تحت تصرف شان در آوردند، سپس اخبار شهکاری و قهرمانی آنها و درضمن نام های شهدای این جنگ به امیر مؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه رسید، عمر رضی الله عنه از شنیدن نام های شهدا غم انگیز گردید و به گریه آمد. وبا شنیدن نام هر شهید گریه اش اضافه تر می گردید، و زمانی که نام آنعده شهدای را که عمر رضی الله عنه نمی شناخت یاد نمودند، گریه نموده فرمود: به آنها هیچ زبانی نیست که امیر مؤمنین آنها را نمی شناسد، ولی خداوند جل جلاله آنها را می شناسد و با نوشیدن جام شهادت خداوند به آنها شرف و افتخار بخشیده است و با شناخت عمر چه کاری خواهند کرد!<sup>(۲)</sup>

حضرت معاویه رضی الله عنه که والی شام بود اصرار میورزید تا از امیر مؤمنین موافقه حملات بحری را بدست آورد، حضرت عمر رضی الله عنه به عمرو بن العاص رضی الله عنه نامه نوشت تا بحر و سواری در آن را به وی شرح نماید. و هنگامیکه از خطر امواج متلاطم بحر آگاه شد، به معاویه رضی الله عنه چنین نوشت: (قسم به ذاتیکه محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاده است، هرگز در مورد یک فرد مسلمان سهل انگاری نخواهم کرد، و به خداوند سوگند که یک فرد مسلمان در نزدم، گرامی

(۱) اخبار عمر رضی الله عنه از طنطاوی.

(۲) تاریخ اسلامی - محمود شاکر

تر از دار و ندار روم است)

### حرمت مسلمان بزرگتر از حرمت کعبه شریفه است

آنحضرت ﷺ کعبه شریفه را مخاطب قرار داده فرمودند: (ای کعبه! یقیناً خداوند ترا ارجمند و بزرگ قرار داده است، ولی حرمت مؤمن بزرگتر از توست)<sup>(۱)</sup>.

همچنان پیامبر ﷺ فرمودند: (خوشا به تو ای خانه! که چقدر پر عظمتی و چه بسا حرمت داری! یقیناً که حرمت مؤمن ارجمند تر از توست)<sup>(۲)</sup>.

همچنان پیامبر ﷺ کعبه شریفه را مخاطب قرار داده فرمودند: (نیست معبود بر حق جز خداوند یکتا، و تو ای کعبه چقدر پاکی، و چه بوی گوارا، و چه بسا حرمت بزرگ را دارایی! ولی حرمت مؤمن بلند تر از توست، یقیناً که خداوند جلّ جلاله ترا حرام قرار داده است. و بیگمان مال، خون و آبروی مؤمن، و بد گمانی به او را نیز حرام قرار داده است)<sup>(۳)</sup>.

همچنان عمر بن الخطاب رضی الله عنه چنین میفرمود: (اگر فرد مسلمانی را از چنگ کفار بیرون آرم، بهتر از سرزمین جزیره عرب در نزد من است)<sup>(۴)</sup>.

### چه زمانی خون مسلمان حلال شمرده می شود؟

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: (ریختن خون شخص مسلمان که شهادت می دهد: معبودی بر حق جز الله نیست، و من فرستاده اویم روا نیست مگر به

(۱) نزد طبرانی

(۲) نزد بیهقی در شعب الایمان

(۳) نزد طبرانی

(۴) کنز العمال ۵۴۵/۳

یکی از سه سبب: کشتن نفس در بدل نفس، زن بیوه و یا شوهر داریکه مرتکب زنا شود، و ترک کننده (دین) که از جماعت جدا شده باشد- مرتد شده باشد<sup>(۱)</sup>

و از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (امر کرده شدم بامردم بجنگم تا شهادت دهند که معبودی بر حقی جز خدا نیست، هرگاه شهادت دادند که معبود بر حقی جز خدا نیست، حفظ نموده اند از من خونها و مالهای شان را، مگر بحق اسلام، و حساب (نهان) شان با خداوند جل جلاله است)<sup>(۲)</sup>

پس کسیکه در راه ملیت و نژاد می جنگد جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود، جنگ و مبارزه در راه نژاد و ملیت کاری زشتی است، هرچند در ظاهر نزد بعض مردم خوب جلوه کند، خوبی و نیکویی آنست که خداوند جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله آنرا تأیید نموده باشند، اما آنچرا مردم خوب می پندارند خوبی و نیکی شده نمی تواند، بیایید به قصه ذیل گوش فرا دهیم: ابن اسحاق رضی الله عنه از عاصم ابن عمر رضی الله عنه از قتاده رضی الله عنه روایت میکند: در غزوه احد شخصی نا شناسی بنام قزمان که کسی او را نمی شناخت وارد جنگ شد، بعدها هنگامیکه در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از وی یاد میشد، می فرمودند: (وی از جمله دوزخیان است). قزمان که مردی نیرومند و شجاعی بود، توانست به تنهایی هشت یا هفت نفر از جنگجویان مشرکین را به قتل برساند. و هنگامیکه خودش زخم برداشت، نتوانست به جنگ ادامه دهد، سپس به یکی از خانه های بنی ظفر انتقال داده شد، بعضی از مسلمانان وی را توصیف نموده گفتند: ای قزمان بخدا سوگند

(۱) متفق علیه.

(۲) متفق علیه.

که امروز خیلی رزمیدی، و او را مژده پاداش در آخرت دادند لیکن او گفت: مژده بخاطر چه؟ بخدا بخاطر دفاع از شرف قومم جنگیدم و اگر اینکار نبودى نمى جنگیدم، و چون زخمها وى را بیتاب ساخت، تیری را گرفت و خود کشى نمود<sup>(۱)</sup>.

این است حال آنانی که در راه وطن یا نژاد یا هرهدف دیگری، بجز برتری دین خدا می رزمند، هرچند در زیر پرچم اسلام وحتی در صف لشکر پیامبر ﷺ و در ردیف اصحاب ایشان بجنگند.

برادر مسلمانم: اسلام دین خداست، دین همگانی است، نژاد پرستی را مردود می‌شمارد، و در برابر تعصب می ایستد، برتری میان مردمان در پرهیزگاری است، وبرتو لازمست که خویش را تنها و تنها به اسلام نسبت دهی، شاعر چه خوب گفته:

پدرم اسلام و غیر از او ندارم پدری  
افتخاربه تمیم و قیس همه در پدری  
آن زمانکه جهال فخر بقوم میکردند  
دین حق آمد و باطل بنمود بی پدری  
در ره دین خدا قوم پرستی کفر است  
بوی بد دارد و زشت است ز هر بی هنری

از خداوند ﷻ می خواهیم تا مسلمانان را زیر پرچم ایمان و توحید یکجا و متحد گرداند.

(۱) متفق علیه.